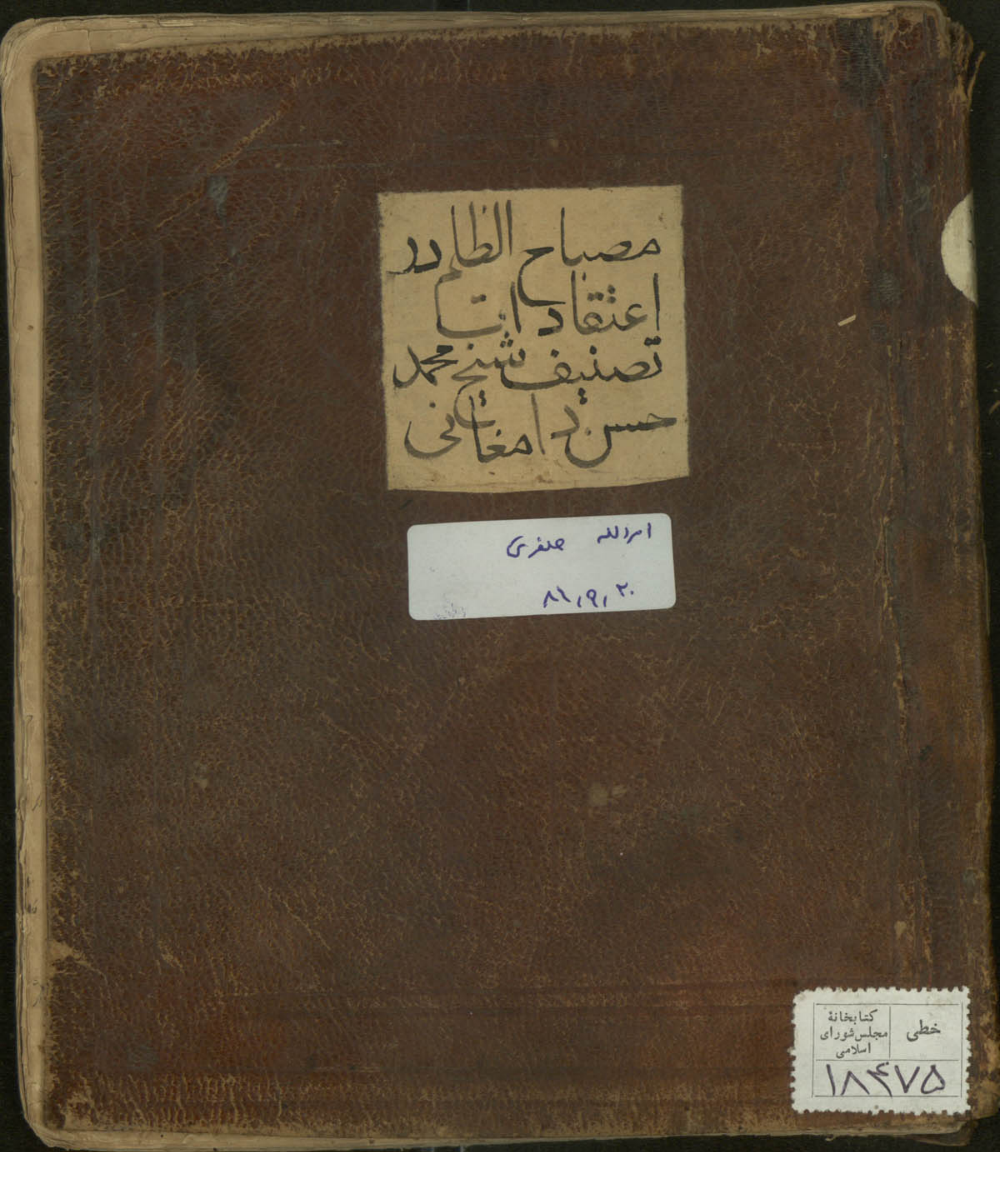
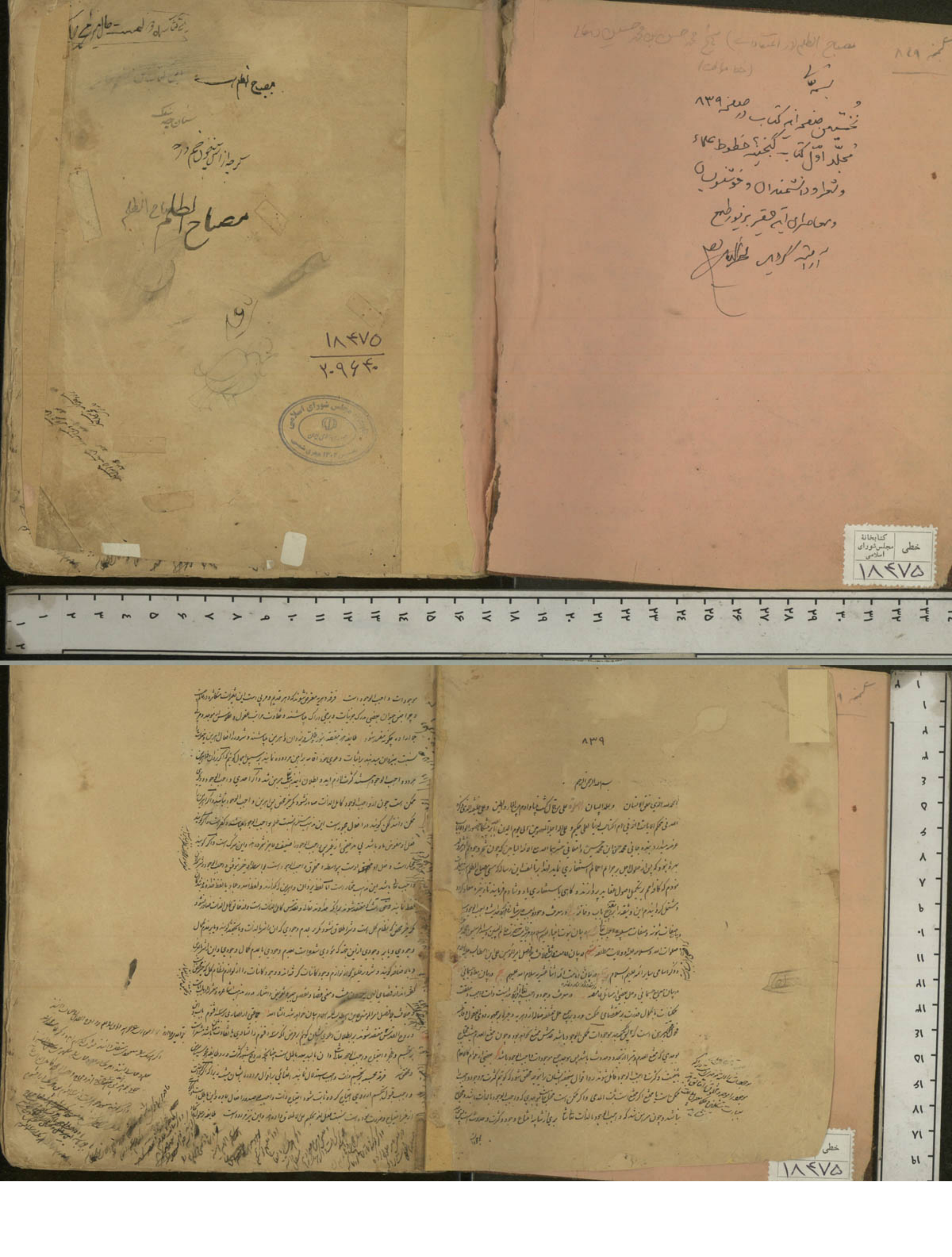

مصباح الظلم در
اعتقادات
تصنیف شیخ محمد
حسن دامغانی
اسدالله جعفری
۸۶/۹/۲۰
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۸۴۷۵


مصباح الظلم
۱۸۴۷۵
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۸۴۷۵
۸۳۹
بسم الله الرحمن الرحیم

فاش شوند رد ایشان تصریح کرده چه کران هر دو فرع اثبت است و بطلان حلول و اتحاد محقق است زیرا که مستلزم
نقص است و واجب الوجود بالذات را نسبت نقص روا نیست عابد را تخصیص معرفت خلاق علی الاطلاق لازم است
چه اکثر موجودات که واجب الوجود بالذات [illegible]
جانکه چون جواهر و اجسام مخلوق و محتاج باشند که خالق و موجدی باید و هیچ [illegible] و وزیری با او در حدوث نقص
نه جوهر باشد و نه جسم و نه مرکب و نه مرئی و نه محل و مثل او را شریکی و معاونی و وزیری با او در حدوث نقص است ایا حجه
واضح تر باشد از این چه که بخشش نشاید رسول الله صلی الله علیه و آله ما عرفناک حق معرفتک
علیه السلام جاء حبر الی امیر المؤمنین فقال یا امیر المؤمنین هل رایت ربک حین عبدته قال اتعبد ما لم ارَه
یا امیر المؤمنین فقال کیف رایته قال و یلک لا تدرکه العیون فی مشاهدة الابصار و لکن رأته القلوب بحقائق الایمان
با آنکه خاتم انبیا که اشرف مخلوقین و افضل عارفین است چنان گفت و سید اوصیا که حبل الله المتین و امیر المؤمنین است
چنین بیان نمود دیگر چگونه کسی تواند بکنه ذاتش رسید [illegible] اگر شخص نظر در [illegible]
ما قدروا الله حق قدره و لکن چون بقدر توانائی تحصیل معرفت واجب الوجود جل شانه شده و ذات مقدس را
منزه از صفات سلبیه دانستیم باید جمیع صفات کمال داشتن و صفات ثبوتیه که خداوند تبارک و تعالی
ثابت است منقسم بر دو قسم کرده اند صفات ثبوتیه حقیقیه که آنرا صفات ذات گویند چون حیوة
و علم و قدرت و مانند اینها که از شعب جزئیات اینها باشند چون سمع و بصر و قسمی را اراده گفته اند صفات ثبوتیه اضافیه که آنرا صفات فعل گویند چون خالقیت و رازقیت و مانند اینها که از اضافات
فعل باشند و صفات ذاتیه حقیقیه که از قبیل حیوة و علم و قدرت است باید عین ذات واجب الوجود
دانستن تا ذات مقدس ربی از نقایص و قصور باشد زیرا که اگر قدرت عین ذاتش نباشد بیرون
از دو شق نخواهد بود یا واجب الوجود خواهد بود یا ممکن حادث از جانب خود یا غیر پس اگر واجب الوجود
لازم آید تعدد واجب الوجود و بطلان این محقق است و اگر خود او را ایجاد کرده لازم می آید که پیش
قدرت بر کاری کرده باشد یا آنکه پیش از قدرت قدرت داشته باشد و این نیز باطل است و اگر
از غیر باشد لازم آید احتیاج خلاق عالم جل شانه و نیز عین ذات بودن آن صفات صفت کمالیست که احتیاج
صاحب خود نشود و هر چه چنین است از برای خلاق عالم ممکن و ثابت و لازم است مقوی این امر حدیث

حدیث مروی از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام است که فرمود لم یزل الله عز و جل ربنا و العلم ذاته
و لا معلوم له و السمع ذاته و لا مسموع له و البصر ذاته و لا مبصر له و القدرة ذاته و لا مقدور له و بیان آنکه
که صفات ثبوتیه واجب تعالی از ثبت گونه است حقیقیه محضه مثل حیوة که اضافه در مفهومش معتبر نباشد و علاقه
نیز نشود و با یکجا تحقق صفت و ترتب اثر هیچکدام موقوف بتحقق چیز دیگر که مضایف صفت باشند نه باشد
محضه مثل خالقیت و رازقیت که اضافه محضه مفهومش مفهومی باشد اضافی و با یکجا تحقق صفت و ترتب اثر موقوف
باشند و حقیقیه ذات الاضافه مثل عالمیت و قادریت و حقیقیه ذات الاضافه آنست که اضافه در مفهومش معتبر نباشد
اما عارض او شود و با یکجا تحقق موقوف نباشد و ترتب اثر موقوف باشد مثلا عالم بودن شیء است که حقیقی
که او را انکشافی باشد پس تواند بود که عالم موجود باشد و معلوم موجود نباشد پس بودن مجهول مذکور مستلزم
وجود چیزی که مضایف او باشد نیست و چون معلوم موجود شود اضافه لا محاله متحقق شود میان عالم و معلوم
و آنکه گفته شد بخلاف رازقیت است مثلا مرزوق نباشد رازقیت متحقق نشود و هیچ از اشیاء در مفاد [illegible]
و در این تقلیب مقرر آنست که صفات ثبوتیه را عین ذات واجب دانسته قائم بر ذات زیرا که [illegible]
اشیاء را از ذات او انکشاف حاصل است که صفت علم قائم بر ذات او باشد و همچنین سایر
صفات ثبوتیه پس لفظ علم در واجب عبارت باشد از ذات باعتبار ترتب اثر صفت علم و عالم است بر جمیع
ما کان و ما یکون [illegible] در رد اقوال منکرین علم حضوری بعضی از متکلمین گفته اند که علم عبارت از حصول
صورت شیء است نزد عالم [illegible] لازم آید و این مذهب جماعتی است از جمله شیخ
شهاب الدین سهروردی و خواجه نصیر الدین طوسی قدس سره و شیخ عبد الرزاق و عدول حکما و فحول متکلمین و محققین است
و در رد اقوال حکما مشائین مثل ارسطو و ابو نصر و ابو علی و اتباع ایشان و بعضی از حکما متقدم بر ارسطو که قائل
بعلم حصولی بوده اند اقامه براهین وافیه و ادله کافیه نموده اند اعتراض نمایند که چگونه تواند بود حضور ذات
با وجود مادیت و مخلوط بودن بعوارض مادیه و تشخص بودن بوضع معین و حیز معین نزد مجرد مقدس بری از
عوارض مذکوره گوییم علم شامل خلاق عالم محیط است بر جمیع اشیاء کلیه و جزئیه و متکلمین گفته اند
مادی معلول مجرد تواند بود حاضر نیز تواند بود چه حضور لازم نیست که بسبب اجتماع در مکانی و وضعی بوده باشد

گردد که هر دو مکانی باشند بلکه مجرد اجتماع در ظرف وجود کافیست و ظرف وجود منحصر در زمان و مکان نیست بلکه
مادیت مادی و مکانی بودن و وضعی بودن او نظر بمادی دیگر است نظر بمجرد که منزه از اشکال نباید که نفی
لزوم تناهی عدد موجودات است چه اوضاع و حرکات و افراد زمان مترتبه و مجتمع در وجود نظر بواجب
الوجود اگر چه مجتمع نیستند نظر بیکدیگر چنانکه گذشت پس اجرای براهین ابطال تسلسل در او توان کرد و تناهی لازم
و حال آنکه غیر متناهی است اما در جانب ازل نزد حکیم و اما در جانب ابد نزد همه بنابر خلود جنت و نار
حوادث آنست که ترتب [illegible] مخصوص بظرف زمان است چه ترتب بسبب اعداد است و اعداد شود که بوده باشند
الا نظر بمجرد که زمان و زمانیات قیاس با او مرتفع است اعدادی متصور نیست پس ترتب نیز نظر بمجرد حاصل نیست
پس حوادث غیر متناهیه در ظرفی که مترتب است مجتمع نیستند و در ظرفی که مجتمع اند مترتب نیستند پس تناهی لازم
این بود بیان مجملی از اقوال متکلمین مشیت و اراده از صفات فعل است از رضا علیه السلام است روایت شده
رحمه الله فی کتاب التوحید من صفات الافعال فمن زعم ان الله لم یزل مریدا شائیا فلیس بموحد
عن صفوان بن یحیی قال قلت لابی الحسن اخبرنی عن الارادة من الله و من الخلق قال فقال الارادة من الخلق
الضمیر و ما یبدو لهم بعد ذلک من الفعل و اما من الله فارادته احداثه لا غیر ذلک لانه لا یروی و لا یهم و لا
یتفکر و هذه الصفات منفیة عنه و هی صفات الخلق فارادة الله الفعل لا غیر ذلک یقول له کن فیکون بلا لفظ
و لا نطق بلسان و لا همة و لا تفکر و لا کیف لذلک کما انه لا کیف له و از مفاد این حدیث شریف مستفاد و ظاهر میگردد
نیز توان نمود زیرا که واجب الوجود بالذات جل شانه از نقص و احتیاج و معانی و خصایص امکانیت مبراست
چون بقدر توانائی در تحصیل معرفت خداوند تعالی و تقدس جد و جهد شد چاره داشتن که چون
کامل الذات و غنی محض علی الاطلاق بخل رد است جواد است و افاضه فیوضات ناتیا
فرموده که دو هانت باید و چون افاضه و احسان از فیاض بیان است مستفیض [illegible] قدر مراتب استعداد
انسان را در عالم ناسوت با نفس ناطقه استکمال باستعمال الات فرموده بلوازم عبودیت و تحصیل معرفت
کوشند و از عبودیت و معرفت صانع گمراه یا تقصیر نموده بمراتب متعالیه رسند جماعتی اعراض
کرده و مخلوقین بر عدم ایشان راجح بود که خلاق عالم منفعت ایشان نموده پس واجب الوجود استکمال ایشان

نقض است و اگر عدم راجح بود ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است که خلاق عالم جل شانه در ایجاد موجودات
استکمال نکرده چون واجب الوجود کامل الذات خالق و فیاض است اگر اثر خالقیت و فیاضیت که لطف
و افاضه است ظاهر نشود مستلزم بخل و عدم و نسبت بخل بجناب خالق کفر است و حصول طریق معرفت
و وصول مراتب قرب و تحصیل طریقی مستقیم که قرب معبود باشد عباد را لازم و حصول طریقه معبود مدون
هدایت هادی جناب متعسر بود خلاق عالم عباد را بتکلیف که طریقی مستقیم است سالکان را در آن مخاطرات و مهالک
و وصول بمقصود که قرب معبود باشد میسر است مکلف فرمود و چون در اقدام بر امتثال تکلیف که فرمان و خطابات
الهی است تعلق بافعال عباد بنده کامل محتاج خاص خاصان بنده و تمیز چه باشند خلاق علی الاطلاق جل جلاله
لطف از عباد دریغ نفرمود چه لطف عبارت است از امری که نزدیک سازد مکلف را باتیان مکلف به
در بیان نبوت انبیاء علیهم السلام و مرتبه خاتمیت حضرت سید رسل محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و دلایل آن
چون عباد را در حصول طریقه حقه و وصول رشاد و فلاح ارشاد علاقه و کثرت عوائق و خطرات است خداوند
تعالی و تقدس پیغمبران مبعوث فرموده که ارشاد و دعوت فرمایند و مکلفین را به راه مستقیم خوانند و ایصال
وسیله در ساختند پس مراتب خلق مخلوقات چنانچه مسلم است ایشت که چون مشیت ازلی بر خلقت عالم
قرار یافت باید بر وفق قواعد حکمت باشد و مقتضای حکمت در ایجاد سبقت خلقت اشرف بر اخس است زیرا که
اگر اخس در خلقت بر اشرف تقدم یابد ترجیح مرجوح بر راجح لازم آید و ترجیح مرجوح بر راجح مخالف قواعد
حکمت است لهذا در مرتبه وجود ممکنات اشرف را بر همه تقدم است و آن فرد اشرف مخلوقات است اول
گویند و حکما گفته اند که از واحد حقیقی که هیچ گونه کثرت در او نباشد نه حقیقی و نه اعتباری صادر نتواند شد بالذات
در مرتبه واحد مگر واحدی چه لا بد است مراد را نظر بمعلول معین از خصوصیتی که مرجح وجود وی گردد و بعدی تواند شد
از میان بسیار معلولات محتمله الصدور و آن خصوصیت در واحد حقیقی نه جزو ذات تواند بود و نه عارض ذات
و الا تحقق کثرت لازم آید بلکه باید عین ذات باشد و آن خصوصیت عین ذات نظر بدو معلول تواند بود و الا
لازم آید که اثنینیت در معلول بوده باشد بلکه نظر بیکی بالذات باشد و نظر بدیگری بالعرض و این خلاف است و الغرض
پس ثابت شد که از واحد حقیقی صادر نتواند شد بالذات مگر معلول واحد و چون ثابت است که واجب الوجود واحد حقیقی است

پس معلولی که در مرتبهٔ اول صادر شود از او باید که ماهیت بسیط باشد بحسب خارج و باید که محتاج نباشد وجود
بالتقوم او بوجود معلولی دیگر و الّا آن معلول دیگر صادر اول بوده باشد لتقدم المحتاج الیه علی المحتاج و این چنین معلولی
در میان معلولات ممکنه جز عقلی نتواند بود و پس واين را عقل اول گویند [illegible]
[illegible] و در بعضی روایات [illegible] کائنات اول [illegible]
[illegible] ما خلق الله [illegible] صلی الله علیه و آله باشد و [illegible] باشد تا واسطه میان خالق و مخلوق [illegible]
عقلی واقع است و قول علما این است که فرد اشرف باید و چنین باشد تا واسطه [illegible]
و احکام او را مرحله و منزل شاید از حق رساند تا عباد در لوازم عبادت و مراسم [illegible]
اقدام نمایند در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی ارواح [illegible]
حضرت رسول صلی الله علیه و آله از ارواح سایر پیغمبران پیش از آنکه خلق را بیافریند [illegible]
نمود و بسوی توحید و یگانه پرستی خدا و اطاعت و فرمان برداری و متابعت او [illegible]
تا هر که اتباع پیغمبران نماید در آنچه ایشان قبول نمودند [illegible]
عبادت هرچه عباد را اخیر باشد نزد معبود افضل است زیرا که نفس اماره [illegible]
قطع علایق [illegible] و بنابراین حکما و متکلمین نفس ناطقه باستعمال آلات [illegible]
و دنیا که سرای تکلیف است بسبب کثرت عوایق و علایق [illegible] عبادت در عالم [illegible]
[illegible] و قوای شهوانیه و علایق نفسانیه رسوم بندگی [illegible]
[illegible] و اسباب علایق نفسانیه عبادت عادت بودن و چون محقق گردید که عبادت در دار تکلیف [illegible]
در عوالم دیگر [illegible] زیرا که [illegible] ثابت شد وجوب تکلیف و [illegible]
و هر شخصی قابل تلقی وحی الهی [illegible] ایشان [illegible]
امور مذکوره [illegible] تلقی وحی الهی [illegible] اوامر و نواهی مکلفین [illegible]
حسن بعثت انبیاء [illegible] بسیار است مانند قصور عقل در احکام که مستقل است [illegible]
که مستقل نیست [illegible] عقل [illegible] تحصیل معرفت الهی [illegible]
[illegible] نافع [illegible] اغذیه که ناچار است انسان را از استعمال آن [illegible]

که در آن زمان خالی از استعمال اغذیه و ادویه نتوان بود منجر بهلاک شود و حال آنکه اصل [illegible]
کرده [illegible] من الفوائد التی لا تحصی [illegible] و امکان وجود چنین شخصی [illegible]
موجب اهمال نوع انسان که افضل انواع کاینات باشد و اهمال [illegible]
المحدثین محمد بن یعقوب الکلینی در اول کتاب حجت از کافی روایت کرده [illegible] هشام بن الحکم [illegible]
که آنحضرت قال للزندیق الذی سأله من این اثبت الانبیاء والرسل قال انا لما اثبتنا ان لنا خالقا صانعا متعالیا
عنا و عن جمیع ما خلق و کان ذلک الصانع حکیما متعالیا لم یجز ان یشاهده خلقه و لا یلامسوه فیباشرهم و یباشروه
و یحاجهم و یحاجوه ثبت ان له سفراء فی خلقه یعبرون عنه الی خلقه و عباده و یدلونهم علی مصالحهم و منافعهم
و ما به بقاؤهم و فی ترکه فناؤهم فثبت الآمرون و الناهون عن الحکیم العلیم فی خلقه و المعبرون عنه جل و عز
و هم الانبیاء و صفوته من خلقه حکماء مؤدبین بالحکمة مبعوثین بها غیر مشارکین للناس علی مشارکتهم لهم فی الخلق
والترکیب فی شیء من احوالهم مؤیدین من عند الحکیم العلیم بالحکمة ثم ثبت ذلک فی کل دهر و زمان مما اتت به الرسل
و الانبیاء من الدلائل و البراهین لکیلا تخلو ارض الله من حجة یکون معه علم یدل علی صدق مقالته و جواز عدالته
باید دانست که این کلام شریف بلیغ و عبارت مشتمل است بخلاصه افکار و انظار حکمای سابقین و علماء
لاحقین [illegible] است بحقایقی که غایت فکر و نظر اکثر متکلمین بآن رسیده [illegible]
مقدس [illegible] اقرار [illegible] این کلام قدسی نظام [illegible]
ثابت شد که اشرف ممکنات در سلسله بدوی صادر اول است [illegible] در سلسله عودی [illegible]
تقدم بر [illegible] در قرب الی الله [illegible] اشرف موجودات ممکنه در عالم [illegible]
ناسوت [illegible] مکلفین باشد [illegible]
[illegible] باشد و ارشاد عباد فرماید و باید اشرف [illegible]
در عالم ناسوت و سرای تکلیف [illegible] باشد [illegible] مکلفین [illegible]
نگردد [illegible] از جمیع نقایص و رذایل خطا و سهو و نسیان منزه باشد تا مکلفین [illegible]
[illegible] چون ثابت شد وجوب بعثت انبیاء و [illegible]

عصمت انبیاء علیهم السلام از اول عمر تا آخر عمر زیرا که چون محقق شد وجوب لطف و عصمت انبیاء علیهم السلام [illegible]
اول عمر تا آخر عمر او [illegible] است در لطف و [illegible] وثوق و اعتماد عباد [illegible]
شود و [illegible] احکام و اوامر الهیه بمکلفین رسانند امتثال و انقیاد نمایند و [illegible] مراد از عصمت [illegible]
غریزه ایست که با وجود آن داعی بر معصیت صادر نتواند شد [illegible] اعتراض نمایند که چرا خلاق عالم [illegible]
ملائکه را مامور بارشاد عباد [illegible] ثابت است عصمت ملائکه زیرا که [illegible]
[illegible] ایشان از شوائب شهوت [illegible] و در بعضی روایات [illegible]
وارد شده است که خلقت الملائکة من نور [illegible] اولاد آدم [illegible]
آدم اسماء الملائکه و اصطفای حق سبحانه و تعالی انبیاء را از عالمیان [illegible]
من الشهوة والغضب فی الانبیاء دون الملائکة [illegible]
[illegible]
[illegible] افضل انبیاء المرسلین [illegible]
[illegible] النبیین والمرسلین والفضل بعدی لک یا علی و الائمة من بعدک و ان الملائکة لخدامنا [illegible]
چون ثابت شد افضلیت انبیاء علیهم السلام بر ملائکه علی الاطلاق جل شانه تفضیل مفضول بر فاضل [illegible]
و باید پیغمبران علیهم السلام بر صدق دعوی نبوت و رسالت خود اظهار معجزات [illegible]
تا اقوال و افعال ایشان را معجز شمارند و تصدیق نبوت آن بزرگواران نمایند [illegible]
[illegible] در اعمال [illegible] اعتراضی نمایند که [illegible]
باید با مکلفین [illegible] بوده [illegible] ایشان باشند [illegible]
است محمد صلی الله علیه و آله آنحضرت را مبعوث بر جمیع طوایف انس و جن دانند [illegible]
از نوع انسان بود [illegible] با تصدیق [illegible]
مبعوث بر جن از نوع ایشان باشد نه از نوع انسان [illegible]
حکمت [illegible] حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله که از نوع انسانی بود بر انس و جن مبعوث [illegible]

چون از جهت نظر باستعدادی که خداوند تعالی شانه بایشان عطا فرموده افعال [illegible]
افعال [illegible] از بعضی که بتعلیم و اقوای جن است پس رسولی که از نوع انسان مبعوث [illegible]
باشد و باذن الله تعالی بتوانائی و علمی که خلاق عالم او را اعطا فرموده ایشان معجزات و خوارق عادات
نماید که تحقیق از ایشان مثل آن عاجز شوند مسلم است که بر جن و انس لازم است که تصدیق رسالت او نمایند
باید جن را اطاعت پیغمبری که از نوع ایشان باشد و خود او مبعوث [illegible] بر صدق رسالت خود باذن الله اظهار
معجزاتی نماید که ایشان مثل آن نتوانند مسارعت [illegible] بنابراین [illegible] افعال
[illegible] بر جن [illegible] سلطان بر ایشان شود بر خلاف انسان که اگر رسولی از جن بر ایشان مبعوث [illegible]
تفضیل مفضول بر فاضل [illegible] و این قبیح است [illegible] چنین دعوی [illegible] تصدیق
رسالت او نیز [illegible] زیرا که [illegible] افعال او را محمول بر مقتضیات استعداد و خلقت جن [illegible]
[illegible] تفضیل مفضول بر فاضل [illegible] چون محقق شد وجوب بعثت رسل [illegible]
بودن آن بزرگواران از نوع انسان باید دانست که مراتب فضل انبیاء و رسل و [illegible]
پنج نفرند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و ایشان اولوا العزم [illegible]
حضرت رسالت پناه محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله [illegible]
و آنحضرت حضرت ابراهیم [illegible] از سایر انبیاء [illegible] افضل است [illegible]
و اظهار خوارق عادات [illegible] تمام اقوال ایشان [illegible] تصدیق نبوت آن پیغمبران [illegible]
و فرق میان نبی و رسول بوجوه مختلفه گفته اند بعضی گفته اند که رسول آنست که ملک را در بیداری [illegible]
و نبی شامل آنست که در خواب بر او نازل شود و بعضی گفته اند که رسول آنست که کتابی [illegible]
و نبی شامل آنست که حافظ شریعت دیگری باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که پیغمبران چهار قسم
پیغمبری که بر خود مبعوث [illegible] و پیغمبری [illegible] که در خواب [illegible]
[illegible] و در بیداری ملک [illegible] مبعوث [illegible]
بوده [illegible] که تابع ابراهیم بوده است و پیغمبری بوده که در خواب [illegible]

وبر دیگری مبعوث بوده اما تابع پیغمبری دیگر بوده است مثل یونس ع و آنکه در خواب ببیند و سماع کلام نماید و ملک را نبیند
به خود و خود صاحب شریعت باشد و امام است و در کافی از روایت هشام بن سالم و غیره او روایت کرده
قال قال ابو عبد الله ع الانبیاء والمرسلون علی اربع طبقات فنبی منبأ فی نفسه لا یعدو غیرها و نبی یری فی النوم
و یسمع الصوت ولا یعاینه فی الیقظة ولم یبعث الی احد و علیه امام مثل ما کان ابراهیم علی لوط علیهما السلام
و نبی یری فی منامه و یسمع الصوت و یعاین الملک و قد ارسل الی طائفة قلوا او کثروا کیونس قال الله تعالی
وارسلناه الی مائة الف او یزیدون قال یزیدون ثلثین الفا و علیه امام و هو امام مثل اولو العزم و قد کان ابراهیم ع
نبیا و لیس بامام حتی قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی فقال الله لا ینال عهدی الظالمین
من عبد صنما او وثنا لا یکون اماما و شرح این حدیث بنحوی که مفید مقصود باشد در این مقام آنست
که انبیاء بر چهار طبقه اند اول پیغمبری که خبر داده شود با امور متعلقه به خود فقط و نبوتش تجاوز از نفس خود
به دیگری نکند دوم پیغمبری که نبوتش همان نحو در نفس خود باشد و مبعوث بر دیگری نباشد لکن ببیند ملک را
در خواب و بشنود آواز او را و در بیداری لکن در بیداری مشاهده ملک نکند و بر او امامی باشد یعنی تابع پیغمبر
دیگر باشد چنانکه لوط نسبت با ابراهیم علیهما السلام و مراد از امام آنست که تابع دیگری نباشد و دیگران
تابع او باشند و این معنی در انبیاء نیز متحقق شود پس پیغمبر دیگر امام باشد و از اینکه اعتبار [illegible]
رؤیت در منام و سماع کلام را ظاهر می‌شود اعتبار عدمش در طبقه اولی به قرینه مقابله پس اخبار او بمجرد الهام
یا سماع کلام لکن در منام طبقه سیم پیغمبری که مشاهده ملک و سماع کلام در یقظه و منام کند و مبعوث
بر دیگران نیز باشد خواه کم باشند و خواه بسیار مانند یونس علیه السلام که تابع شریعت موسی علیه السلام
و حق عز شأنه بالاتر در قرآن فرموده و ارسلناه الی مائة الف او یزیدون یعنی بلکه زیاده
بودند صد هزار کس یا زیاده و حضرت امام علیه السلام می‌فرماید که آن زیاده سی هزار بود طبقه چهارم
پیغمبری که مشاهده ملک و سماع کلام در خواب و بیداری کند و امام نیز باشد مانند ابراهیم ع و سایر
اولو العزم علیهم السلام و حضرت می‌فرماید که ابراهیم علیه السلام نخست نبی بود و امام نبود تا آنکه خدای
فرمود که انی جاعلک للناس اماما و در حدیث دیگر آمده که خدای تعالی ابراهیم ع را نخست [illegible]

و بعد از آن مرتبه نبوت عطا نمود و بعد از آن مرتبه رسالت کرامت فرمود و بعد از آن خلعت خلت او را پوشانید
و بعد از آن به مرتبه عظیم امامتش رسانید و بالجمله چون ابراهیم ع فرد کاملات یافت مستحق شد که امامت [illegible]
کرد آن خدای تعالی فرمود که عهدی لا ینال الظالمین و حضرت می‌فرماید که هر کس که عبادت بت کرده باشد قابل
این درجات قابل مرتبه امامت نیست و در شرح این حدیث و قریب به این از حضرت امام محمد باقر ع و از جناب صادق ع
کرده و در حدیثی دیگر از ابی جعفر ع و ابی عبد الله علیهما السلام وارد شده که قال قلت اصلحک الله کیف یعلم ان الذی
رای فی النوم حق و انه من الملک و فی بعض النسخ انه من الملک قال یوفق لذلک حتی یعرفه راوی گفت پرسیدم از حضرت
که چون معلوم شود آن را که در خواب دید آنچه دیده حق است و آنکه دیده ملک است یا آنچه شنیده از ملک است
حضرت فرمود که برای او توفیق خواهد شد از جانب خدای تعالی در شناختنش و دانستن این و در حدیث دیگر آنکه المحدث
یحدث فیسمع ولا یعاین ولا یری فی منامه و از مجموع آنچه مذکور شد ظاهر گردید که نبی اعم است از رسول و رسول اعم است
از اولو العزم پس هر که خبر داده شود از جانب خدای تعالی بی واسطه بشری نبی باشد پیغمبر خواه [illegible]
باشد و خواه وحی و خواه الهام و وحی سماع کلام است خواه در یقظه و خواه در منام خواه با رؤیت ملک و خواه با عدم آن
و رسول آنست که مبعوث بر غیر باشد خواه تابع غیر او باشد و خواه نباشد و اولو العزم آنست که مبعوث بر غیر باشد و تابع دیگری
نباشد و این مرتبه امامت باشد [illegible] ابن بابویه رحمة الله علیه در کتاب اعتقادات آورده که صد
و بیست و چهار هزار ذکر کرده و در شرح مقاصد مذکور است از ابی ذر غفاری رضی الله عنه که گفت پرسیدم از
پیغمبر صلی الله علیه وآله که عدد انبیا چند بود فرمود مائة الف و اربعة و عشرون الفا گفتم رسولان چند بودند فرمود ثلثمائة
و ثلاثة عشر جما غفیرا و بعد از آن نقل کرده که بعضی علما گفته اند اولی آنست که [illegible] بر تقدیر اشتمال [illegible]
[illegible] مخالف قول خدای تعالی است که منهم من قصصنا علیک و منهم من لم نقصص علیک
خدای تعالی ذکر احوال بعضی از انبیا نکرده باشد برای پیغمبر چگونه حصر عدد انبیا توان کرد و جواب آنست که [illegible]
قصص بر حسب بیان عدد نیست پس حدیث منافی نص قرآن نباشد [illegible]
نبوت من لیس بنبی است اگر عدد انبیا در واقع اقل باشد از عدد [illegible] نفی نبوت عن بعض [illegible]
بنا بر تقدیر مخالف واقع لازم آید جواب آنست که [illegible]

مظنون مخالف مخالفت مرجوح نه [illegible]
تشریف نبوت سرافراز تواند شد [illegible] سمیع کلام الله [illegible] عالم جمیع المعلومات [illegible]
عند الله [illegible] الکاینات باذن الله [illegible] محقق شد تفاوت مراتب انبیا و رسل ع و ثابت شد فضیلت
انبیا و مرسلین بر ملائکه مقربین و افضلیت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وآله بر جمیع مرسلین و محقق شد که آن حضرت
در غایت اقصی مراتب نبوت است باید دانست که شریعت آن حضرت اکمل شرایع است [illegible]
[illegible] و ترجیح مرجوح بر راجح لازم [illegible] وصی و خلیفه آن سید اخیار [illegible]
[illegible] حافظ شریعت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] سلسله [illegible] بعد از خاتم الرسل صلی الله علیه وآله [illegible]
افضل از جمیع [illegible] ولایت مطلقه [illegible] جمیع خلفای آن بزرگوار [illegible]
[illegible]
[illegible] مؤید بروح القدس [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
که هر یک [illegible] اظهار خارق عادت [illegible]
[illegible]
باشند اشرف مخلوقات و خاتم انبیا صلی الله علیه وآله [illegible]
و اظهار معجزات جمیع رسل [illegible]
[illegible] اظهار معجزات [illegible]
[illegible]
نمایند [illegible] اعتراض نمایند که چون اشرف مخلوقات [illegible]
دعوت [illegible] بعد از جمیع پیغمبران آن حضرت مبعوث شود [illegible]
[illegible]

به نقصان و قصوری [illegible] احکام [illegible] و اختلاف ادیان و بعثت انبیا علیهم السلام [illegible]
در میان عباد [illegible] فرقه [illegible] طایفه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فرموده [illegible]
[illegible] شریعت [illegible] جواز تغییر مصالح [illegible]

[illegible] اشرف مخلوقات ظاهر شدی [illegible]
حیات ابدی [illegible] محقق گردید که بعثت انبیا [illegible]
[illegible]
[illegible] رسل علیهم السلام [illegible]
[illegible] خاتم انبیا محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] مسلمین معتقد و معترف به نبوت عیسی ع باشند و نصاری [illegible]
محمد صلی الله علیه وآله [illegible] نبوت عیسی علیه السلام [illegible]
[illegible] اهل اسلام به نبوت عیسی [illegible]
[illegible]
[illegible] اخبار [illegible]
[illegible]
[illegible] معجزات [illegible]
[illegible] محمد بن عبد الله [illegible] احکام [illegible]
[illegible]

باطغیان کشند و بحره و مخالفین و معاندین و مشرکین شخصی [illegible] اعوان و انصار و عدم حشم ظاهری دعوی نبوت
و رسالت بر ثقلین نماید و شریعت خود را ناسخ جمیع شرایع داند و سلاطین زمان و پادشاهان حکام آن زمان را بدین خود دعوت
و منکر نبوت و رسالت هیچ یک انبیا و رسل نشود و بیان معجزات و مراتب هر یک از پیغمبران را نماید
که بعضی از اقارب و عشایر او در مقام نفاق بوده و در صدد اذیت بر آمدند و بعضی دیگر قبول دین
او نموده بودند در اول امر بایستی هم لازم است که در صدق نبوت و رسالت آنحضرت طلب اظهار معجزات
از آن سید عالمیان نمایند تا حجت بر ایشان تمام شود یا لازم نیست اگر لازم است اگر طلب اظهار معجزات
از آنحضرت نموده و پس از ظهور معجزات دین آنحضرت اختیار نموده تصدیق رسالتش کرده اند و اگر نکرده اند
لازم نیست دیگر معجزات آنحضرت شوند گوئیم نبوت شخصی از اشخاص کسی که در زمان آن نبی باشند و مشاهده آثار
و احوال کنند در کمال ظهور است بحیثی که اگر در آنجمله قطعی ضروری باشند محتاج بمشاهده معجزه نیست و الا اثبات نبوت
شخصی معین بعد از انقضای زمان معین بی معجزه است در طریق تواتر اخبار و الا بر ما عار شخص معین [illegible]
و اظهار معجزه بر طبق دعوی خود و این معنی امری هم [illegible] در غیر [illegible] بر طبق آن از سیر اسلام [illegible]
محقق است برای ما از راه تواتر بنوعی که قابل تشکیک و ریب نباشد هم [illegible] جمیع جلیل [illegible]
مانند چون ملک کنجر و دارام رستم و دلایل اثبات رسالت سید رسل محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله [illegible]
ولی ما بعث الیه جمیع ما خاتم [illegible] از جمله [illegible] ادعی النبوة و اظهر المعجزة [illegible]
و در حصول علم قطعی از تواتر [illegible] است یکی بودن مخبرین از جمله محسوسات نه از جمله [illegible] و معقولات [illegible]
و معقودات حصول نشود [illegible] از رفع آن عاجز باشند خود از ایشان بحصول اعتقاد دینی [illegible]
حصول علم برای سامعان نشود و عالم بودن اهل تواتر در هر مرتبه [illegible] نقل [illegible]
که عقل تجویز اتفاق ایشان در کذب نکند [illegible] و بین سامعان از اعتقاد [illegible] منقول [illegible]
باشد اعتقادی [illegible] مانع باشد از حصول علم بمقابل آن پس در خبر متواتر [illegible] حاصل [illegible]
مفید علم قطعی باشد و خلاف است در اینکه علم حاصل شده از تواتر ضروری است یا نظری [illegible]
که از بهره و [illegible] باشند و بعضی گفته اند که [illegible] ضروری است و تصریح کرده [illegible]

بنا بر خفای تحقق شرایط ثلثه مذکوره پس محتاج شود و تباین ظاهر شود تحقق آن امور معتبره و نظر این باشد [illegible]
قضیه یقینیه کاه باشد که عقل را توقف لازم شود بنا بر عدم تصور طرفین نظری و مثل این احکام داخل احکام [illegible]
و اما اظهار معجزه ثابت است معجزات بسیار از آن رسول بزرگوار و عالم [illegible] و [illegible] و برکات [illegible]
قرآن مجید است که متواتر است ثبوت آن از آنحضرت و تحدی بآن یعنی در معرض معارضه در آوردن [illegible] عرب را
و عجز بودن آن علی الاصح الاقوال [illegible] اوست [illegible] مراتب [illegible] درجات [illegible]
فصحاء العرب [illegible] و علماء الفرق [illegible] الفنون [illegible] ایشان [illegible] مشرکین عرب [illegible]
قرآن و اتیان بمانند آن فضلا [illegible] معلوم شده است از اینکه اگر واقع شدی [illegible]
بر نقل امثال این امور متوفر است بحیثی که از عدم نقل آن علم قطعی حاصل شود و بعد از آن [illegible]
معارضه قرآن بنا بر آن است که اتیان بمثل آن کلام [illegible] بیرون [illegible] در هیچ زمان [illegible]
در میان عرب برتر بود که در زمان مشرکین قریش بود هرگاه ایشان قدرت معارضه بوده باشند معلوم شود [illegible]
قرآن خارج از طاقت بشری است و بر حکماء محققین و علماء محصلین که عالم اند بعلوم عقلیه و اصول معارف [illegible]
بر ثابت است وجوه معجزه قرآن مجید بمجرد الاشتمال علی اصول التوحید و حقایق المعارف [illegible]
در [illegible] الفلاسفة السابقین و لا مشابه للافکار اللاحقین فضلا عما اذا انضم الیها [illegible]
الحقایق الادبیه و الدقایق [illegible]
در زمان [illegible] و علم [illegible] که در هیچ زمانی نبود [illegible]
و معجزات آنحضرت بغیر از قرآن مجید بسیار است چنانکه بعضی از علما گفته اند که افزون از هزار است و ضابطه
بر سبیل اجمال آنکه معجزات آنحضرت یا حسی است یا عقلی و معجزات حسیه [illegible] است اول [illegible]
خارج از ذات [illegible] قمر و [illegible] و تسبیح حصاة [illegible]
و نبوع الماء من بین اصابعه و اشباع الخلق الکثیر من الطعام الیسیر و اظلال السحاب قبل [illegible]
ایوان کسری لیلة مولده [illegible] الکتب [illegible] ظهور [illegible]
الاذان [illegible]

از حضرت [illegible] نقل کرده است که حضرت رسالت پناه از مشاهده [illegible] است [illegible]
و دست راست بسوی آسمان بلند کرد و لبهای مطهر بتوحید حرکت آورد و دوازده [illegible] تشبیح [illegible]
که اهل مکه قصرهای بصری و اطراف آن را از شام دیدند و قصرهای سرخ یمن و نواحی آن [illegible]
فارس و حوالی آن را دیدند و [illegible] که بر کتف مبارک آنحضرت بود [illegible] الطول
و [illegible] الوسیط و [illegible] نوع [illegible]
آن حضرت [illegible] در خارق عادت [illegible]
در [illegible] تمام [illegible] آنحضرت [illegible]
معاونت کرده [illegible] آن [illegible] و معلوم شود که
با این صفت کمال [illegible] قایل [illegible] و الا شدت اهتمام قریش در اختلاف [illegible]
و افتراهایی که بر آنحضرت [illegible] در غایت ظهور است [illegible]
منقبت این شرف [illegible] اگر هر کسی از آن حضرت [illegible] قریش [illegible]
حروب و شدت [illegible] و ضعف [illegible]
مثل الیوم [illegible] و ما [illegible] توهم نموده [illegible]
و [illegible] کمال قوت قلب و وثوق [illegible]
و قال [illegible] کان [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
آنحضرت سخاوت و قلت مبالات و عدم اعتنا [illegible] بر [illegible]
[illegible]
علم [illegible]
[illegible] الفقرا و المساکین [illegible]

و همچنین سایر صفات کمال آن حضرت که در شهرت از آفتاب ظاهر است و [illegible]
بر تبرا اعجاز [illegible] خوارق عادات است فضلا عن الاستجماع بجمیع تلک الصفات و اما معجزات
عقلیه آن نیز بر چند نوع است الاول انه علیه السلام ظهر من قبیلة [illegible] ما کانوا من اهل العلم و لا کان
فیها احد من العلماء و الحکماء بل کانت الجاهلیة غالبة علیهم و لم یخرج احد من العلماء و الحکماء [illegible] البلدة و لم
یتفق له صلی الله علیه و آله سفر من تلک البلدة الا [illegible] و کانت مدت تلک المسافرة [illegible]
معرفة ذات الله و صفاته و افعاله و اسمائه و احکامه [illegible] الذی [illegible] جمیع العقلاء [illegible]
لا یمکن ان یزاد علیها و ورد فی القرآن المجید [illegible] ذکر قصص الاولین و تواریخ [illegible]
[illegible] من الاعداء ان یقول انه اخطا فی شیء منها و لم یقدر احد ان یقول [illegible]
و لم یقدر احد ان یقول [illegible] هذه الاحوال [illegible]
[illegible] آنحضرت قبل از اظهار نبوت [illegible]
در میان قوم ظاهر نشد [illegible] رسالت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و اتیان بمثل آن [illegible] عقل [illegible]
رسالت و اثقال نبوت و تحمل [illegible] دعوت و صبر [illegible] قوم [illegible]
من [illegible] الاول [illegible]
و الانصار و الاولیاء [illegible] القاهرة و السلطنة الظاهرة [illegible]
و الانفس [illegible] الاول [illegible]
[illegible]
[illegible] اخبار [illegible]

چنانکه در کتب تفاسیر تفاصیل آن مسطور است و در میان اهل سیر و تواریخ حکایات آن مشهور [illegible] اخبار و رد
و بشارت بمقدم شریفش در کتب سماویه و صحف الهیه کالتوراة و الانجیل و امثال آن [illegible] ذکره چنانکه
فی التوراة و الانجیل قال الله تعالی الذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراة و الانجیل
و قال تعالی حکایة عن المسیح و مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد و قال یا اهل الکتاب لم تکفرون بآیات الله
و انتم تشهدون و قال الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم و کان مما اخبر عنه کان کاذب
بالله ظهر کند بر اهل الکتاب پیش تر شده حسد بر علیه و عناد هم [illegible] اگر در وغ [illegible] ادعا داد [illegible]
نبوی بر اهل کتاب [illegible] هرگاه دعوی [illegible] در کتاب خود نیابد کان ذلک من اعظم المنفرات لهم من قبول
قوله و لایلیق بالعاقل الاقدام علی فعل ینافی غرضه و یمنعه عن المطلوب و نیست شکی در آنکه آن حضرت
عاقل ترین ناس بود و حاذق ترین مردم در مصالح و مفاسد غرض و مطلوب پس چون اقدام بر چنین امری
که منافی غرض است نموده [illegible] وارده در کتب اخبار متقدمین که منقول شد [illegible] فی التوراة [illegible]
فی السفر الخامس جاء الرب من طور سیناء و اشرق من ساعیر و استعلن من جبال فاران و [illegible]
از انزال توراة بر موسی در طور سیناء و از انزال انجیل بر عیسی که مسکن وی بود و انزال قرآن [illegible]
بلکه فاران [illegible] العرف [illegible] و نصف [illegible] السفر الخامس [illegible]
انی مقیم لهم نبیا من بنی اخوتهم مثلک [illegible] و یقول لهم ما آمره به و ظاهر است [illegible]
بنی اسرائیل [illegible] اسمعیل [illegible]
با یکی از انبیاء بنی اسرائیل [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible] السفر الاول [illegible]
قال لابراهیم ان [illegible] و ظاهر است [illegible]
صلی الله علیه و آله [illegible] و اسمعیل [illegible] انجیل [illegible] الاصحاح الرابع عشر انی اطلب لکم [illegible]
حتی یعطیکم فارقلیطا [illegible] یکون معکم الی الابد و الفارقلیط روح الحق و الیقین [illegible]
برای شما فارقلیطا [illegible] تا ابد باشد و معنی فارقلیط کاشف الخفیات است [illegible] محمد صلی الله [illegible]
[illegible] الخامس عشر فاما فارقلیط روح القدس الذی یرسله ابی باسمی هو یعلمکم و [illegible]

و هو یذکرکم ما قلته لکم ثم قال و انی قد اخبرتکم بهذا قبل ان یکون حتی اذا کان ذلک تؤمنوا به یعنی فارقلیط
روح القدس است که خدای تعالی میفرستد او را بنام من یعنی باسم نبوت تا تعلیم کند جمیع اشیاء را و
یاد دهد شما را آنچه گفته ام و من پیش از آمدن او شما را خبر کردم تا چون بیاید او گروید بان [illegible]
و [illegible] السادس عشر اقول لکم الان حقا یقینا ان انطلاقی عنکم خیر لکم فان لم انطلق عنکم [illegible]
لم یأتکم الفارقلیط و ان انطلقت ارسلته الیکم یعنی رفتن من از پیش شما بهتر است از برای شما [illegible]
نزدیک [illegible] خواهد آمد فارقلیط نزد شما و من بروم [illegible] قال اذا جاء روح الحق
و الیقین یرشدکم و یعلمکم و یدبرکم بجمیع الحق لانه لیس یتکلم من تلقاء نفسه یعنی هرگاه بیاید روح الحق
و الیقین که فارقلیط است ارشاد و تعلیم شما خواهد کرد و تدبیر خواهد کرد شما بجمیع حقها [illegible]
از پیش خود بگوید بلکه هرچه گوید از جانب خدا گوید [illegible] الزبور [illegible]
و شرایعک [illegible] والامم یخرون تحتک یعنی [illegible]
[illegible] شریعت تو [illegible] و سهام تو [illegible]
و جمیع امم در تحت حکم تو جاری خواهند شد و قال داود اللهم ابعث جاعل السنة حتی یعلم الناس انه بشر
یعنی نبوت محمد صلی الله علیه و آله [illegible] بشارات [illegible] مقاصد [illegible]
کرامثال هذا کثیرة [illegible] اخبار المتقدمین بذکر المصطفون الوافقون علی کتبهم و لاتفوت [illegible]
[illegible] جمیع بودن آن حضرت اخلاق حمیده و اوصاف
پسندیده و سیر رضیه و آداب مرضیه و کمالات جلیه من العلمیه و العملیه و محاسن نفیسه [illegible]
[illegible] که [illegible] ان [illegible] هرکه نظر کند در آنچه مشتمل است بر او
شریعت مطهره او [illegible] بالاعتقادات و العبادات و المعاملات و السیاسات و الآداب
[illegible] معاش و معاد [illegible]
[illegible] ان حضرت [illegible]
در احوال و [illegible] احوال [illegible] بحسب ظاهر [illegible]

و معاند و مخاصمه و محاربه جمیع اهل عالم و سکان ارض چه [illegible] و چه [illegible] و چه اکاسره و چه جبابره و ملوک
[illegible] و [illegible] اخلاق و عادات جمیع [illegible] و در امر در سد الطالب [illegible]
[illegible] ظاهر و غالب شدن دین او بر جمیع ادیان و افزوده [illegible] و [illegible]
منتشر گشت در اقطار عالم و شایع گردید در میان جمهور بنی آدم و [illegible] دشمنان
باکثرت عدد و فرط شوکت [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] در [illegible] انوار [illegible]
ان یکون ذلک الابعون الهی و تایید سماوی [illegible] چون ثابت شد مطلقا صحت نبوت و
[illegible] و در زمان ظهور آن حضرت زمانی بود که مردم [illegible] زمان محتاج [illegible]
[illegible] الدین القویم [illegible] الامور [illegible]
[illegible] و [illegible] و اختلال [illegible]
ضلال [illegible] و [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] و [illegible]
ضلال و جمهور امم در او [illegible]
من تجدد امر الدین [illegible]
صلوات الله و سلامه علیه و علی عترته الطاهرین [illegible] چون نبوت [illegible] ثابت [illegible]
بر رسالت سید رسل محمد صلی الله علیه و آله و تصدیق [illegible] نبوت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله [illegible]
و چون ثابت شد نبوت [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] و [illegible] قرآن [illegible]
سماویه و کلام [illegible] علام [illegible] رسول الله [illegible]
و [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] کتاب و [illegible] و تصدیق [illegible]

[illegible]

اگر بعضی از جهال گویند که [illegible] و ادله [illegible] خاتم النبیین صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] اظهار معجزات [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] العقول [illegible] معجزات [illegible] ببیان [illegible] معجزات [illegible]
براین عقلا نمایند [illegible] بعضی از جهال [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] معجزات [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] معجزات [illegible] مخالف [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
از طریق [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] آن حضرت است در [illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
ثابت شد [illegible] آن حضرت قبل از [illegible] مبعوث بالثقلین [illegible]
[illegible] شریعت [illegible]
[illegible] الاطلاق [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] اخبار [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]

به ایشان رسانند بر تصدیق آنچه بیان شد اخبار متواتر نیز وارد است چنانچه [illegible] از آنحضرت روایت کرده
که فرمود من پیغمبر بودم در وقتی که آدم در میان آب و گل بود و احادیث بسیار وارد شده است که روح آنحضرت
در عالم ارواح بر ارواح انبیا مبعوث گردانید همه بآنحضرت ایمان آوردند و ملائکه تسبیح و تقدیس الهی را
از ارواح مقدسه او و اهل بیت او آموختند و متعاقب این مقدمات و اخبار بسیار بیان شد که در احادیث صحیحه وارد شده
که حق تعالی حضرت ابراهیم را بنده خاص خود گردانید پیش از آنکه او را پیغمبر گرداند و پیغمبر گردانید پیش از آنکه او را
رسول گرداند و رسول گردانید پیش از آنکه خلیل گرداند و خلیل گردانید او را پیش از آنکه امام گرداند و در [illegible]
وارد شده است که نبی آنست که در خواب می‌بیند مانند خواب ابراهیم [illegible] آنچه سید رسول صلی الله
علیه و آله از اسباب پیغمبری پیش از آنکه جبرئیل وحی بیاورد از برای آنحضرت رسالت و در احادیث [illegible]
که رسول خدا و ائمه صلوات الله علیهم از اول سن [illegible] مؤید گشته بروح القدس که ایشان [illegible]
و از سهو و خطا و نسیان نگاه میدارد [illegible] معلوم میشود که آنحضرت قبل از آنکه برسالت مبعوث [illegible]
پیغمبر بود [illegible] عمل میکرده و از آنچه گفته که [illegible] ترک نکاح [illegible] سید رسل صلی الله علیه و آله [illegible]
سینه [illegible] لکن [illegible] سید رسل و خاتم انبیا صلی الله علیه و آله است [illegible]
نیز [illegible] در قرآن مجید [illegible] است و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی
و [illegible] ان انطلاقة [illegible]
[illegible]
سوی خدای خود [illegible] من بروم [illegible] قال [illegible] روح الحق و الیقین [illegible]
و [illegible] الحق [illegible] یعنی هرگاه بیاید روح حق و یقین که [illegible]
ارشاد [illegible] شما [illegible] شما را بجمیع حقهای نیکو [illegible]
خدا [illegible] آنحضرت [illegible] عالم [illegible]
[illegible] شریعت خاتم انبیا [illegible] جمیع شرایع است [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]

ناسخ نمایند [illegible] مگر نکاح رجوع است و از آنچه گفته اند از علائق نیز بری است
و علایق از توجه بمحل قرب باشند [illegible] مفاسده قوای شهوانیه عوام است [illegible]
دنیوی مانع از توجه [illegible] الله نباشند و از فعل و ترک جمیع امور طالب رضای حق جل شانه باشند [illegible]
که در اطاعت [illegible] رجحانات [illegible] و [illegible] و عبادت [illegible] رجوع [illegible]
[illegible] و [illegible] وجود [illegible] کائنات [illegible]
اخبار [illegible] سید رسل [illegible] از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
کردند [illegible] بر سایر انبیا و از همه افضل شدی و حال آنکه بعد از همه مبعوث گردیدی [illegible] اول
کسی بودم که اقرار کردم بپروردگاری خلاق [illegible] و اول کسی بودم که جواب گفتم در وقتی که حق تعالی میثاق پیغمبران را گرفت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] الست بربکم همه گفتند بلی من اول پیغمبری بودم که بلی گفتم [illegible]
کردن [illegible] پیغمبر [illegible] آنحضرت ثابت [illegible] و اعتراض نمایند که با ثبوت افضلیت خاتم الرسل صلی الله علیه و آله
بر عیسی علیه السلام [illegible] خلاق عالم [illegible] سید رسل صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] حکمت [illegible] جهال [illegible]
[illegible] ادراک [illegible]
[illegible] خداوند تعالی [illegible]
[illegible] عیسی علیه السلام بر محمد صلی الله علیه و آله [illegible] ایشان [illegible]
عیسی علیه السلام [illegible] خلاق عالم جل جلاله است [illegible]
[illegible] تفضیل عیسی بر محمد صلی الله علیه و آله [illegible] آسمان برده [illegible]
[illegible] و حال آنکه موسی علیه السلام افضل از او [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
و محمد صلی الله علیه و آله رحمة للعالمین است خداوند جل شانه [illegible] آنحضرت [illegible]
از مجاورت [illegible] استدلال نمایند [illegible] با ثبوت [illegible] و فضلیت [illegible] آنحضرت [illegible]

اعتراض جهال [illegible] تصدیق قال ان رسول [illegible] سید رسل [illegible] پیغمبران
من جمیع الجهات افضل دانستن [illegible] وقوع معراج جسمانی و وصول آنحضرت بمحل قرب [illegible] او ادنی [illegible]
از انبیا [illegible] بطریقی که خود آن بزرگوار تصریح فرموده و بر سبیل اجمال بیان خواهم [illegible]
بودن و تصدیق آن سید رسل صلی الله علیه و آله [illegible] شخصی در زمان خاتم رسل صلوات الله علیه [illegible]
شود و تصدیق رسالت آنحضرت نماید [illegible] بزرگوار [illegible]
و [illegible] صاحب شریعتی جداگانه [illegible] جمهور عقلا باطل دانسته [illegible] مسلم [illegible] الا الواحد [illegible]
[illegible] الا الواحد که با ثبات [illegible] اول [illegible] مسلم است [illegible]
و [illegible] بطلان مدعی [illegible] اگر در یک زمان دو شخص مدعی رسالت [illegible] شوند [illegible]
جداگانه [illegible] شریعت [illegible] شریعت [illegible]
بر شریعت منسوخه [illegible] دو شریعت در یک زمان اجتماع نقیضین است و این محال است
و با ثبوت رسالت و خاتمیت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله دعوی مدعی رسالت در زمان آنحضرت [illegible]
و اگر شخصی در زمان آنحضرت مدعی نبوت شود و لیکن خود را تابع شریعت آنحضرت [illegible] تصدیق [illegible]
رسول [illegible] نبوت شخص مدعی را [illegible] فاسد است و اگر شخص مدعی رسالت تصدیق رسالت
سید رسل محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله نماید [illegible] اثبات نبوت خاتم انبیا [illegible]
[illegible] شده کذب دعوی مدعی [illegible] شود [illegible] بعد از زمان آنحضرت شخصی مدعی رسالت شود باید [illegible]
[illegible] خاتمیت آنحضرت باشد با ثبوت رسالت آنحضرت [illegible]
لا نبی بعدی [illegible] اگر شخصی مدعی رسالت [illegible] رسالت محمد [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] خاتمیت آنحضرت [illegible] خاتم رسل [illegible] لا نبی بعدی [illegible]
و لکن رسول الله و خاتم النبیین [illegible] قرآن مجید [illegible] تصدیق رسالت و خاتمیت [illegible]
انبیا [illegible] محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله [illegible] آنحضرت [illegible]
کذب دعوی [illegible] مدعی نبوت بودند [illegible] بعد از [illegible] سید رسل [illegible]
[illegible]

چون لطف بر خلاق عالم جل شانه واجب است [illegible] امام لطف است و [illegible] واجب است [illegible]
[illegible] بحال عباد در جمیع احوال و ازمان وجود رئیسی [illegible] که اعتقاد دین و دنیا [illegible]
[illegible] و چنین رئیسی یا پیغمبر است یا امام و در هر زمانی پیغمبر نباشد منحصر است در امام [illegible]
در انتظام امور دین و دنیای ایشان ناچار است از رئیسی که در امور مختلفه ایشان [illegible]
و رفع مجاهده و مجادله و منازعه و مغالبه ایشان [illegible] در معاملات و معاشرات ایشان [illegible]
[illegible] حق و صواب [illegible] ایشان [illegible] عقول [illegible] و چنین کسی یا نبی است یا امام [illegible]
[illegible] پیغمبر باشد [illegible] حضرت سید رسل صلی الله علیه و آله که خاتم پیغمبران و بعد از
آن [illegible] پیغمبری [illegible] رتبه امامت [illegible] پیغمبری است [illegible]
مردم اختیار [illegible] پیغمبر را نیز مردم اختیار توانند کرد و این باطل [illegible] اتفاق [illegible] عقول
[illegible] حکم [illegible] عقلای [illegible] بسیار است [illegible]
و در اندک وقتی ظاهر میشود که خطا کرده [illegible] ریاست دین و دنیای عامه خلق [illegible]
عقول مردم [illegible] و [illegible] عصمت و [illegible] شرط است [illegible] معلوم [illegible] شد و کسی [illegible]
شد لهذا [illegible] ریاست عامه [illegible] دین [illegible] و حفظ شریعت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت خاتم النبیین [illegible] خلیفه [illegible]
در میان خلق [illegible] واسطه [illegible] اخلاق [illegible] باشد و آن بزرگوار [illegible]
[illegible] قال الله تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر [illegible]
و [illegible] امام معصوم [illegible] امامت [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین [illegible]
[illegible] لطف [illegible] معصوم نباشد [illegible] احکام الله [illegible]
[illegible] قال الله تبارک و تعالی اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون [illegible]
صاحب معجزه [illegible] عادت [illegible] نبوت [illegible] امام [illegible]

تا زمانیست عارض خواهد ارشاد عباد که از نظام کل است ضایع نماند و هر کسی برای خود اقدام در امر کلی نماید و بیلا را
بدین جهت اختیار کنند و چون بعثت حضرت رسول صلی الله علیه وآله مخصوص بزمان آنحضرت نبود بلکه مبعوث است
بر کافه خلق تا روز قیامت و از برای ایشان کتابی آورده و شریعتی از جانب خدا مقرر شده و آداب و سنن در امر
امری حتی خوردن و آشامیدن و جماع کردن و جمیع کلا رفتن از برای ایشان مقرر کرده و در اقوال و افعال
و قضایا و معاملات احکام واقعیه بحکم وحی الهی مقرر بوده و در مدت حیات آنحضرت تبلیغ بوده و آن
جمع تبلیغ ظاهر ادعان کرده که اکثر ایشان نیز در باطن منافق بوده اند پس هیچ عاقلی تجویز این نکند که خدا
و رسول امر عظیم چنین را ناتمام گذارد و حافظی برای این امت و شریعت و کتاب نصب که معصوم باشد
از کذب و سهو و تغییر و تبدیل باشد مقرر نکنند و کتاب مجمل غامض ذو وجوه و معانی در میان ایشان بگذارد
که هنوز آن کتاب جمع و ترتیب نیافته باشند و آنچه در میان باشد در غایت اجمال باشد و هر کس بجهت
خود و غرضی برای آن تعیین نماید با آنکه هزار یک احکام هر دو در ظاهر آن نباشد و احادیث
سنت در نهایت اختلاف و تشویش باشند و مسائل چند را که هر یک نوع اغراض فاسده [illegible]
صاحب اختیار امت کرده اند که هر باطلی که خواهند برای خود تعیین نمایند و آن باطل جاهل [illegible]
که رد و هر صحابه را جمع کند و خود مانند خر در گل مانده باشد و از آن و آن پرسد تا بمقتضای اغراض
باطله خود یکی را ترجیح دهد هر کس بهره علمی از عقل داشته باشد چنین نسبتی را بخدا و رسول روا
نمیدارد و [illegible] آن لطف و رحمت نسبت بعباد خصوصا این امت و پیغمبری که این مهربانی و شفقت
در حق امت چگونه راضی باین جور شده ضلالت نسبت بایشان بشوند و پیغمبر بزرگواری که آن آزارها
بر بدن شریف و نفس لطیف خود برای هدایت امت قرار داد چون شد که [illegible] بدست ایشان
بر دارد رئیسی و دهقانی که در قریه بیمار میشود برای شفقت بر رعیت خود و رواج خود کسی که تعیین
مینماید و وصیت برای ایشان میکند و ضابطی برای ترکات خود تعیین مینماید و پیغمبر آخر الزمان صلی الله [illegible]
از دنیا برود برای این امت و کتاب و سنت و رعیت و امت خود کسی تعیین نکند [illegible] عقل
حاکم است [illegible] از رسول و [illegible] خلیفه [illegible] والحمد لله الحق [illegible]

برای باقی خلاق عالم [illegible] خلیفه مقرر فرمود تا رخلق جهة امام است
تا فضل در قوام دین مبین حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وآله راه نیابد و منافقین نظام کل
که خیر محض است نشود و عالم خالی از حجت نباشد [illegible] اعتراض نمایند که چرا ولی مطلق خلیفه
حیات ابد مجازی سرمدی [illegible] در زمانی که خلاق عالم جل شانه [illegible]
جز آن بزرگوار دیگری بر خلق حجت نباشد زیرا که روایات اهل سنت در باب نبوت انبیا و در حیات
سید رسل صلی الله علیه وآله از نسبت بخاتم انبیا بوده متحقق شده و بعد از رحلت آن ولی خداوند متعال
دون خلق چون آن حضرت را خلیفه مقرر فرمود که ترویج شریعت [illegible] ارشاد عباد نماید و بعد از رحلت
خلیفه معصوم [illegible] سرای فانی بجهان باقی خداوند ذو الجلال دیگری را بخلافت آنحضرت مقرر فرمود
آن معصومان را خلاق عالم صاحب معجزات [illegible] کرده اند که [illegible] خداوند جل شانه [illegible]
که هر یک بعد از دیگری امام امت باشند و ما به شاد [illegible] الجواد الهادی العسکری [illegible]
و از آن عادت [illegible] امام در میان امت حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وآله ظاهر بود تا زمانی که مشیت خداوند حکیم بر غیبت امام اقرین و خاتم الوصیین [illegible]
اجمعین اقتضا نمود آنحضرت از امت غایب گردید و غایب خواهد بود تا زمانی که بمقتضای حکمت بالغه
مامور بظهور گردد و این جهان را پر از عدل و احسان نماید و [illegible] و مشرکین و منافقین و مخالفین
دا [illegible] و اظهار رافت بر شیعیان فرماید تا رسوم ظلم بر انداخته قوائم عدل بر پا سازد
و مومنین و مطیعین و ابرار را بجنات تجری من تحتها الانهار رساند و مشرکین و منافقین
و کفار را وعید ان الله جامع المنافقین والکافرین فی جهنم جمیعا فرماید [illegible]
اگر سئوال نمایند بعد از ذکر تفصیل غیبت [illegible] آن امام علیه السلام در باب بیان [illegible]
ائمه اثنا عشر علیهم السلام مذکور خواهد شد چون اثبات این مراتب متعالیه بوجه اتم کرده باید
[illegible] از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین کوشید و دیده بر احوال الطاهرین [illegible]
اعتقاد به [illegible] ائمه علیهم السلام [illegible] شناخت زیرا که [illegible]

فرقه شده اند یک فرقه ناصبی و [illegible] فرقه دیگر مالکیه [illegible] فرقه عامه که اهل سنت مشهوراند
از مزخرفات ابوبکر بن ابی قحافه را [illegible] خلافت بلا فصل حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
چون [illegible] عمر الخطاب دیگران غصب خلافت نموده و او در مرض موت وصیت بر خلافت [illegible]
خلیفه نموده و پس از مردن او عمر غاصب بر خلافت گردید و بعد از وقوع قتل عمر مطابق وصیت او [illegible]
[illegible] امر خلافت عثمان ابن عفان واگذار نموده و او نیز چندی غاصب خلافت بوده تا بقتل رسید
امر خلافت بعلی ابن ابیطالب علیه السلام قرار گرفت [illegible] و فرقه عامه آن بزرگوار را [illegible] خلیفه
رابعه دانسته و بزعم خود استدلال بر خلافت خلفای ثلاثه نمایند و گویند بعد از سید رسل صلی الله علیه وآله
بنا بر مصالحی چند اجماع اصحاب حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله بر خلافت ابوبکر منعقد گردید [illegible]
که مفاسده دارد [illegible] بکار [illegible] را اجماع است نام نهاده [illegible] و عمر بن
الخطاب را [illegible] ابوبکر خلیفه ثانیه شمرند و عثمان عفان را بمقتضای امر شوری خلیفه ثالثه
و علی ابن ابیطالب علیه السلام را باستصواب اجماع اصحاب حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله خلیفه
رابعه دانسته [illegible] دیگر طایفه امامیه است که علی بن ابیطالب علیه السلام [illegible] ولایت مطلقه
و آن مقتدای امت را عقلا و نقلا خلیفه بلافصل سید رسل صلی الله علیه وآله دانسته و خلفای ثلاثه
را باطل شمارند [illegible] ناصبین حق خلافت دانسته [illegible] فرقه حقه و صراط مستقیم است و
این فرقه ناجیه کلا بطریق باطله رفته اند [illegible] در بیان خلافت بلافصل علی بن ابیطالب و ذکر اسامی
ائمه اثنا عشر علیهم السلام و نفی [illegible] غاصبین حق خلافت بعد از سید رسل صلی الله علیه وآله
[illegible] مخالفین و معاندین [illegible] شمارند و از طریق [illegible] عناد و ضلالت [illegible]
بر حق اختیار نموده [illegible] بمقتضای بعضی احادیث و اخبار که [illegible] در کتب خود ضبط نموده [illegible]
انکار [illegible] اثبات بطلان دعوی منکرین [illegible] خواهد شد [illegible] اجماع [illegible]
بر بیعت ابوبکر کردند [illegible] بطلان آن متحقق خواهد شد [illegible] در تعریف اجماع [illegible] اتفاق کرده اند
که اجماع حجت [illegible] باشد [illegible] سقیفه [illegible] اجماعی [illegible] علی بن ابیطالب [illegible]

و عباس و بنی هاشم و دیگران اتفاق با اجماع ایشان نکرده اند [illegible] بعد از شش ماه که [illegible]
حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت [illegible] اجماع منعقد گردید اولا اگر اجماع بعد از شش ماه اجماع [illegible]
شود و خارج از تعریف اجماعی که عامه کرده [illegible] خواهد بود و ثانیا اجماعی که گویند بعد از شش ماه
متحقق شد [illegible] ابوبکر قبل از شش ماه در جان و مال مسلمانان [illegible] خود را خلیفه رسول خدا
صلی الله علیه وآله [illegible] فسق و ظلم او شود با آنکه عامه [illegible] در خلافت شرط اعظم دانسته
چگونه فاسق شایسته خلافت خواهد بود [illegible] فاسق [illegible]
حیات حضرت فاطمه علیها السلام که [illegible] بیعت نکرده [illegible] عاق امام زمان [illegible]
[illegible] عامه اتفاق کرده اند که حضرت زهرا علیها السلام از ابوبکر و عمر راضی نبود [illegible] روایت
کرده است که فاطمه صلوات الله علیها [illegible] از دنیا رفت از ابابکر و عمر راضی نبود و وصیت نموده که ابوبکر
و عمر بر آنحضرت نماز نکنند و در شب [illegible] آن صدیقه مطهره را دفن نمایند زیرا که [illegible]
و اگر معتقد شوند [illegible] عامه که [illegible] و حضرت فاطمه علیها السلام عاق امام [illegible]
این دو بزرگوار [illegible] و متناقض است [illegible] اخبار زیرا که محدثین ایشان روایت کرده اند که [illegible]
سید رسل صلی الله علیه وآله فرمود [illegible] سیدة نساء الدنیا و سیدة نساء الاخرة [illegible]
و من ابغضک فقد ابغضنی [illegible] سید رسل در دنیا و آخرت سید [illegible] نسبت [illegible]
چگونه توان داد و کسانی را که خلاق عالم محبت ایشان را بر جمیع مسلمین واجب گردانیده چگونه [illegible]
باطل در حق آن بزرگواران توان نمود قال الله تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
[illegible] کمتر [illegible] قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی نازل شد اصحاب آنحضرت
رسالت مآب صلی الله علیه وآله سئوال نمودند که ما مامور بمحبت کیستیم سید رسل صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] علی و فاطمه و ابناهما و [illegible] روایت کرده است که سید رسل [illegible]
[illegible] که این حدیث [illegible] است که حضرت رسول [illegible]
[illegible] است و حق با اوست [illegible] تا در حوض کوثر [illegible]

رد در کشف الحق استدلال باین حدیث کرده است که بودن آنحضرت با حق و حق با او ...
دران شکی نیست که احتیاج باستدلال داشته باشد و در حدیث دیگر خاتم انبیا و خود ان ... کفر
طرفین و جنگ دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او که ... اصحاب ...
بر خلق ... علیه السلام در جنگ خوارج قتل او نمود با تواتر این اخبار و اعتبار بودن امیر المؤمنین
... از ... انحراف ... در حق ان بزرگوار ...
اهل حل و عقد در امامت اگر چه مکفر باشد کافیست و هر که از اهل حل و عقد ابو بکر بیعت
کرد گویم که اگر در امامت بیعت ... لازم ... و ... اصحاب ...
و ... سعد بن عباده بیعت نکرد تا بقتل رسید ... و طریق مستقیم انست که بالنصوص جلیه و خفیه که خاتم رسل صلی الله علیه و آله
از خلافت بلا فصل و وصایت و امامت علی ... اثبات تفضیل ان بزرگوار بر جمیع اصحاب حضرت سید المرسلین
... بعد از حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله مطابق مفاد احادیث و اخبار ... از اجداد ...
... شود و ... که اجماع اهل ... از طریق ... بوده و ... خلاف
... امت ... در ... خلافت و وصایت و امامت ... آنحضرت
... بعضی از ... مفاد ایات قرانیه و روایات متواتره که اعاظم علما ...
... که ... در ... خلافت و وصایت و امامت امیر المؤمنین
... بن ابی طالب علیه السلام حدیث غدیر خم است که جمیع علمای امامیه رضوان الله علیهم ...
بران اتفاق نموده و اعاظم عامه انکار ان نکرده و روایات متواتره نقل نموده ...
... از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک
... در فضل علی ... و از حضرت صادق ... روایت کرده است که این ایه ... نازل شد ... الیک
... و ... احادیث عامه و خاصه ظاهر میشود که در ... علی ... نازل شد ... السلام
... در کتاب ما نزل من القران فی علی ...
... روایت کرده است که نازل شد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در شان علی یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک ...

ایه و آحدی در کتاب اسباب نزول این حدیث را از ابو سعید خدری روایت کرده است ...
شیرازی و مرزبانی از ابن عباس روایت کرده اند و عبد الله بن احمد بن حنبل در مسند خود روایت کرده است
از براء بن عازب که گفت با رسول خدا ... بودیم در سفری پس در غدیر خم فرود امدیم و ندا کرده شد ...
که الصلوة جامعه و میان او و درختی ... از برای آنحضرت رفتند پس نماز ظهر ادا نمود و دست علی را گرفت و گفت
ایا نمیدانید که من اولیم بمؤمنان از جانهای ایشان گفتند بلی پس فرمود ایا نمیدانید که من اولیم بهر مؤمنی از
نفس او گفتند بلی پس دست علی را گرفت و فرمود هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست خداوندا
دوستی کن با هر که با او دوستی کند و دشمنی کن با هر که با او دشمنی کند پس عمر گفت یا علی گوارا باد ترا ای
پسر ابو طالب که گردیدی مولای هر مؤمن و مؤمنه و ... زید بن ارقم روایت کرده است که فرود امدیم در وادی
که ان را وادی خم میگفتند ... رسول صلی الله علیه و آله بنماز کرد و خطبه از برای ما خواند ...
کرد خطاب بانحضرت ... پس فرمود ایا گواهی نمیدهید که من اولیم بهر مؤمنی از جان او گفتند بلی ...
فمن کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و ... در مسند ابن حنبل و کتاب حافظ ابو نعیم روایت
کرده اند از ابو الطفیل که حضرت امیر المؤمنین مردم را جمع کرد در رحبه کوفه و سوگند داد ایشان را ...
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیده باشد که در حق من ... گفته است ... نفر از صحابه ... شهادت
بمضمون این حدیث ... و عاد من عاداه ... بسیار از ... ابن مغازلی روایت
کرده است و در صحیح مسلم حدیث یوم الغدیر واقع است و ثعلبی و ابن مغازلی روایت کرده اند ...
متفرق شدند و ... انحضرت که ... حضرت رسول ... که ایشان را جمع کنند ...
شدند ... دست علی ... مردم ... ایا گمان کردم که ...
مانند ... شان من ... اگر ... است نسبت من ... از ...
چنانچه من ... زیرا که او ... من و محب من ... دشمنی ... گفت ...
... اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ... مردم ... رسول ...
... بحضرت رسول خدا ... حضرت ...

و ابن عبد البر در کتاب استیعاب گفته است که بریده و ابو هریره و جابر و براء بن عازب و زید بن ارقم ... رسول خدا
حدیث غدیر را روایت کرده اند و در مشکات صحیح از ترمذی از براء بن عازب و زید بن ارقم روایت کرده اند حدیث
غدیر را بنحوی که سابقا گذشت پس گفته است بعد از ان عمر ... ملاقات کرد و گفت گوارا باد ترا ای پسر ابو طالب
صبح کردی و شام کردی مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه ابن عقده که از اعاظم اهل سنت است کتابی علاحده
تصنیف کرده مسمی بکتاب الولایه و دران کتاب جمیع اخبار وارده در باب غدیر را ایراد نموده و ذکر اسامی راویان
کرده مثل ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و سعید ... و عباس بن عبد المطلب ... سلمان ...
و حذیفه و امثال ایشان و عدد اسامی رواه از صحابه که دران کتاب ایراد کرده افزون از صد ...
و الفصل ان کتاب ... موجود است و ... از ثقات علمای ... حدیث غدیر را ...
از حذیفة بن الیمان ... تا انکه ایه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل
فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس تا ... نازل شد که در حجة الوداع بغدیر خم رسیده بودیم ...
گوشت ... پس ... گفتند که مردم جمع شوند و ...
که زیر درختان خار ... سنگها ... بر ... منبر ... رسول خدا ...
بر روی ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر منبر بالا رفت و خطبه طولانی در نهایت فصاحت و بلاغت
ادا نمود تا انکه گفت ... از برای خدا ... از برای ...
کرده است بسوی من ... و نازل کرده است خدا بسوی من یا ایها الرسول
بلغ ما انزل الیک ... مردم ... بسوی من فرستاده است ...
بکنم از برای شما سبب نزول این ایه ... جبرئیل ... نازل شد ... خداوند جلیل
که بگویم ... مردم ... سفید و سیاه را که علی بن ابی طالب برادر من است و خلیفه من است ...
بعد از من ... منافقانی ...
و این ... و ... خدا ... است و ... باب علی ...
او گوشت است یعنی ... قبول میکند ...

تا انکه ... و ... قول ... النبی ... من اوی حیا از جمله منافقین ...
میکنند و میگویند که او گوش است بگو یا محمد که او گوش نیکیست از برای شما ایمان می آورد
از برای خدا و ایمان می آورد از برای مومنان پس حضرت فرمود که اگر خواهم که گوینده گان را
نام ببرم میتوانم ... و ... حق تعالی غضب کرده است ... از برای شما ولی و صاحب اختیار
که واجب کرده است اطاعت او را ... بر مهاجران و انصار و تابعان و ... شهریان عجمی و عربی
و ... بزرگ و کوچک و سفید و سیاه و بر هر که اقرار ... بیگانگی خدا دارد دین او جاری
روا است و گفتار او نافذ است و امر او جاریست ملعون است هر که مخالفت او کند و مرحوم است
هر که تصدیق او کند ای گروه مردم تدبر کنید در قران و بفهمید ایات محکمات انرا و عمل کنید با نها متابعت
مکنید متشابهات انرا پس بخدا سوگند که واضح نکرده است تفسیر قران را مگر من ... کرده ...
علی و طیبین از فرزندان من ... او ... ثقل کوچکتر است و قران ثقل بزرگتر
از هم جدا نشوند تا در حوض کوثر بر من ایند و حلال نیست امارت و پادشاهی مومنان از برای احدی
بعد از من بغیر او پس دست زد و بازوی علی را گرفت و بالا برد ... پایش ...
... انحضرت ... کرد ... ایها الناس کیست اولی بشما از جانهای شما ...
گفتند خدا و رسول او پس گفت هر کس که من مولای اویم این علی مولای اوست خداوندا دوستی کن
با هر که او را دوستی کند و دشمنی کن با هر که با او دشمنی کند و یاری کن هر که او را یاری کند و واگذار
هر که او را واگذارد ... کامل کرد خدا از برای شما دین شما را بولایت و امامت او ...
... خطاب با مومنان کرده ... شهادت ... است سوره
هل اتی که از برای او ... سوره هل اتی ... او و ذریت او ...
و ذریت من ... دشمن ...
و سوره و العصر در شان علی ... نازل شده است و تفسیر ان ...
یعنی دشمنان ال محمد در زیان کارند مگر انها که ایمان آورده ... بولایت علی ... عمل ... کرده اند ...

ور حایت برادران خود وصیت کرده یکدیگر را بعد از فنیها و شدید تا در علیت قائم آل محمد ابای کرده مردم ایمان
باو در بعد خدا و رسول او و نوری که خدا فرستاده است و در قرآن یاد کرده است و آن نور امامت است که
در علیت و در امامان و فرزندان او تا مهدی که حق خدا و حقهای ما اهل بیت را از مردم خواهد گرفت ای معاشر
ناس منم رسول خدا بسوی شما و پیش از من پیغمبران گذشته اند و من بر سنت و طریقه ایشانم منم راه مستقیم
موصوف است بصبر و شکر و بعد از او امامان از صلب او بهم رسند ای معاشر ناس کم راه شدند پیش از شما بسیار
گذشتگان منم صراط مستقیم و راه راست خدا که امر کرده است شما را در سوره حمد سؤال کنید از خدا هدایت
بسوی آن را پس بعد از من علی و بعد از او فرزندان من از صلب او امامانند که هدایت میکنند مردم را بحق
و راستی بدرستیکه من بیان کردم از برای شما و فهمانیدم حق را بشما و علی بعد از من بشما میفهماند و من
بعد از این خطبه دعوت میکنم شما را که مصافحه کنید با من بر بیعت علی و اقرار از برای او بامامت و بدانید
که من بیعت میکنم از برای خدا و علی بیعت میکرد از برای من و من بیعت میگیرم از برای او از جانب خدا
فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما پس هر که بشکند این بیعت را بر ضرر خود
شکسته است و هر که بعهد وفا نماید و هر که وفا کند بانچه با خدا عهد کرده است برای او پس زود خدا باو مزد
بزرگ عطا میکند ای گروه مردم شما زیاده از اینید که همه با کف خود با من مصافحه کنید بتحقیق که خدا امر کرده است
که از زبانهای شما اقرار بگیرم که اعتقاد کرده اید بامارت علی ابن ابیطالب و امامان که بعد از من اند
نسل من اند و از نسل او چنانچه گفتم که ذریت من از صلب او بهم رسند پس جمیعا بگویید حاضران رسانید
بگوئید که ما شنیدیم و اطاعت کردیم و راضی هستیم بانچه رسانیدی بما از جانب خدا بیعت میکنیم با تو بر این
از دلهای ما و زبانهای ما و دستهای ما بر این اعتقاد زنده گانی میکنیم و بر این اعتقاد میمیریم و بر این حال بر گردیده
مبعوث میشویم و تبدیل نمیکنیم و شک و ریبی نداریم بخدا و بتو و علی و حسن و حسین و اماما نهائیکه یاد کردی برابر
عهد و پیمانی که گرفتی از دلهای ما و زبانهای ما و بدل این پیمان و اعتقاد امر دیگر طلب نمیکنیم و انچه خدا
خواهم رسانید بهر که بر بینیم پس مردم از همه طرف صدا بلند کردند که بلی شنیدیم و اطاعت کردیم امر خدا و رسول
او را و ایمان آوردیم بدلهای خود پس هجوم آوردند بر حضرت رسول و حضرت امیرالمؤمنین و دست بیعت میدادند

تا انکه

آنکه حضرت صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را در یک وقت بجا آورده و باقی روز مشغول بیعت بودند تا انکه نماز شام
و خفتن نیز در یک وقت ادا فرمودند از کثرت شغل بیعت و تنگی وقت اگرچه حدیث شریف فواید بسیار دارد لیکن
بسیار طولانی است و این رساله گنجایش نقل تمام آن ندارد و بسیار احادیث در این باب بسیار است محمد بن
جریر طبری از هفتاد و پنج طریق روایت کرده است و آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند که من کنت مولاه فعلی مولاه
به لفظ مولا در شان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله یفید انه کان محمدا مالک و صاحب الامر فیهم فعلی کذلک
الا کذلک و اذا کان کذلک کان افضل و الذی یدل علی انه یفید المعنی الذی ذکرناه ان النبی صلی الله علیه و آله
لما ذکر هذا الکلام قال عمر بخ بخ یا علی اصبحت مولای و مولا کل مومن الی یوم القیمة و حدیث غدیر را اکثر
اما سیر رضوان الله علیهم مفصلا در کتب ضبط نموده چنانچه ملا مجلسی رحمه الله در بحار بطرق متواتره نقل
و دیگر ثعلبی در تفسیر خود آورده که چون آیه مبارکه و انذر عشیرتک الاقربین نازل شد سید رسل صلی الله علیه و آله
بنی عبد المطلب را که در آن زمان چهل نفر بودند جمع نموده ضیافت کرد و در روز دیگر نیز طلبیده ضیافت نمود
و انگاه دعوتشان باسلام فرمود و گفت من نیامدم از جانب خدای تعالی بسوی شما و آورده ام انچه شما را خیر
که هیچکس نیاورده و آن دنیا و آخرت است که اگر اطاعت من کنید دنیای شما را انجام و آخرت شما را انجام
خواهم شد فاسلموا و اطیعوا تهتدوا و انگاه گفت که کیست از شما که قبول کند برادری من و وزیر من شود و ولی
و وارث و وصی و خلیفه من بعد از من باشد پس قوم ساکت شدند علی گفت انا یا نبی الله
یعنی من گفت انت یعنی توئی برادر و وزیر و ولی و وارث و وصی و خلیفه من پس قوم برخاستند و
میگفتند که برو و اطاعت پسر خود کن که او را بر تو امیر گردانید و دیگر در مسند احمد حنبل آمده که سلمان گفت
یا رسول الله من وصیک حضرت فرمود یا سلمان من کان وصی اخی موسی سلمان عرض کرد یوشع بن نون
پس حضرت فرمودند فان وصیی و وارثی و من یقضی دینی و ینجز وعدی علی بن ابیطالب و دیگر
قال صلی الله علیه و آله انه اخی و وزیری و خیر من اترکه بعدی یقضی دینی و ینجز وعدی علی بن ابیطالب و دیگر
در کتاب ابن مغازلی شافعی آمده در تفسیر آیه مبارکه و النجم اذا هوی از ابن عباس که گفت با جماعتی
از جوانان هاشم نزد پیغمبر نشسته بودیم که کوکبی انقضاض نمود حضرت فرمودند که این کوکب در منزل هر کس فرود آید

[illegible marginal note]

فهو الوصی من بعدی پس جوانان برخواستند و نظر کردند دیدند که در منزل علی بن ابیطالب بود پس گفتند
یا رسول الله تو در محبت علی گمراه شدی پس نازل شد و النجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی تا آنکه فرمود
و هو بالافق الاعلی و دیگر بخاری در کتاب مناقب آورده از ابوذر غفاری رضی الله عنه که گفت قال رسول الله
صلی الله علیه و آله من ناصب علیا الخلافة بعدی فهو کافر و قد حارب الله و رسوله و من شک فی علی فهو کافر
و دیگر ابن مردویه در کتاب مناقب روایت کرده است از ام سلمه رضی الله عنها که گفت کان النبی صلی الله علیه و آله
جالسا و آن حضرت بود و نزد من کرده و حق بسیار بر من داشت او و حسنین و دکان لا یصلی
صلوة الا نسبت بجای نشسته من بود گفتم ای پدر و مادرم فدای تو رسیده و دکان لا یصلی
و نزد من هم دمی بود گفتم بدرستیکه اگر نمیبود که تو بدی و هر چه و نزد من بر ترجیح ایشان بر نیامدی و نزد
من پس پرده نظاره میکردم و لکن اجلس حتی اخبرک ان علیا و ما رایته روزی که نزد من بود رسول خدا
آمد بجره من با علی دست بدست هم داشتند و انگشتان در انگشتان یکدیگر کرده و دست دیگر بر دوش دیگری
و من گفت یا ام سلمه از حجره بیرون رو و خانه را بجهت ما خلوت کن پس من بیرون رفتم و ایشان داخل شدند و
هم نشستند پس راز گفتن آغاز نمودند و من آواز ایشان را می شنیدم و سخن را نمیفهمیدم و ایشان با یکدیگر راز میگفتند
تا نزدیک شد که نهار به نیمه رسید پس من بدر حجره رفتم گفتم السلام علیکم حضرت فرمودند که داخل مشو و بمکان خود
بازگرد من بازگشته انقدر هم صبر کردم که عمود ظهر قائم شد و ایشان همان مناجات میکردند بار دیگر بدر حجره رفتم
گفتم السلام علیکم رسول هم همان کلام سابق را فرمود برگشتم و لحظه دیگر مکث نموده باخود گفتم زمان نماز
و الان یجیء الی الصلوة فیذهب یومی و آن روز تا پیشین چندان دراز نمود که هرگز روزی از آن
درازتر ندیده ام پس پیش رفتم و گفتم السلام علیکم حضرت فرمودند داخل شو من داخل شدم علی سر خود را
بر زانوی آنحضرت نهاده بود و دهن نزدیک گوش مبارک او داشت و حضرت نیز دهن مبارک نزدیک گوش
علی داشت و با هم راز میگفتند پس چون من داخل شدم علی روی مبارک خود بطرف دیگر کرده
برخواست و بیرون رفت انگاه حضرت مرا بر دامن مبارک خود نشانیده و بانواع لطف و مهربانی بسیار نواخت
و گفت یا ام سلمه لا تلومینی فان جبرئیل اتانی من الله بامر یکون بعدی و امرنی ان اوصی به علیا من بعدی

الی

و گفت پس جبرئیل و بعد از ان جبرئیل من یمینی و نام بود من شمالی و فرمود خدا جبرئیل را که بلی هر انچه واقع شود
بعد از من تا روز قیامت پس مهمترین مراد و علامت آن که خدای تعالی برگزیده است از امت پیغمبری و برای
هر پیغمبری وصیی از من پیغمبران اختیار کرده و علی وصی من است و عترتی و اهل بیتی و امتی من بعدی پس یکی
خود گفتم که دیدی که من خود مشاهده کرده ام از علی و دیگر تو دانی ای پدر من خواهی که شناختش و خواهی
دا کردارش پس ارکه دعا کوپشیمان شده شبها و روزها مناجات میکرد و میگفت اللهم اغفر لی ما جنیت
ار علی بدرستیکه من بیزارم از دوستم علی را و دشمنم دشمن علی را و دیگر ابن مغازلی شافعی در کتاب مناقب
از عبد الله بن مسعود آورده که گفت قال رسول الله صلی الله علیه و آله انا دعوة ابراهیم پس ما گفتیم یا رسول الله
چگونه دعوت ابراهیمی گفت خدای تعالی با ابراهیم وحی کرد که انی جاعلک للناس اماما ابراهیم از خوشحالی
گفت یا رب و من ذریتی الکرشی فاوحی الله الیه یا ابراهیم من عطا نمیکنم تو عهدی که ظالمان بخشم ابراهیم
گفت یا رب کدام عهد است که وفا بان نخواهی کرد حق سبحانه تعالی فرمود هر که سجده بت کند و پرستش صنم نماید
ابراهیم گفت و اجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام رب انهن اضللن کثیرا من الناس پس رسول فرمود که دعوت
ابراهیم منتهی شد بسوی من و بسوی علی هیچ یک از ما سجده صنم نکردیم فاتخذنی نبیا و اتخذ علیا وصیا
و دیگر حافظ محمد بن الشیرازی که از مفسرین اهل سنت است از انس بن مالک روایت کرده است که گفت پرسیدم
از رسول خدا از تفسیر قول خدای تعالی و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة فرمود که حق سبحانه از طین آفرید
آدم را کیف شاء و مرا و اهل بیت مرا اختیار کرد و برگزید بر جمیع خلق و گردانید مرا نبی و علی را وصی و دیگر
احمد حنبل که یکی از ائمه اربعه اهل سنت است در مسند خود نقل کرده از زاذان از سلمان که گفت شنیدم که رسول
میگفت کنت انا و علی نورا بین یدی الله تعالی قبل ان یخلق آدم باربعة عشر الف عام فلما خلق الله آدم قسم ذلک
النور جزئین فجزء انا و جزء علی و در کتاب فردوس ابن شیرویه دیلمی و کتاب مناقب ابن مغازلی شافعی همین
حدیث با زیادتی مذکور است که مقصود از آن آنست که وحی از حال ما خلق الله آدم و رکب ذلک النور
فی صلبه فلم یزل فی شیء واحد حتی افترقنا فی صلب عبد المطلب ففی النبوة و فی علی الخلافة و دیگر
از علی روایت کرده است که سید رسل فرمود رحم الله علیا اللهم ادر الحق معه حیث دار و این

کفته آن حدیث که خاتم انبیا صلی الله علیه و آله فرمود علی با حق است و حق با علی است از هم جدا نشوند تا در
حوض کوثر بر من آیند و محمد شهرستانی در جواب علامه حلی رحمه الله که در کشف الحق استدلال باین حدیث
کرده گفته است که بودن آنحضرت با حق و جدا نشدن او از حق در مرتبه که کسی او در آن شکی ندارد احتیاج
باستدلال داشته باشد و ابو ذر از ام سلمه روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که علی با حق است و حق
با علی است از هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من آیند و القاضی عالیشان مضمون از روایت که است این
ابو الحدید گفته است این حدیث نزد من ثابت است که سید رسل صلعم فرمود که حق با علی است حق با او میگردد هر جا
که او میگردد • دیگر ثعلبی از ابن عباس روایت کرده است که چون آیه انما انت منذر و لکل قوم هاد نازل شد
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله دست مبارک بر سینه خود گذارد و گفت انا المنذر و دست دیگر اشاره بجانب
علی ع کرد و گفت و انت الهادی یا علی بک یهتدی المهتدون بعدی • دیگر از احمد حنبل روایت که آنحضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها هلک و دیگر
ثعلبی در تفسیر خود روایت کرده است از ابان بن تغلب از امام جعفر صادق ع که ما ئیم حبل الله که حق تعالی او را فرموده
و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا • دیگر حافظ ابو نعیم ابن مردویه از ابو حفص جامع از آنحضرت روایت کرده است
• دیگر عامه از ابو سعید خدری روایت کرده اند که رسول خدا صلعم فرمود یا ایها الناس من در میان شما
دو چیز گذاشته ام اگر تمسک بشوید بانها هرگز گمراه نخواهید شد بعد از من یکی بزرگ است از دیگری کتاب خدا
و ریسمانیست کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت اهل بیت من بدرستی که این دو تا از یکدیگر جدا نخواهند شد
تا در حوض کوثر بر من وارد شوند • دیگر طبرانی روایت کرده است که خاتم انبیا فرمود ان الله تبارک و تعالی
اوحی الی فی علی ع انه سید المسلمین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین • دیگر حافظ
در حلیه روایت کرده است از انس بن مالک که حضرت رسول صلعم روزی بمن فرمود که برای من آب وضو بیاور
پس برخاست و وضو ساخت و دو رکعت نماز بجا آورد و گفت اول کسی که از در داخل میشود امیر المؤمنین
و سید المسلمین و یعسوب مؤمنان یعنی پادشاه ایشان و خاتم اوصیا و کشاینده روی
و دست و پا ایشان بسوی بهشت است انس گفت من گفتم خداوندا او را مردی از انصار گردان که در حال

پنهان کردم پس علی ع آمد و سید رسل صلعم گفت که آمد گفتم علی است برخواست بسوی او شاد و خندان دست
در گردن آنحضرت کرده عرق رو و ریش را پاک میکرد علی ع گفت یا رسول الله امروز میبینم که کاری میکنی
کاری میکنی که پیشتر نمیکردی آنحضرت فرمود چرا نکنم و حال آنکه تو از جانب من رسالت را بخلق خواهی رسانید
و صدای مرا بایشان خواهی شنوانید و بیان خواهی کرد از برای ایشان آنچه را در آن اختلاف کنند
بعد از من • دیگر در مناقب خوارزمی از ابو لیلی روایت کرده است که خاتم انبیا صلی الله علیه و آله فرمود زود باشد که
فتنه خواهد شد چون فتنه ظاهر شود بر شما باید ملازمت علی بن ابی طالب ع که او جدا کننده حق از باطل
• دیگر ابن عمر روایت کرده است که سید رسل صلعم فرمود که هر کس از علی ع مفارقت کند از من مفارقت
کرده است و هر که از من مفارقت کند از خدا مفارقت کرده است • دیگر از ابو ایوب انصاری روایت
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمار را فرمود اگر ببینی که علی ع بوادی میرود و مردم بوادی دیگر
تو با علی ع برو و مردم را بگذار که او تو را در ضلالت داخل نمیکند و از هدایت بیرون نمیبرد تو را
و روایات در طرق اهل سنت بسیار است همه صریح در خلافت و امامت و وصیت علی ع که این رساله تاب
نقل همه آنها ندارد و صاحب کتاب طرائف گفته که من دیدم کتابی بزرگ از تصانیف احمد حنبل
در مناقب اهل البیت فیه احادیث جلیلة صریح فیها بالنص علی علی بن ابی طالب ع بالخلافة علی الناس
فیها تشهد عند ذوی الالباب فمن اراد الوقوف علیها فلیطلبها من مواضعه و نیز گفته که در تواریخ شهید امیر المؤمنین ع کتاب
که در کتاب استیعاب ابو عمر النمری ابو الحسن ... ایراد شده • کذا فی کتاب مناقب ابن مردویه اخبار کثیره متواتره و نقل ... فضائل علی بن
ابی طالب ع و تحقیق النص علیه و گفته کتاب مناقب ... در سه جلد نزد من موجود است ...
مر علی بن ابی طالب ع همچنین در کتاب ابن مؤمن شیرازی که استخراج کرده از تفاسیر اثنی عشر ...
اهل سنت معتبر است و همچنین کتاب ... اسعد بن عبد القاهر الاصفهانی فانه تضمن نصوصا صریحة علی ...
و ابی طالب ع بالخلافة المنصوص ... من الکتب • ... شافیه و براهین بازره ...
... و بطلان مذهب مخالفین ... و حل بعضی از مسائل خاصه در ... بیان خواهد شد انشاء الله

فصل ... در بیان اختلاف ... این مقدمه ایست که علمای عامه از خبر متواتر ... مضامین بهمان ... نشده
و در کتب ... ضبط نموده اند • ... از عایشه که گفت من ... و داخل شد علی ع آنحضرت فرمود که
سید العرب ... هر دو مادرم فدای تو باد ... سید العرب ... انا سید العالمین و ...
حافظ در حلیه از عایشه روایت کرده است که سید رسل صلعم فرمود ... از برای من سید العرب ...
عرب نیستی گفت من سید همه فرزندان آدم ... و علی سید عرب است چون علی ع آمد انصار را طلبید
انصار ... شما را بر چیزی که اگر بآن متمسک شوید هرگز گمراه نخواهید شد گفتند بلی یا رسول الله گفت این
علی است پس دوست دارید او را و ... او را ... جبرئیل مرا امر کرد ...
بآنچه گفتم شما را • دیگر قول او صلی الله علیه و آله لفاطمه ع اما ترضین ان زوجتک خیر امتی • دیگر قوله صلی الله علیه و آله
... بعدی یا علی ع • دیگر قوله صلی الله علیه و آله لفاطمه ع ان الله اطلع علی اهل الارض فاختار منهم اباک ...
... بانها فاختار ... که برادر ... بعد از من ... دلیل است بر افضلیت ...
• دیگر اتفاق روات است ... صلی الله علیه و آله ... ع ... خاتم انبیا ... میان هر دو کس از اصحاب
عقد اخوت ... صاحب جامع الاصول از ترمذی روایت کرده است از انس که چون سید ...
برادری قرار داد و میان صحابه حضرت امیر المؤمنین ع گریان نزد آنحضرت آمد و گفت یا رسول الله برادری ...
میان اصحاب خود ... مرا با کسی برادر نکردی حضرت ع گفت تو برادر منی در دنیا و آخرت • دیگر ...
انا النبی ع و علی خیر البشر من ابی فقد کفر • دیگر ... روایت کرده اند که ...
ذو الثدیه ... از اصحاب ... خیر الخلق ... در حرب خوارج قتل او کرد • دیگر ...
... که از متعصبین عامه است ... که چون آیه شریفه فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل
تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین نازل گردید
قرار بر آن شد که حضرت خاتم النبیین ع با نصارای نجران در باب حقیت شریعت ... مباهله نماید
... دیگر سید رسل صلعم حسین ع را در بر گرفته و دست حسن ع را گرفته و فاطمه ع از عقب آنحضرت ... امیر المؤمنین ع
از پی فاطمه ع روان بود و حضرت ... مرکب ... اللهم ... اهل بیتی در آن وقت ...
... شد

که داشتند ترسایان چه چون آن بزرگواران را دیدند ترسایان گفتند من دیدم ... روی ها را ...
از جای خود برکند ... نمیکنند با ایشان مباهله ... ترسایان ... جزیه اختیار نموده که هر سال ...
و این واقعه بعد از فتح مکه ... اتفاق ... احادیث متواتره ... روایت شده ...
که این آیه در شان آل نازل شده است چنانچه صاحب مشکاة و جامع الاصول و دیگران از صحیح مسلم روایت کرده اند
از سعد بن ابی وقاص که چون آیه مباهله نازل شد سید رسل صلعم علی ع و فاطمه ع و حسنین ع را طلبید و گفت اللهم هؤلاء
اهل بیتی و ابو نعیم و دیگران از ابن عباس روایت کرده اند که چون اهل نجران آمدند ... مباهله که ...
رسول خدا صلعم آمد با علی ع و فاطمه ع و حسنین ع و بایشان فرمود هرگاه من دعا کنم شما آمین گوئید ... ایشان
... صاحب کشاف روایت کرده است که چون نصاری را دعوت کرد بمباهله گفتند ...
تا ... عیسی ... گفتند ... برای خود که ... المسیح ...
... کرده اند ... برای شما آمده ...
که مباهله ... هیچ ... زنده باشند ... ایشان بزرگ شود ... ملاک ...
... ببینید ... و بیلاد ... نزد رسول صلعم
... آنحضرت ... حضرت امام حسین ع ... حضرت امام حسن ع ... حضرت فاطمه ع
در پشت ... حضرت امیر المؤمنین ع ... و سید رسل صلعم ... میفرمود هرگاه من ... شما
آمین گوئید ... نصاری ... اگر خدا ... از جای ...
... مباهله ... هلاک میشوید ... ابو القاسم ...
... حضرت ... با شما ...
... مسلمان ... از برای شما ... برای مسلمانان است ... مسلمانان است
نصاری ... حضرت ... جنگ میکنم ... طاقت جنگ ... صلح میکنیم ...
... و ... هر سالی ... هزار حله ...
... و ماه صفر ... و ماه رجب ... پس حضرت با ایشان باین شرط صلح نمود ...

خداوند تعالی که جانم در دست قدرت اوست هلاک شدن ایشان نزدیک شده بود و برای اهل نجران و اگر مباهله میکردند هر آینه
مسخ میشدند بصورت بوزینه و خوک و این وادی بر ایشان آتش میشد و هر آینه خداوند عالمیان مستاصل میکرد نجران و اهل
آن را حتی مرغان که بر سر درختان بودند و نمیگذشت سال تمام بر نصاری تا تمام هلاک میشدند و ثعلبی در تفسیر خود این را
بعینها نقل کرده است و در آن مذکور است که چون حضرت ایشان را داخل عبا کرد گفت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس
اهل البیت ویطهرکم تطهیرا و حدیث مباهله متواتر است میان خاصه و عامه از مفسرین و محدثین و مورخین و غیر ایشان هر چند بعضی از ایشان
اختلاف کرده اند و خلافی در این نیست که مباهله با اهل نجران بود و غیر ایشان [illegible] دلالت
میکند بر حقیت رسول خدا و امامت [illegible] بزرگواری که از جمیع خلق بهتر بودند [illegible]
حدیث مباهله را چنین روایت کرده است که قبل از آنکه سید الانبیاء عزم مقام مباهله نماید حسن و فاطمه و حسین را عرض
نمود است که کسی بر ایشان ظاهر نکرده بعد از نماز بیرون تشریف آورد و عبای خود را که بر روی دوش
داشت بر ایشان [illegible] مباهله بود چنانکه بعد حضرت رسول و حسنین را گرفته تشریف آورده و در زیر عبا آن [illegible]
در کار دلالت [illegible] بعد حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله [illegible] حسنین [illegible]
بزرگوار و فاطمه در قفای آن سید ابرار روان شدند و ترسایان را که مباهله خوانده بود [illegible]
ترسایان [illegible] استفسار از بزرگ خود کردند که این حضرت کیانند [illegible]
گفت این بزرگوار مباهله نکنیم و قبول جزیه نمودند چون شیخ آیه شریفه و حدیث مباهله محقق است [illegible]
بعد از حضرت سید المرسلین [illegible] سید اوصیا [illegible] اخبار [illegible] خلافت امامت [illegible]
دیگر روات عامه از سعد بن ابی وقاص روایت کرده اند که علی علیه السلام از جمیع صحابه [illegible] حضرت [illegible]
رسالت [illegible] در غزوه تبوک که حضرت سید المرسلین آن غزوه [illegible] خلیفه نموده [illegible]
وجود [illegible] علی [illegible] رسول الله [illegible] شرف [illegible]
و در میان زنان و اطفال میگذاری حضرت [illegible] تو از من بمنزله هارون از موسی [illegible]
[illegible] روایت [illegible] آمده [illegible] صحیح مسلم [illegible] روایت [illegible]
روایت کرده است [illegible] سعد [illegible] سعد [illegible]

[illegible]

هارون ابی باشد و بزرگوارتر [illegible] رسول صلی الله علیه و آله در حدیثی که اجماع بر روایت آن کرده اند جمیع فرق اسلام
که از من بمنزله هارونی از موسی مگر آنکه بعد از من پیغمبری نیست پس ثابت کرده اند از برای آنحضرت جمیع منازل
هارون و منازل او را از موسی پس باید وزیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد و عالم کننده پشت آنحضرت
باشد و تقویت کننده او را و نایب او باشد و اگر نه آن بود که خاتم پیغمبران بود هر آینه شریک در پیغمبری او هم بود
[illegible] در موضع دیگر از شرح نهج البلاغه گفته است که حضرت امیر المؤمنین [illegible] شوری گفت
[illegible] پنج نفر که [illegible] شریک کرده بود [illegible] شما کسی هست که بغیر از من [illegible]
باشد که از من بمنزله هارونی از موسی مگر آنکه پیغمبری نیست بعد از من [illegible]
[illegible] که اعدا عدو امیر المؤمنین بوده است [illegible] متواتر است تصحیح این حدیث [illegible]
[illegible] نموده است [illegible] و کدام است متواتر از این [illegible] قطعی [illegible] ایشان
از جماعت بسیار از صحابه روایت کرده است [illegible] قول هر یک از انها را [illegible] امری از اصول [illegible]
دین تمسک میدانند چنانچه در کتب ایشان ظاهر است و در کتب عقاید در بسیاری از اصول دین [illegible]
در بعضی از صحاح ایشان مذکور است استدلال کرده اند قطع نظر از احادیث متواتره که در طرق شیعه [illegible]
از ائمه علیهم السلام روایت کرده اند دیگر بخاری و مسلم از براء بن عازب روایت کرده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود
یا علی انت منی و انا منک و در جامع الاصول از صحیح ترمذی روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که علی از من است و من از علی ام و نمیرساند از جانب من رسالت مرا مگر من یا علی دیگر [illegible]
[illegible] که رسول خدا خطاب کرد [illegible] وقتی که نزد آنحضرت آمدند و گفت [illegible]
یا [illegible] بسوی شما مردی را که از من است [illegible] جان من است [illegible] گردن شما را [illegible]
شما را اسیر خواهم کرد و مالهای شما را [illegible] عمر گفت بخدا سوگند که من آرزوی امارت نکردم مگر
در آن روز و سینه خود را پیش میکردم که شاید بگوید اینست پس رو بعلی کرد و دستش را گرفت و دو بار
گفت اینست [illegible] سوگند [illegible] عمر [illegible] که آرزوی امارت [illegible]
اسلام ظاهر [illegible] دیگر احمد حنبل در مسند خود آورده [illegible] عبد الله بن بریده [illegible]

معنی [illegible]

و [illegible] پس [illegible] خالد بن ولید [illegible] اگر هر دو لشکر با هم ملاقات کنند
امیر هر دو [illegible] باشد والا هر کدام بر لشکر خود امیر باشند و هر دو لشکر با هم ملاقات کرده و متفق شده [illegible]
[illegible] و بعد از [illegible] ظفر یافتیم و در اسیر [illegible] و از جمله اسیران [illegible] از برای خود
برگزید و خالد [illegible] بسوی رسول صلی الله علیه و آله نوشته [illegible] و چون مکتوب را آوردم [illegible]
خوانده شد دیدم که آثار غضب در روی مبارکش ظاهر گشت من [illegible] عرض کردم یا رسول الله [illegible]
[illegible] امر [illegible] اطاعت [illegible] تبلیغ رسالت [illegible] پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله لا تقع فی علی فانه
منی و انا منه و هو ولیکم بعدی و آن حدیث را در کتاب مناقب این روایت را بچند طریق آورده [illegible]
[illegible] گفت یا رسول الله استغفر لی فقال [illegible] حتی [illegible] علی [illegible] روایت [illegible]
[illegible] علی [illegible] استغفار [illegible]
[illegible] مع من یحبه [illegible] النبی صلی الله علیه و آله [illegible]
صلی الله علیه و آله بالولایه و آن [illegible] روایت کرده [illegible] چهار نفر از صحابه [illegible]
[illegible] پس سه نفر از ایشان [illegible] شکایت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] بریده اسلمی [illegible] ایشان [illegible] و گفت [illegible] از غنیمت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] که رنگ مبارکش متغیر شد [illegible] گفت [illegible] از من است
و من از علی ام و او ولی هر مومن است بعد از من [illegible]
گفت این حدیث را احمد در مسند [illegible] روایت کرده است [illegible] این حدیث را روایت کرده [illegible]
دیگر [illegible] از ابو سعید خدری [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] ابو بکر [illegible] آنحضرت [illegible] عمر [illegible] خاتم [illegible]
[illegible] ابن ابی طالب [illegible] دیگر ثعلبی از ابن عباس روایت کرده است [illegible] طوبی در آیه شریفه الذین آمنوا
طوبی لهم و حسن مآب [illegible] درختی است در بهشت که بیخ آن در خانه علی [illegible] در خانه هر مومنی از آن شاخی [illegible]
[illegible] ابن عباس روایت کرده [illegible] مرج البحرین یلتقیان علی و فاطمه [illegible]
[illegible]

[illegible]

تو آن را از رسول خدا شنیدی پس انگشتان خود را بر گوشهای خود گذارد و گفت [illegible] و اگر نشنیده باشم [illegible]
[illegible] و در جامع الاصول از ترمذی روایت کرده است [illegible] ابو سفیان سعد بن ابی وقاص [illegible]
چه مانع است تو را از آنکه سب کنی و دشنام دهی ابو تراب را سعد گفت [illegible] سه چیز که [illegible]
شنیده ام هرگز او را سب نخواهم کرد و اگر یکی از آنها از برای من باشد [illegible] دوست تر است از [illegible]
سرخ موی [illegible] شنیدم از رسول خدا [illegible] در وقتی که او را در بعضی از غزوات [illegible]
[illegible] گفت مرا با زنان [illegible] گذاشتی [illegible] حدیث سابق مذکور شد [illegible] الا انه لا نبوة بعدی
پس سعد گفت شنیدم در روز خیبر [illegible] خواهم داد علم را فردا [illegible] که دوست میدارد خدا و رسول او را و او را
دوست میدارد خدا و رسول [illegible] کشیدیم [illegible] پس گفت علی را بطلبید چون علی حاضر شد [illegible]
[illegible] آب دهان مبارک [illegible] و علم را باو داد پس خداوند بدست او فتح کرد [illegible]
[illegible] و فاطمه و حسن و حسین را طلبید و گفت خداوندا اینها اهل بیت من اند [illegible]
در کتاب استیعاب که معتبر ترین کتب ایشان است گفته است که حضرت امیر المؤمنین در همه غزوه ها [illegible]
رسول صلی الله علیه و آله [illegible] بمدینه [illegible] غزوه تبوک که حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را از برای [illegible]
[illegible] محافظت عیال خود در مدینه گذارد و با او گفت انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی [illegible]
این حدیث را جماعت بسیار از صحابه روایت کرده اند و ثابت ترین روایات و صحیح ترین اخبار [illegible]
[illegible] سعد بن ابی وقاص [illegible] روایت کرده است و طرق سعد بسیار است [illegible] روایت کرده [illegible]
ابن عباس و ابی سعید خدری و ام سلمه و اسماء بنت عمیس و جابر بن عبد الله و جماعت بسیاری که ذکر [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] روایت کرده است [illegible] اسماء بنت عمیس [illegible] شنیدم [illegible] رسول خدا [illegible]
انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی و در روایت ابن عباس [illegible]
[illegible] و آن عقده حافظ که جمیع طوایف او را ثقه میدانند کتاب [illegible] تصنیف کرده است
از برای [illegible] این حدیث و ابن حنبل در مسند [illegible] این حدیث را [illegible]
از جمع کثیر از صحابه روایت کرده است و ابن اثیر در تاریخ کامل [illegible] محمد بن اسحق [illegible]

2

از عمر بن الخطاب روایت کرده است که پیغمبر گفت یا علی تو اول مسلمانانی در اسلام و اول مؤمنانی
در ایمان و تو از من بمنزلهٔ هارونی از موسی و قاضی علی بن محسن تنوخی که از علمای عامه است این حدیث را از ابو بکر
و عمر و سعد بن ابی وقاص و ابن مسعود و ابن عباس و جابر انصاری و ابو هریره و ابو سعید خدری و جابر بن سمره
و مالک بن الحویرث و براء بن عازب و زید بن ارقم و ابو رافع و عبد الله بن ابی اوفی و برادرش زید و ابو سریحه
و حذیفة بن اسید و انس بن مالک و ابو هریره اسلمی و ابو ایوب انصاری و عقیل بن ابی طالب و حبشی بن جناده
و معویة بن ابی سفیان و ام سلمه و اسماء بنت عمیس و سعید بن المسیب و امام محمد باقر و حبیب بن ابی ثابت و فاطمه دختر
علی و شرحبیل بن سعد روایت کرده و گفته است همه از رسول خدا روایت کرده اند و ابن حجر در کتاب فتح
الباری شرح صحیح بخاری گفته است در شرح این حدیث که در روایت ابن مسیب این زیادتی است که بعد از آنکه
حضرت رسول این سخن را با حضرت امیر المؤمنین ع گفت دو مرتبه گفت راضی شدم و گفته است که در اول
براء بن عازب و زید بن ارقم این زیادتی است که حضرت رسول ص با علی ع فرمود که باید یا من یا تو
باشی حضرت امیر المؤمنین ع چون این را شنید در مدینه نشسته که جمعی از منافقان میگویند که علی ع را از برای آن
گذاشت که از او آزرده بود حضرت امیر المؤمنین ع از پی آنحضرت رفت و گفت مردم چنین میگویند حضرت فرمود که آیا
راضی نیستی از من بمنزلهٔ هارون باشی از موسی مگر آنکه بعد از من پیغمبری نیست و گفته است اصل این حدیث
بغیر از سعد و علی و عمر و ابو هریره و ابن عباس و جابر بن عبد الله و براء بن عازب و زید بن ارقم و ابو
سعید خدری و انس بن مالک و جابر بن سمره و حبشی بن جناده و معاویه و اسماء بنت عمیس و غیر
ایشان روایت کرده و جمیع طرق آن را ابن عساکر در ترجمهٔ علی ع ذکر کرده است تمام شد سخن ابن حجر
و سید رضی رحمه الله در نهج البلاغه که مقبول الطرفین است روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین
که خاتم الانبیاء با من گفت تو میشنوی آنچه من میشنوم و تو میبینی آنچه من میبینم مگر آنکه تو پیغمبر نیستی بلکه وزیر
منی و امور تو بخیر و خوبی راجع است و ابن ابی الحدید که از مشاهیر علمای سنیان عامه است در شرح این
سخن بعد از آنکه اخبار بسیار مؤید این کلام نقل کرده گفته است و دلیل بر آنکه آنحضرت ع وزیر حضرت رسول
بود است از نص کتاب و سنت است که حق تعالی از حضرت موسی نقل کرده است که گفت و اجعل لی وزیرا من اهلی

7

حسین ع وارث برزخ حضرت رسالت پناه است . دیگر ثعلبی از جابر بن عبد الله روایت نموده است که رسول خدا
فرمود الناس من شجر شتی و انا و انت یا علی من شجرة واحدة و این آیه را خواند و فی الارض
قطع متجاورات و جنات من اعناب و زرع و نخیل صنوان و غیر صنوان یسقی بماء واحد و نفضل بعضها علی بعض
فی الاکل . دیگر قاضی ناصر الدین و زمخشری روایت کرده اند که در سال نهم از هجرت خاتم الانبیاء ابو بکر را امیر حج
فرمود و او را بمکه فرستاد و بعد از رفتن ابو بکر سیزده یا چهل آیه از اول سوره برائت یا از اوائل سوره
مبارکه برائت نازل شد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله ع بر ناقهٔ غضباء سوار نموده فرمود که این آیات را
در نهایت تعجیل بر حاج و حاضران موسم حج بخوان و بعضی گفته اند که ابو بکر بر حاج خواند نسبت بایشان
که هر کس خواند این آیات را بر حاج نوامیر نمیکرد کسی از اهل بیت من و گفته بعضی از علمای عامه که
ابو بکر را بر خواندن آیات سوره مبارکه برائت فرمود چون آواز شد جبرئیل نازل شد و گفت
حق تعالی میفرماید که ادا نکند رسالت ترا مگر تو یا کسی که از تو باشد پس امیر المؤمنین ع رفت و آیات را گرفت
و ابو بکر را برگردانید و در موسم بر اهل مکه خواند چون خاتم الانبیاء اقدام بر این مردان و دین الهی
میکرد پس اگر حق تعالی اول ابو بکر را که ابو بکر بر هم و بعد از آن از او گرفت و علی ع را در آن ظاهر شد بغیر اذنه
که او اهلیت آن ندارد خلافت اندر . دیگر ترمذی از ابو سعید روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود با علی
لا یحل لاحد یجنب فی المسجد غیری و غیرک . دیگر احمد در کتاب فضایل روایت کرده است که شب که حضرت رسول گفت
کیست که امشب برای من پاسداری کند مردم امتناع کردند علی ع گفت من پاسداری میکنم پس جبرئیل
و فرود آمد بر علی چنانچه حق تعالی وحی کرد بسوی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل که او را پاسبانی کنید برای آنحضرت
محمد ص و او را نیز در آنشب بر علی ع از آسمان فرو آمدند و صدا آمد که هرگس میشنید چون نیزه درآمد
ملائکه بر حضرت امیر المؤمنین ع سلام کردند برای اکرام و اجلال او و آن قضایا در آنجا بود است دیگر از انس روایت است
با این آیه و سید ابن طاوس رحمه الله در روایات و تفاسیر سنیان روایت کرده اند و ... ثعلبی که از اعاظم مفسرین ایشان است نقل کرده است که این آیه در مصحف ابن مسعود که از اعاظم صحابه است چنین بود
ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین . دیگر ابن مغازلی و ... که از اکابر ...

در بیان زهد و ورع ... امیر المؤمنین ...

تو را امین کرده است پس حضرت امیر المؤمنین ع حاضر شده و ایشان این سخنان را ذکر کرده شنیده حضرت فرمود که من
اشرف از شما هستم که اول کسی هستم که ایمان آورده ام و هجرت کردم و جهاد نمودم . ... سید رسول
شده و این سخنان نمودند حضرت جواب نفرمود و بازگشته بعد از چند روز این آیات را از ناگاه نازل شد و حضرت
بر ایشان خواند و حافظ ابو نعیم در کتاب ما نزل من القرآن فی علی ع بچند طریق از ابن عباس و دیگران
روایت کرده است که در مفاخرهٔ علی ع و عباس نازل شده و از شعبی روایت کرده است که مفاخره میان
عباس و شیبه نازل شد تا حقیقت داند امیره و ابو القاسم حکانی از بریده روایت کرده است که مفاخرهٔ میان شیبه
و عباس بود که مفاخره میکردند پس علی ع بر ایشان گذشت و فرمود بچه چیز فخر میکنید عباس گفت خدا بمن عطا
بن عطا فرموده و مه کس نداده است و آن آب دادن حاجیان است شیبه گفت که عمارت مسجد الحرام بمن داده
حضرت امیر المؤمنین ع فرمود خدا بمن داده در طفولیت آنچه بشما نداده گفتند کدام است که تو عطا فرموده است فرمود
زدم شمشیر بر بینی شما تا ایمان آوردید بخدا و رسول او عباس غضبناک برخاست و دامن کشان بیرون رفت
و شکایت بخدمت حضرت رسالت ص آمد و عرض کرد نمیبینی علی ع چه سخن بروی من گفت حضرت فرمود که علی را بطلبید
چون حاضر شد فرمود چه باعث شد ترا که چنین سخن بروی عم خود گفتی عرض کرد یا رسول الله صدق گفتم
و او را گفتم هر که خواهد غضب کند و هر که خواهد راضی باشد پس جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد پروردگارت
سلام میرساند و میگوید این آیات را بر ایشان بخوان چون بر ایشان خوانده شد عباس سه مرتبه گفت
راضی شدیم و تو میدانی که این آیات در شان آنحضرت است که در اینجا چنانچه گفته است که آنحضرت
... از ... در کتاب فضایل الصحابه از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که از ام سلمه ... حضرت
رسول ص پرسیده از فضائل علی ع گفت شنیدم از رسول خدا ص که میگفت ... علی ع و شیعیان او ایشانند
فائزون در روز قیامت نزد غیر ایشان ... اتفاق کرده اند مفسرین و محدثین خاصه و عامه که این آیه در شان
علی ع نازل شد حتی صاحب کشاف و فخر رازی و بیضاوی با نهایت تعصب انکار نکرده اند دیگر در شکل
طحاوی از اسماء بنت عمیس روایت کرده است که روزی پیغمبر ص سر مبارک در دامان علی ع بود که نزول وحی کرد و علی ع
ادای نماز عصر ننموده بود تا آفتاب غروب کرد چون وحی تمام شد پیغمبر خدا ص فرمود یا علی نماز عصر بجا آورده ای

روایت کرده است که ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که در پنج جا آنحضرت سلام و رحمت کرده بود که علی را اول
السلام علیک یا اهل البیت ... که از اهل بیت سلام علی آل یاسین ... ایشان در تشهد و طهارت که فرموده است مطهر
بالطاهر و فرموده است و یطهرکم تطهیرا و در تحریم صدقه و در محبت که فرموده قل لا اسألکم علیه اجرا الا المودة
فی القربی . دیگر در کتاب فضایل احمد حنبل روایت است که رسول ص فرمود که خدا مرا به
پنج چیز بر ... عطا کرده است که محبت علی ... اول آنکه ... در دنیا و آخرت ... در قیامت ... دوم آنکه
... حوض من ... سیم ... چهارم آنکه ...
... نترسم که کافر شود بعد از ایمان یا زانی شود بعد از احصان
دیگر ثعلبی روایت کرده است از حسن بصری و شعبی و محمد بن کعب قرظی که آیهٔ مبارکهٔ اجعلتم سقایة الحاج
و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الآخر و جاهد فی سبیل الله لا یستوون عند الله و الله لا یهدی القوم
الظالمین الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجة عند الله و اولئک هم الفائزون
نازل شد در باب علی بن ابی طالب ع و عباس و طلحة بن شیبه در هنگامی که ایشان مفاخره میکردند طلحه گفت
من صاحب خانهٔ کعبه ام و کلیدش در دست من است و اگر خواهم شب در میان کعبه توانم خوابید و عباس گفت
زمزم و آب دادن حاجیان با من است حضرت امیر المؤمنین ع فرمود نمیدانم شما چه میگوئید شش ماه پیش از مردم
رو بقبله نماز کردم و در راه خدا جهاد نمودم پس این آیهٔ شریفه نازل شد و در جامع الاصول از حسن ... روایت
از سنن نسائی روایت کرده است از محمد بن کعب قرظی و ... در تفسیر ... روایت کرده است
از محمد بن جریر و ابن مردویه و جماعت بسیار دیگر از شعبی و ابن عباس که میان آنحضرت و عباس مفاخره شد
عباس گفت من عم پیغمبرم و تو پسر عم اوئی و سقایت حاج و عمارت مسجد الحرام با من است پس حق تعالی
این آیه را فرستاد و الله رواه ... از حافظ ابو نعیم در کتاب فضایل الصحابه و ابن عساکر روایت
کرده اند از انس بن مالک که عباس و شیبه با یکدیگر مفاخره میکردند عباس گفت من از تو اشرفم من عم رسول
خدایم و سقایهٔ حاجیان ... شیبه گفت من از تو اشرفم من امین خدایم بر خانهٔ او و خزانه دار خداوندم چنانچه ... ترا

عرض کرد که ادا نکرده ام در فرصت هم نوبت شده و وقت منقضی گردیده است حضرت رسالت پناه دعا کرد الهی
اگر علی در طاعت تو و رسول تو بود آفتاب را بازگردان تا نماز علی فوت نشود اسما گوید مقارن آن دعا
ختام انجام آفتاب از مغرب طالع شده علی به ادای نماز عصر مشغول گردید دیگر احمد حنبل از ابی مریم روایت
کرده است که علی گفت پای خود را بر دوش مبارک حضرت رسالت گذارده بتهای خانه کعبه فرو ریختم و ابو یعلی
موصلی و صاحب تاریخ بغدادی و زعفرانی در فضایل و خطیب خوارزمی هم از ابن عباس و نطنزی در خصایص و جماعت
بسیار دیگر از جابر روایت کرده اند که گفت با رسول خدا به مکه شدیم کفار قریش سیصد و شصت بت
بر در کعبه گذارده بودند سید رسل امر فرمود که همه را بر رو انداختند و بر بالای خانه بتی بزرگ بود و آن را
هبل میگفتند چون نظر حضرت رسول بر آن افتاد فرمود یا علی بیا بر دوش من بالا رو یا من بالا روی پایین [illegible]
تو بالا روم که هبل را بیندازیم علی گفت بلکه تو بر دوش من بالا رو و چون حضرت رسول بر دوش من نشست
از برای ثقل رسالت و جلالت نبوت نتوانستم آنحضرت را حرکت داد پس حضرت تبسم نمود و بزیر آمد و مرا بر دوش
خود سوار کرد و چون بر خود راست کرد بحق آن خدا که دانه را شکافته و خلایق را آفریده چنان بلند شدم که اگر
میخواستم آسمان را میتوانستم گرفت پس هبل را گرفته و بزیر افکندم و بعد از آن خود از بام کعبه بزیر افکندم
و آسیبی بمن نرسید و این کرامات از همه عظیم تر است دیگر در کشف الغمه مذکور است که سید رسل
هرگاه اراده برخواستن میکرد دست علی میگرفت و هرگاه می نشست تکیه بر آنحضرت میکرد و در خصایص نطنزی
روایت کرده که چون حضرت رسول خطبه میکرد امیر المؤمنین علی ایستاده بود و سیف در دست داشت و حضرت
رسول در جواب میفرمود که [illegible] و چون خاتم اخبار [illegible] میشد بغیر از علی کسی جرات
تکلم با آنحضرت نداشت از فرط هیبتی که حضرت رسالت را به آن امام انام داشت دیگر جابر و عامه از طرق
متواتره روایت کرده اند که چون صحابه در ابتدا در مسجد خانها بنا کرده بودند و ابواب بیوت را بسوی
مسجد گشوده بودند بعضی در مسجد میخوابیدند رسول خدا معاذ بن جبل را فرستاد و ندا کرد که رسول خدا
امر میکند شما را که درها را مسدود کنید مگر در خانه علی [illegible] مردم سخنان گفتند چون این
سخنان بسمع مبارک سید رسل رسید خطبه خواند و گفت بخدا سوگند که من این درها را نبستم و در خانه

را نگشودم بلکه خدا امر فرمود مرا که چنین کنم و اطاعت کردم و این مضمون را احمد حنبل و ابو یعلی در مسند و حافظ
ابو نعیم در حلیه و دیگران از سی نفر از اکابر صحابه روایت کرده اند و ابن
بطریق از شعبی و ثعلبی و مغازلی از ابو نعیم در حلیه و دیگران از سی نفر از اکابر صحابه روایت کرده اند
که احمد حنبل در مسند این مضمون را بسیار روایت کرده است و ابن حجر نیز از احمد روایت کرده است
و ابن اثیر در نهایه در لغت قلاع روایت کرده است که در حدیث روایت شده است که چون مرا
که بیرون روید از مسجد هر کس بغیر از آل رسول و آل علی و بیرون رفتیم از مسجد و در جاهای خود در کشیدیم
و بیرون میبردیم و صاحب جامع الاصول از صحیح ترمذی و صاحب مشکات از مسند احمد روایت کرده
از ابن عباس که سید رسل امر کرد که درها را از مسجد ببندند مگر در خانه علی دیگر ابن شیرویه در فردوس
روایت کرده است از ابن عباس که رسول خدا گفت اصحاب ترین علی بن ابیطالب است و در
صحیح ترمذی و مسند ابو یعلی و مناقب ابن مردویه و خصایص نطنزی و سایر کتب از جابر روایت کرده اند که
روز فتح طایف حضرت رسول با علی مناجات میکرد و بسیار طول داد عمر گفت بسیار طول
داد راز خود را با پسر عم خود و در روایت ترمذی که صاحب جامع الاصول و صاحب مشکات روایت
کرده اند فرمود که راز با او نگفتم و من رازش نگفتم بلکه خدا با او راز گفت دیگر ابن اثیر در نهایه این حدیث را روایت کرده است و ابن ابی الحدید در شرح نهج
البلاغه روایت کرده است از مسند احمد دیگر در مسند احمد و مناقب ابن مردویه و سایر کتب عامه
و خاصه روایت کرده اند که حضرت رسول در حال احتضار فرمود بخوانید از برای من حبیب مرا و برادر مرا
دیگر مثل مرا ابو بکر را طلبیدند چون نظر مبارکش بر او افتاد رو از او پوشانید و باز گفت دوست
مرا طلبید عمر را طلبیدند حضرت رو گردانید و باز گفت یار مرا طلبید عایشه گفت علی را میخواهد چون علی
آمد او را در بر گرفت و با او راز گفت تا به عالم اعلا ارتحال فرمود دیگر در جامع الاصول از صحیح نسائی
و در مشکات از صحیح ترمذی روایت کرده اند که ابو بکر و عمر فاطمه را از حضرت رسول خواستگاری
کردند حضرت نداد و عذر فرمود که او کوچک است و علی خواستگاری کرد و با او داد دیگر در روایات
بسیار وارد است که سید رسل فرمود یا فاطمه ترا بکسی دادم که از همه در ایمان مقدم است

و تمام ایمان رسول خدا است سوم تزویج فاطمه چهارم سبطین حسن و حسین پنجم ششم هفتم او معروف
و مانند از مثل آنست حکم کردن او بکتاب الله ایا فاطمه ما اهل بیتیم که حق تعالی را به ما عطا کرده است
که او کسی را نداده پیغمبر ما افضل الانبیا و پدر او است و وصی ما افضل الاوصیا و پدر تو است و شهید
خیر الشهدا و هو حمزه عم پدر تو است و آن کسی که دو بال در بهشت پرواز میکند هر جا که خواهد و هو جعفر ابن عم
و از ما است سبطا هذه الامه و هما ابناک و از ما است آنکه عیسی نماز در عقب او میکند مهدی هذه الامه دیگر حافظ از انس روایت
کرده است که سید رسل امر فرمود که بسیار پروردگار عالمیان عهد کرده است بسوی من در حق علی که
او رایت و علامت هدایت است و منار ایمان است و امام و پیشوای دوستان من است و نور جمیع
مطیعان من است علی امین من است در قیامت و علم دار من است و در دست علی خواهد بود کلید های
خزینهای رحمت پروردگار من دیگر ابو نعیم در حلیه و ابن حنبل در مسند از حضرت رسول روایت کرده اند
که هرکه خواهد که زنده باشد مانند زندگی من و بمیرد مانند مردن من و چنگ زند در شاخهای
کوه یاقوت سرخ که حق تعالی آنرا بدست قدرت خود خلق کرده است باید که ولایت علی بن ابیطالب
تمسک شود و ولایت علی بن ابیطالب دیگر احمد حنبل در کتاب فضایل و مسند روایت کرده است که آنحضرت
رسول گفت اول کسی که او را در قیامت میطلبند منم پس مرا میطلبند در جانب راست عرش و سایه عرش
پس حله بمن می پوشانند پس پیغمبران را یکی بعد از دیگری میطلبند و از جانب راست عرش باز میطلبند
و حلهها با ایشان میپوشانند پس علی بن ابیطالب را میطلبند برای قرابتی که با من دارد و منزلتی که
نزد من دارد و سپرده میشود به دست او علم را که آن لوای حمد است و آدم و هر که بعد از او است همه در زیر آن علم
میباشند بعد از آن با علی خطاب میکند که از آن بیائی تا بایستی میان من و میان ابراهیم خلیل پس علم بر تو میبایستی
و شاید از عرش ندا میکند که نیکو پدری است پدر تو ابراهیم و نیکو برادری است برادر تو علی پس بشارت باد ترا
که ترا میخوانند و خلعت میپوشانند هرگاه مرا خلعت می پوشانند پس در تو عطا میکنند هرگاه عطا میکنند
بمن دیگر ابن شیرویه در فردوس از عاصم مناقبی که الفاظ آن کثیر است تفصیل امیر المؤمنین علی بر تمام پیغمبران ...
قابل این نفر هم از اجله صحابه جابر و مقداد و ابو ذر و سلمان و جابر بن عبد الله و بریده و ابو ایوب و سهل بن حنیف
و ابو الهیثم

و ابو الهیثم بن التیهان و خزیمه بن ثابت و ابو الطفیل و عباس بن عبد المطلب و بنی هاشم و بنی عبد المطلب
کافه و زبیر نیز اول قایل بود و بعد از آن برگشت و از بنی امیه جمعی قایل بودند از آن جمله خالد بن سعید بن العاص
و عمر بن عبد العزیز و ابن ابی الحدید گفته است اما فضایل آنحضرت از کثرت و شهرت بپایه رسیده که ذکر
آن شروع در ذکر و بیان شدن سماجت است فصل دوم از باب ششم در بیان اخبار وارد در آنکه
اسلام آن امام همام پیش از اسلام همه است و اسلام حضرت ابطال مذاهب مخالفین و حل شبهه اسلام ابو بکر
ابن عبد البر در استیعاب روایت کرده است از سلمان و ابو ذر و مقداد و جابر و ابو سعید خدری و زید بن ارقم که علی بن ابیطالب
اول کسی بود که اسلام آورد و بر این جماعت تفضیل نموده اند بر سایر صحابه و محمد بن اسحاق روایت کرده است که اول کسی که ایمان
آورد به رسول او بود و از مردان علی بن ابیطالب بود و ابن شهاب نیز چنین گفته است و مردان علی بود و بعد از او
آن زمان ... و ابن عبد البر گفته است که روایت شده است از سلمان رضی الله عنه که رسول خدا گفت اول شما ...
... و آنحضرت کسی است که پیش از همه اسلام آورد ... و علی بن ابیطالب است ... کرده که بعثت رسالت ...
روز دوشنبه بود و اسلام علی روز سه شنبه و ... جامه ... که ... و ... بالای منبر ... انا الصدیق الاکبر ... آن
ابو بکر ... اسلام ... دیگر ... حافظ ابو نعیم روایت کرده است که حضرت رسول ... گفت یا علی
من بر تو زیادتی دارم به پیغمبری که بعد از من نیست و تو بر سایر مردم فاضل ... و بر ایشان زیادتی داری ... اول
که ... از قریش ... با تو ... ایمان آورده ... ایشان ...
خدا ... از همه ... و قسمت کننده تری میان مردم بسویت و عادل ... تری ... از ...
رعیت و دانا تری از همه ... و حکم در میان خلق و ... فضل تو نزد خدا بیشتر است دیگر از احمد حنبل روایت
که ... خلافت ... حکم ... رحم ... خادم ... فرمود ... یا عمر ... سلطانک ... یا فرطها
... حضرت امیر المؤمنین ...
... ملک ... و ... ایشان ... که ... الکرام ... است ...
که ... انا ... و فرمود ... فاطمه که یا فاطمه ... من ... سلما و اکثرهم علما و اعظمهم حلما
و ابن عبد البر در استیعاب روایت کرده است که سید رسل ... از ... فرمود فاطمه ... زن

اما حدیث انکه فاطمه ... است تزویج نمود علی را و باو گفت ترا تزویج کردم بکسی که سید ... که حق است ... [illegible]
هر کسیکه اسلام او پیش از همه صحابه بود و علمش از همه بیشتر و حلمش از همه عظیم‌تر است امام احمد ... [illegible]
... [illegible] ... دو ... را بیکدیگر داد و دعای از برای هر دو کرد و دیگر ... [illegible]
برای علی دعا میکرد ... از برای فاطمه دعا میکرد و روی الفقیه الشافعی ابن المغازلی ... باسناده
مرفوعا الی ابی ایوب الانصاری که وقتی بیمار شد رسول الله صلعم فاطمه بعیادت ... وقتی که رسول خدا ... [illegible]
... ضعیف ... فاطمه ... گریه ... فقال لها یا فاطمه
ان الله اطلع علی الارض اطلاعة فاختار منها اباک فبعثه نبیا ثم اطلع الیها ثانیة فاختار منها بعلک فاوحی
الی فانکحته واتخذته وصیا اما علمت ان لکرامة الله ایاک زوجک اعظمهم حلما واقدمهم سلما واعلمهم علما فسرت بذلک
فاطمه و استبشرت ... [illegible] ... بسیار
از سید ابرار صلی الله علیه واله روایت ... [illegible] ... سید رسل صلعم ... [illegible]
دیگر در جامع الاصول ... [illegible] ... [illegible]
که حضرت خاتم النبیین ... [illegible] ... علی ... [illegible]
... [illegible] ... دیگر روات ... [illegible]
... گفته است که قال رسول الله صلعم من اراد ان ینظر الی ادم فی علمه والی نوح فی تقواه والی ابراهیم فی حلمه والی
موسی فی هیبته والی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن ابی طالب احمد حنبل ... [illegible]
روایت کرده است که هر که خواهد نظر کند بسوی نوح در عزم او و بسوی ابراهیم در حلم او و بسوی موسی ... او
و بسوی عیسی در زهد او پس نظر کند بسوی علی بن ابی طالب فخر رازی در اربعین از احمد بیهقی ... [illegible]
باین نحو روایت کرده است که هر که خواهد نظر کند بسوی ادم در علم او و بسوی نوح در تقوی او و بسوی ابراهیم
در خلت او و بسوی موسی در هیبت او و بسوی عیسی در عبادت او نظر کند بعلی بن ابی طالب ... [illegible]
... مساوات ... با انبیاء عظام در صفات مذکوره که متضمن جمیع جهات فضل و صفات کمال است ... [illegible]
فضیلت ... از سایر صحابه ... [illegible] ... است ... [illegible]

الو

انعام ... [illegible] ... است که ... محتاج است بجمیع علوم پس امام ... افضل باشد در جمیع علوم دیگر قال
علی علیه السلام علمنی رسول الله الف باب من العلم فتح لی من کل باب الف باب و نیز از آنحضرت نقل است که گفت
لو ثنیت لی الوسادة ثم جلست علیها لقضیت بین اهل التوراة بتوراتهم وبین اهل الانجیل بانجیلهم وبین اهل الزبور
بزبورهم وبین اهل القرآن بقرآنهم والله ما من آیة نزلت فی بحر ولا بر ولا سهل ولا جبل ولا سماء ولا ارض
ولا لیل ولا نهار الا وانا اعلم فیمن نزلت وفی ای شیء نزلت ... [illegible] ... احاطه علم آن سرور است
... [illegible] ... التوراة ... [illegible] ... بما ... [illegible]
علی ... [illegible] ... خداوند ... ادم را ... [illegible]
اهل توراة بانچه در توراة است و حکم کنم در میان اهل انجیل بانچه در انجیل است و حکم کنم در میان اهل
زبور بانچه در زبور است و حکم کنم میان اهل قرآن بانچه در قرآن است بحق خداوندی ... [illegible]
هر ... از قرآن ... [illegible]
یا امیر المومنین ... کدام ایه در شان شما نازل شده است ... [illegible]
رسول الله ... [illegible] ... فان ... من احوال العلوم ... [illegible]
... التوحید والقرآن والنبوة والقضاء والقدر واحوال المعاد ... [illegible]
فی کلام سایر الصحابه دیگر ... [illegible] ... عبد الله بن سلام روایت کرده است ... [illegible]
... [illegible]
دیگر ... [illegible]
... [illegible] ... حافظ ابو نعیم در حلیه ... [illegible]
و اکثر مفسران خاصه و عامه ... امیر المومنین ... ابن عباس ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت امیر المومنین علیه السلام ... رسول خدا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

این نازل شد حضرت رسول فرمود که از خدا سوال کردم که این گوش ترا ... و خدا استجابت کرد دعای مرا
پس حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود بعد از ان انچه شنیدم هرگز فراموش نکردم و چون ... [illegible]
... آنحضرت زمخشری و فخر رازی با نهایت تعصب ... این روایت را نقل کرده‌اند و زمخشری در کشاف ... [illegible]
... [illegible] ... روایت ... [illegible]
روایت ... [illegible] ... است ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
دیگر ... [illegible] ... زمخشری ... [illegible]
بعثت و نزول ایات در خصوص حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه ... [illegible]
چون ... [illegible] ... احکام محتاج ... [illegible]
ابو بکر ... [illegible] ... لولا علی لهلک عمر ... [illegible]
... [illegible] ... جمیع فرق ... [illegible]
بآنحضرت ... [illegible] ... واصل بن عطا ... [illegible]
عبد الله بن محمد بن حنفیه است ... ابو الحسن اشعری ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت ظاهر است ... [illegible]
... علی بن ابی طالب ... [illegible] ... الاسلام ... [illegible]
التفسیر وابن عباس رئیس المفسرین کان تلمیذ علیه ومنها علم الفقه وکان فیه ... [illegible]
علیه ... [illegible] ... ومنها علم الفصاحة ومعلوم ان ... [illegible]
... [illegible] ... ومنها علم النحو والصرف معلوم انه ... [illegible]
... [illegible] ... علم ... [illegible]
... [illegible]

الفاظ ان

... [illegible] ... حقیقت احوال ... [illegible]
بآنحضرت ... [illegible] ... بآنحضرت ... [illegible]
و معلوم ان ... [illegible] ... السلام ... [illegible]
والمقامات ... [illegible] ... انه اعلم الخلق بعد رسول الله صلی الله علیه واله ... انه افضل الخلق بعد رسول الله
... [illegible] ... والذین لا یعلمون ... [illegible] ... بآنحضرت ... [illegible]
والسابقون السابقون اولئک المقربون ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
کرده است ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... سید رسل صلی الله علیه واله ... [illegible]
... [illegible]

قال امیر المؤمنین ع ... است ... اگر ... در جبر ... نسبت ... گویند لا ... الا ...

فاسق ... است ... رجم ... عقاب ... است ...

[illegible]

را احراق ... باشند ... افعال ...

و ... اراده ... و ... اراده ...

مخلوق ... و ... مقرون ... اول ... اگر ... اعتقاد

... مذهب است زیرا که نسبت ... ظلم ... الاطلاق ...

... اراده ... افعال ... نسبت افعال ...

... نسبت ... و ... اراده ... و ...

در صدور افعال مجبور باشند ... لازم آید ... عقاب ...

... افعال مجبور ...

مستحق ... نسبت ظلم ... افعال ...

[illegible]

از هواهای نفسانیه و فریب شیطان در حجاب شوند و ترک علایق دنیه کوشند در مقام قرب صاحب اتصال
و درجات متعالیه گردند و ترجیح دهند برای نفس و متابعت شیطان را بر رضای خداوند تبارک و تعالی جل شأنه
نمایند مستوجب عذاب یوم موعود خواهند بود قال الله تبارک و تعالی در محکم کتاب الکریم الم اعهد الیکم یا بنی آدم
ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم و لقد اضل منکم جبلا کثیرا افلم
تکونوا تعقلون هذه جهنم التی کنتم توعدون اصلوها الیوم بما کنتم تکفرون الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم
و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون و اعتراف نمایند که با آنکه جمیع افراد بشر مکلف که دارای عقول متشابهند
چون است که بعضی ترک علایق دنیه گفته در مراتب قرب تشرف نبوت و ولایت مشرف شوند و بعضی
دیگر بعدی در عصیان طغیان دور شوند که مرتکب قتل انبیا و اولیا گردند روی صواب آنکه در بدو خلقت
عالم در که خلاق ازلی ارواح را خلق کرد و فرمود الست بربکم بعضی سبقت جسته گفتند بلی و در مراتب امتثال
اوامر حق بوده مستحق مراتب متعالیه گردیدند و به سبب رجحان مراتب اخیار بر یکدیگر در تقدیم و تاخیر قول بلی
چنانکه با سانید معتبره از حضرت صادق ع منقول است که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال
کردند که به چه سبب پیشی گرفتی بر سایر انبیا و از همه افضل شدی و حال آنکه مبعوث از همه مؤخر بودی
فرمود زیرا که من اول کسی بودم که اقرار کردم به پروردگاری خلاق عالم را و اول کسی بودم که بلی گفتم در وقتی
که حق تعالی میثاق پیغمبران را گرفت و گواه گرفت ایشان را بر خود که گفت الست بربکم همه گفتند بلی من
اول پیغمبری بودم که بلی گفتم پس سبقت گرفتم بر ایشان در اقرار کردن بخدا و در حدیث معتبر دیگر از حضرت
منقول است که چون حق سبحانه و تعالی ارواح را آفرید همه را جمع کرد ایشان را نزد خود پس با ایشان خطاب
کرد که کیست پروردگار شما پس اول کسی که سخن گفت رسول خدا ص و امیرالمؤمنین ع و امامان از فرزندان
ایشان صلوة الله علیهم اجمعین بودند گفتند توئی پروردگار ما پس علم و دین خود را به ایشان بار کرد
و با ملائکه گفت که ایشان حاملان دین و علم من هستند در خلق و علوم من از ایشان باید رسید پس با فرزندان
آدم خطاب کرد که اقرار نمائید از برای خدا به پروردگاری و از برای این گروه به فرمانبرداری
و ولایت در جواب گفتند بلی پروردگارا اقرار کردیم پس حق تعالی با ملائکه گفت که گواه باشید ملائکه گفتند
گواه

گواه شدیم که گویند فردا که ما از آن غافل بودیم پس حضرت صادق ع فرمود والله که ولایت ما را پیغمبران اکید
کرده اند در میثاق و در روز الست و برخی که در قول بلی تکاهل و تساهل ورزیده از نور بهشت قرب محجور
مانده و پاره ای که در روز الست طینت علیین و سجین بر جمیع ارواح عرض شد بعضی قبول طینت علیین نموده
و بعضی دیگر قبول طینت سجین کرده در دار دنیا و برای تکلیف الفت در میان ایشان و طینتی قبول
مظهر انوار آثار سالک طریق حق شده مراسم عبودیت و اطاعت کوشیده تا قدر
و مراتب رفیعه رسیده و فجار را انحراف از صراط المستقیم و مقتضای مراتب طغیان
بر ارتکاب قتل انبیا ع و اولیا و اعمال قبیحه دیگر جسارت جسته هر یک مستوجب عقوبت و ملامت گردیدند
عمل خود گردیدند و احادیثی که دلالت تامه دارد در باب آن اعتقاد منوط است روی ثقة الاسلام ابو جعفر الکلینی ره
عن ابو علی الاشعری و محمد بن یحیی عن محمد بن اسمعیل عن علی بن الحکم عن ابان بن عثمان عن زرارة
عن ابی جعفر ع قال لو علم الناس کیف ابتداء الخلق ما اختلف اثنان ان الله عز و جل قبل ان
یخلق الخلق قال کن ماء عذبا اخلق منک جنتی و اهل طاعتی و کن ملحا اجاجا اخلق منک ناری
و اهل معصیتی ثم امرهما فامتزجا فمن ذلک صار یلد المؤمن الکافر و الکافر المؤمن ثم اخذ طینا
من ادیم الارض فعرکه عرکا شدیدا فاذا هم کالذر یدبون فقال لاصحاب الیمین الی الجنة بسلام
و قال لاصحاب الشمال الی النار و لا ابالی ثم امر نارا فاسعرت فقال لاصحاب الشمال ادخلوها فهابوها
و قال لاصحاب الیمین ادخلوها فدخلوها فقال کونی بردا و سلاما فکانت بردا و سلاما فقال اصحاب الشمال
یا رب اقلنا فقال قد اقلتکم فادخلوها فذهبوا فهابوها فثم ثبتت الطاعة و المعصیة فلا یستطیع هؤلاء ان
یکونوا من هؤلاء و لا هؤلاء من هؤلاء و احادیث بسیار نیز وارد است در بیان
تصریح بر عصمت و طهارت امیرالمؤمنین ع و اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین مسلم از عایشه روایت
کرده که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عبائی از موی سیاه بر خود گرفته بود که حسن ع آمد
وارد شد سید رسل صلی الله علیه و آله آن بزرگوار را در زیر عبا خواند بعد حسین ع و داخل کردند حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله آن حضرت را نیز در زیر عبا پس ع مشرف شد حضور سرور

کرده خاتم انبیا ع آن سید اوصیا را نیز در عبا برده فرمود انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم
تطهیرا و با سانید معتبره فاطمه ع نیز در آن روز از اصحاب عبا بود و محدثین عامه از ام سلمه روایت
کرده اند که واقعه اصحاب عبا و نزول آیه شریفه تطهیر در خانه من شد و احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه وارد
شده است که این آیه در شأن امیرالمؤمنین ع و فاطمه و حسن و حسین ع نازل شده است و در جمیع صحاح
عامه و تفاسیر معتبره ایشان مذکور است چنانکه ثعلبی از ابو سعید خدری روایت کرده است که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که این آیه در شأن من و علی و حسن و حسین ع و فاطمه ع نازل شد و ایضا ثعلبی
و دیگران از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده اند که گفت حضرت رسول ص در خانه من بود و حضرت فاطمه ع
حریره از برای آن حضرت آورد و حضرت در صفه نشسته بود که خوابگاه آن حضرت بود و در زیرش عبای خیبری
گسترده بود و من در حجره نماز میکردم پس حضرت رسول ص به فاطمه گفت بطلب شوهر و دو پسر خود را پس علی ع
و حسن و حسین ع آمدند و با هم نشسته مشغول خوردن آن حریره شدند و در آن وقت حق تعالی این آیه را فرستاد
حضرت رسول ص زیادتی عبا را گرفت و بر ایشان پوشانید و دست مبارک بسوی آسمان بلند کرد و گفت
خداوندا اینها اهل بیت من و خصوصان من اند پس ببر از ایشان رجس را و پاک کن ایشان را
پاک گردانیدنی ام سلمه گفت پس من سر خود را داخل خانه کردم و گفتم من نیز با شمایم یا رسول الله
دو مرتبه فرمود که عاقبت تو بخیر است و مراد اهل انها نگرد و ایضا ثعلبی از مجمع روایت کرده است
که گفت با مادرم رفتم نزد عایشه مادرم سبب خروج او را بجنگ جمل پرسید گفت این بود از قضا و قدر خدا
مادرم گفت در باب علی ع چه میگوئی گفت سؤال میکنی از کسی که محبوب ترین مردان نزد حضرت رسول
و زوجه او محبوب ترین زنان بود نزد آن حضرت بتحقیق که دیدم علی ع و فاطمه ع و حسن و حسین ع را که حضرت
رسول ص ایشان را در زیر جامه جمع کرد و گفت خداوندا اینها اهل بیت و خصوصان و دوستان منند
پس از ایشان رجس را دور گردان و پاک گردان ایشان را پاک گردانیدنی پس گفتم من داخل شوم گفت
دور شو و ایضا نزول آیه را در شأن ایشان از عبد الله بن جعفر طیار روایت کرده است و ایضا از زینب
زوجه حضرت رسالت پناه که خواست داخل شود سید رسل ص راضی نشد و از واثلة بن الاسقع روایت کرده آورده که
حضرت

حضرت رسول ص فرمود اهل بیت من احق اند بخلافت و از جریر از ابن عباس روایت کرده است و صاحب
جامع الاصول از صحیح ترمذی روایت کرده است که ام سلمه گفت که این آیه در خانه من نازل شد و من
در خانه نشسته بودم گفتم من از اهل بیتم فرمود عاقبت تو بخیر است و تو از ازواج رسول خدائی و در آن خانه
در وقت نزول آیه حضرت رسول ص و فاطمه و حضرت امیرالمؤمنین ع و حسن و حسین ع بودند و عبائی بر ایشان
پوشانید و گفت خداوندا اینها اهل بیت منند دور گردان از ایشان رجس را و پاک گردان ایشان را
پاک گردانیدنی و در صحیح ترمذی از عمر بن ابی سلمه این حدیث روایت و صاحب مشکوة از صحیح مسلم روایت
کرده است از عایشه که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیرون آمد عبائی منقش سیاه بر دوش بود پس آمد
و علی ع و فاطمه و حسن و حسین ع داخل عبا کرد و این آیه را خواند و بیهقی نیز این حدیث را از عایشه روایت
کرده است و ابن حجر در کتاب صواعق محرقه گفته است که اکثر مفسران را اعتقاد است که این آیه
در شأن علی ع و فاطمه و حسن و حسین ع نازل شده باعتبار اینکه ضمیر عنکم ضمیر جمع مذکر است و در صحیح مسلم
و جامع الاصول روایت شده است که حصین بن سبره از زید بن ارقم پرسید که آیا زنان آن حضرت
از اهل بیت او نیستند گفت نه بخدا سوگند زن مدتی با شوهر میباشد و چون طلاقش گفت بخانه
پدرش برگردد و بقوم خود ملحق میشود بلکه اهل بیت خویشان اویند که صدقه بر ایشان حرام است و در جامع
الاصول از صحیح ترمذی روایت کرده است که انس بن مالک گفت چون آیه تطهیر در شأن اهل بیت ع
نازل شد تا قرب شش ماه چون بنماز بیرون می آمد بر در خانه حضرت فاطمه ع می ایستاد و میگفت الصلوة
اهل البیت پس آیه تطهیر را تلاوت میفرمود و ایضا در تفاسیر خاصه و عامه بطرق بسیار از ابو سعید خدری و انس بن
مالک و عایشه و ام سلمه و واثلة بن الاسقع و غیر ایشان روایت کرده اند که این آیه در شأن آل عبا
نازل شد پس باخبار متواتره خاصه و عامه ظاهر شد که این آیه مخصوص این پنج نفر است و زنان
حضرت رسول ص و سایر خویشان آن حضرت داخل نیستند فلذا این آیه دلالت میکند بر عصمت ایشان از کفر
و نفاق و شک و گناه بزرگ و هر گناهی معصوم شدند بدلیل اینکه اراده خداوند جل شأنه هرگز تخلف ندارد
انکار مرده اند و ... بقول ... چون ثابت شد عصمت و طهارت امیرالمؤمنین ع

و دیگران خود اعتراف به عدم عصمت خود نموده اند لهذا بعد از حضرت سید المرسلین غیر امیر المؤمنین علی قابل
خلافت و امامت است حیث قوله تعالی لاینال عهدی الظالمین و دیگر حسکانی در تفسیر در منثور و ثعلبی در تفسیر مشهور از
ابن عباس و حضرت باقر ع روایت کرده اند که مراد از صادقین در آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا
مع الصادقین علی بن ابی طالب ع است و ابراهیم محمد ثقفی و موکوشی در کتاب الشرف النبی ع از اصمعی بسند او از حضرت
باقر ع روایت کرده است که فرمود مراد از صادقین محمد و اهل بیت اند و از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده اند که فرمود
صادقون مائیم که عترت آن حضرت ایم و از حضرت صادق ع منقول است که صادقون آل محمد اند و از صادقین در آیه
کریمه صادق فی الجمله مراد نیست والا لازم آید که هر کس یک راست گوید متابعت او واجب باشد و این باتفاق باطل است
پس باید صادق در جمیع افعال و اقوال باشد و آن معصوم است و خطابهای قرآن مجید عام است و شامل
جمیع است پس باید در جمیع ازمنه صادقی بوده باشد که امت با او باشند و متابعت او نمایند پس ثابت شد که معصوم
در هر زمان و وجوب متابعت ایشان و باتفاق غیر حضرت رسول ص و دوازده امام معصومی نیستند پس حقیت مذهب
فرقه ناجیه امامیه و بطلان مذاهب مخالفین ایشان ثابت شد و در بیان آیات باهره و اخبار متکاثره و احادیث متواتره
و دلایل شافیه بر اشجعیت و اکثر جهاد بودن آن حضرت ع احادیث مستفیضه بلکه متواتره از طرق خاصه و عامه
وارد شده است که آیه شریفه و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد
در شان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع نازل شده ثعلبی در تفسیر مشهور خود از سدی و از ابن عباس روایت کرده
است که این آیه در شان علی ع نازل شد در شبی که حضرت رسول ص بغار رفت و علی بن ابی طالب ع در فراش آن حضرت
خوابید و اخبار روایت کرده است که چون حضرت رسول ص هجرت بسوی مدینه فرمود حضرت امیر المؤمنین
را در مکه گذارد که قرضهای آن حضرت را ادا کند و امانتهای مردم را که نزد آن حضرت بود بایشان رد کند و در شبی
که حضرت بغار رود و مشرکان خانه آن حضرت را احاطه کرده بودند امر کرد علی ع را که در فراش آن حضرت
بخوابد و فرمود که برد حضرمی که من می خوابیدم در شبها بر خود بپوش و در میان رختخواب من بخواب که
بخدا خواهم رسید ان شاء الله پس حضرت امیر المؤمنین چنین کرد حق تعالی وحی کرد بسوی جبرئیل
و میکائیل که من در میان شما برادری قرار دادم و عمر یکی از شما را درازتر کرده ام کدام یک از شما

دیگری را بر خود اختیار میکند بطول زندگانی هیچیک از طول زندگانی برادر خود اختیار نکرد
حیات دیگری را بر خود پس حق تعالی وحی کرد بایشان که چرا مثل علی بن ابی طالب نبودید که من او را با محمد برادر
کردم و بر فراش او خوابید و جان خود را فدای او کرد و ایشان را زندگانی محمد بر زندگانی خود اختیار کرد اکنون
بروید بسوی زمین و او را از شر دشمنان محافظت نمایید پس هر دو بزمین آمدند و جبرئیل نزد سر
حضرت امیر المؤمنین ع نشست و میکائیل نزد پایهای او و جبرئیل میگفت به به کیست مثل تو ای پسر ابوطالب
خدا بتو مباهات میکند با ملائکه پس حق تعالی این آیه را نزد حضرت رسول ص فرستاد وقتی که متوجه مدینه بود
در شان و در شان علی ع و حافظ ابو نعیم نیز نزول این آیه را در شان آن حضرت از ابن عباس روایت
و فخر رازی در تفسیر کبیر و غیشابوری در تفسیر و احمد در مسند و صنعانی در فضایل و ثعلبی در تفسیر
و حافظ ابو نعیم در نزول آیات و غزالی در احیاء و سایر محدثین و مورخین روایت کرده اند که این آیه
در امیر المؤمنین ع نازل شده و دیگر خاصه و عامه بطرق بسیار روایت کرده اند که صالح مؤمنان که خلاق عالم
جل شانه در آیه حاکی که فان تظاهرا علیه فان الله هو مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین امیر المؤمنین ع است
یعنی اگر عایشه و حفصه معاونت یکدیگر کنند در ایذا و آزار رسول خدا ص پس خدا یاور او است و جبرئیل
و صالح مؤمنین و در شواهد التنزیل از حضرت باقر ع روایت که چون این آیه نازل شد حضرت رسول ص دست علی ع را
گرفت و گفت ایها الناس این است صالح مؤمنین و حافظ ابو نعیم در کتاب ما نزل من القرآن فی علی و ثعلبی در تفسیر
و ابن مردویه در مناقب از اسماء بنت عمیس بغداد روایت کرده اند که رسول خدا ص فرمود که صالح مؤمنان
علی بن ابی طالب است و فخر رازی در اربعین گفته مفسران گفته اند که صالح مؤمنان علی بن ابی طالب ع است و دیگر
ثعلبی در تفسیر قول حق تعالی و هدیک صراطا مستقیما روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اهل خیبر
کرد تا آنکه بر اصحاب گرسنگی شدید شد پس علم را بعمر داد و با جمعی از اصحاب او را بجنگ فرستاد و چون بقتال
اهل خیبر رفتند بی نصرت گریخته و بسوی حضرت برگشتند و او نسبت جبن باصحاب داد و اصحاب نسبت جبن
بسوی او میدادند و او را ترسانیدند و حضرت رسول ص از آن روز درد شقیقه عارض شده بود و بیرون نیامد و ابوبکر
علم را گرفت و رفت و با اصحاب جنگ کرد پس بازگشت و عمر دیگر برداشت و رفت و شکست یافت و برگشت چون این خبر بحضرت

خبر او بسید فرمود بخدا سوگند که فردا علم را بسی بمردی که دوست میدارد خدا و رسول او را و دوست
میدارد او خدا و رسول را کرار غیر فرار و در روایات دیگر وارد است و بقهر قوا دهد کرد قلعه را و علی ع در آن
وقت در میان لشکر نبود چون روز دیگر شد گردن کشیدند بسوی آن ابوبکر و عمر و مردانی چند از قریش و هر یک
امیدوار بودند که شاید علم بایشان داده شود پس حضرت رسول ص سلمة بن الاکوع را فرستاد و علی ع را طلبید
بر شتر سوار حاضر شد و چون نزدیک حضرت رسید شتر خود را خوابانید و دیدهای خود را از درد
وجع بقطعه از برد یمنی بسته بود سلمه گفت من دست علی ع را گرفته میکشیدم تا نزدیک حضرت رسول ص
آوردم حضرت فرمود چه میشود ترا گفت درد دیده دارم پس حضرت فرمود نزدیک من بیا چون نزدیک آمد آب
دهان مبارک را در دیدهای او انداخت در ساعت شفا یافت و بعد از آن تا زنده بود درد چشم نیافت و علم
برا آن حضرت داد و روانه کرد و در آن معارج از ابو هریره روایت کرده است که چون علی ع علم را برداشت
بسوی قلعه روانه شد و من از عقب او میرفتم از هیچ موضع توقف نکرد تا علم را در پای
قلعه خیبر نصب کرد پس یکی از علمای یهود از بالای قلعه مشرف شد گفت تو کیستی گفت منم علی بن ابی طالب
پس رو باصحاب خود کرد و گفت بحق خدائی که تورات را بر موسی فرستاده است او بر شما غالب خواهد شد
ثعلبی و دیگران روایت کرده اند که حضرت علم را گرفت و هروله کنان میرفت و بیرون آمد بسوی او مرحب که صاحب قلعه
امرحب عادت او آن بود که از قلعه بیرون آمد خود طلائی بر سر گذاشته بود و سنگی را سوراخ کرده بر بالای خود بر سر گذارده و رجز خواند و حضرت امیر المؤمنین ع شروع برجز کرد و ضربت
در میان ایشان رد و بدل شد پس حضرت ضربتی بر سر او زد و خود و سنگ و سر او را
تا دندانهای او شکافت چون یهود این حالت را مشاهده کردند بقلعه گریختند و در قلعه
بستند و آن دروازه بود از یک قطعه سنگ و در میانش سوراخی بود حضرت دست خود را در آن سوراخ
کرده و از آنسوی حرکت داد و تمام قلعه بلرزید و در را کند و مانند سپری بر سر دست گرفت و تا چند گام پیش رفت
از عقب انداخت که چهل گام دور افتاد و چهل نفر از صحابه خواستند آن را حرکت دهند نتوانستند
در عظمت و سنگینی برتر بود و چهل نفر او را بسته و میگشودند و خواب بعد از آن در کتاب غزوه بسیار است

در مورخین بطرق بسیار روایت کرده اند و صاحب جامع الاصول از صحیح مسلم روایت کرده است از ابو هریره
که رسول خدا ص در روز خیبر گفت هر آینه میدهم این علم را بمردی که دوست میدارد خدا و رسول او را و خدا
و رسول او را دوست میدارند فتح خواهد کرد عمر گفت من دوست نداشتم امارت را مگر در آن روز خود را بنظر آن حضرت آوردم
باینکه مرا از برای این امر طلبد پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله علی ع را طلبید و علم را باو داد و گفت برو
و در عقب مکن تا حق تعالی فتح را بر دست تو جاری کند حضرت امیر المؤمنین ع اندک راهی رفت و ایستاد
و نظر بعقب نکرد و با آواز بلند با حضرت رسول ص خطاب کرد که بر چه چیز با مردم قتال کنم حضرت فرمود
که با ایشان قتال کن تا گواهی دهند و شهادت دهند بوحدانیت خدا و رسالت من هرگاه این را بکنند خون و مال
خود را از تو حفظ کرده اند مگر بحق و حساب ایشان بر خدا است و در جامع الاصول از صحیح بخاری و مسلم نیز
روایت کرده اند از سلمة بن الاکوع و دیگر در جامع الاصول از صحیح بخاری و مسلم نیز روایت کرده اند از سهل
و دیگر در غزوه احد بجهاد حضرت امیر المؤمنین ع و جهاد با کفار اهتمام نمود که محدثین خاصه و عامه نقل کرده اند
که در شان آن حضرت ملائکه ملاء اعلی میگفتند لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی الا علی و وارد شده خاصه و عامه
روایت کرده اند که جبرئیل گفت لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار و دیگر غزوه احزاب است که محدثین و مورخین خاصه و عامه
روایت کرده اند که علی ع در غزوه خندق عمرو بن عبدود را که از شجاعان ابطال بود کشت و عمر و مبارزت او
نمود و در عقب رسانید و روات خاصه و عامه روایت کرده اند که سید رسل ص فرمود ضربت علی ع در روز
خندق افضل است از عبادت ثقلین و در روایات معتبره وارد است که حضرت فرمود ضربت علی ع در روز خندق
افضل است از عبادت جن و انس تا روز قیامت و از اعاظم مخالفان ابراهیم سعدی روایت کرده اند که نزد حذیفه
ذکر فضائل علی بن ابیطالب ع را نقل میکردم اهل بصره میگویند شما افراط میکنید در حق علی ع و بالعکس
او روایت میکنی حذیفه گفت ای ابراهیم چه سؤال میکنی از علی بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت
او است سوگند میخورم که اگر جمیع اعمال اصحاب محمد ص را یک کفه ترازو بگذارند از روزی که خدا آن حضرت را
مبعوث گردانیده است تا روز قیامت و عمل علی ع در کفه دیگر بگذارند هر آینه عمل او بر جمیع اعمال ایشان
زیادتی میکند ربیعه گفت این حدیث را تحمل نتوان شد حذیفه گفت ای احمق چرا تحمل نتوان شد

او کرد عمرو اصحاب و بسیار از اصحاب محمد را در روز خندق شده بود که او مبارز طلبید و هیچ کس از اصحاب با او به مبارزه نرفت

مگر امیر المؤمنین علیه السلام که به میدان او رفت و خدا عمرو را بدست او کشت بعد از آن حضرت رسول فرمود که ضربت علی در روز خندق

که از جوان عظیم تر است از اعمال امت محمد تا روز قیامت و این را اکثر روایت کرده اند که در روز خندق

عمرو بن عبدود از فرار و بسیار فرار کرد پس از آن به میدان آمد و در داشت که کشتن او کشتن شرک

بجا آورد و در خاطر طلب کرد و خطاب کرد که من سو گند یاد کرده ام که چون بر روی کسی حمله کنم تا او را بکشم

و لشکر او کشته شد این واقعه از فرار و بعد از جنگ احد واقع شده و هر دو را واقدی در کتاب مغازی روایت

کرده است دیگر آنکه علما از طرق بسیار نقل کرده اند که ابن مسعود این آیه را چنین میخواند و کفی الله المؤمنین القتال

بعلی و کان الله قویا عزیزا دیگر ثعلبی و غیر او از ابو الحمرا خادم حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که از آن بزرگوار

شنیدم که فرمود در شب معراج دیدم بر ساق عرش نوشته شده بود لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بعلی و نصرته

و سیوطی در در منثور بسند خود از ابو هریره روایت کرده است که بر عرش نوشته است لا اله الا انا وحدی لا شریک لی

محمد عبدی و رسولی ایدته بعلی تا آنجا که گفت جهاد آنحضرت احادیث متواتره از طرق خاصه و عامه است

که کسی مگر هیچ یک از آنها شوانه شده در مکافحه حروب و قتل ابطال و صنادید جاهلیت و وقایع بدر و احد و خیبر

و خندق و سایر غزوات چون مخالف و موالف مسلم داشته اند که آنحضرت اکثر جهاداً من ابو بکر

فوجب ان یکون افضل منه اما انه اکثر جهاداً فظاهر و اما انه من کان اکثر جهاداً فهو افضل لقوله تعالی

و فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما و قوله علی القاعدین درجة ان المراد در جهاد العدو و جهاد النفس

منهج ابو هریره

در بیان نصوص بر اختصاص آنحضرت بمحبت خدا و رسول و وجوب محبت آنحضرت

عقلا آنکه محبت اوست دیگر آنچه در فصل سابق مرقوم شد در حدیث خیبر که محدثین و در بعض الطرق متواتره روایت کرده اند

که در غزوه خیبر سید رسل صلی الله علیه و آله فرمود بعد از آنکه اصحاب حضرت گریختند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام محبت خدا و رسول را

و فرمود میدهم علم را بکسی که دوست دارد خدا و رسول او را و دوست دارند او را خدا و رسول او و انفرا کافی است

آنحضرت است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و بر آن واقف است تا افضلیت آنحضرت دیگر در جامع الاصول

از صحیح ترمذی روایت کرده است از انس بن مالک که نزد رسول صلی الله علیه و آله مرغی آوردند که طعام بریان بود حضرت گفت

اللهم ائتنی باحب خلقک الیک یاکل معی هذا الطیر پس علی علیه السلام آمد و با آنحضرت خورد و بعد از آن گفته است

که در این حدیث قصه است و در احوال انس است که انس با علی علیه السلام گفت که طلب آمرزش کن از برای من و او را

نزد من شفاعتی است پس این حدیث را نقل کرده و در مسند ابن حنبل از سفینه مولای رسول صلی الله علیه و آله روایت

کرده است که زنی از انصار دو مرغ بریان که در میان دو گرده نان گذاشته بود برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله

هدیه آورد و چون نزد آنحضرت گذاشتند گفت خداوندا بیاور بسوی من او را که دوست ترین خلق است بسوی تو

و بسوی پیغمبر تو پس علی علیه السلام آمد و صدای او را بلند کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید که کیست گفتم علی است فرمود در را

بگشا چون در را گشودم داخل شد و آن دو مرغ را با یکدیگر تناول نمودند و ابن مغازلی شافعی در کتاب مناقب

بسی طرق این حدیث را روایت کرده است از جمله آنها آنست که انس بن مالک روایت کرده است که

از برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرغ بریانی هدیه آوردند چون نزدیک آنحضرت گذاشتند گفت خداوندا

او دوست ترین خلق را بسوی خود تا بخورد با من از این مرغ من در خاطر گفتم خداوندا مرد انی

او را مردی از انصار پس علی علیه السلام آمد و در را آهسته کوبید گفتم کیست گفت علی گفتم حضرت رسول

مشغول حاجتی است حضرت برگشت چون بجدست حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیم بار دیگر گفت خداوندا بیاور بسوی من

محبوب ترین خلق را بسوی تو تا بخورد با من از این مرغ باز در خاطر گذرانیدم که خداوندا مرد انصار او را

مردی از انصار کن باز علی علیه السلام آمد و در را کوبید گفتم من گفتم که حضرت مشغول حاجتی است بازگشت چون نزد

حضرت رسول برگشتم باز آن سخن را گفت پس علی آمد و در را سخت کوبید حضرت رسول صلی الله علیه و آله سه مرتبه

فرمود در را بگشا چون در را گشودم و نظر حضرت بر او افتاد سه مرتبه فرمود بسوی من بیا پس نشست

و آن مرغ را هر دو تناول نمودند و در روایت دیگر از او و از ابن حنبل و دیگران چون حضرت امیر المؤمنین

داخل شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود چرا دیر آمدی من سه مرتبه از خدا طلبیدم که محبوب ترین خلق را بسوی خود

و بسوی من بیاورد که از این مرغ با من بخورد و اگر در مرتبه سوم نمی آمدی خدا را بنام تو میخواندم که ترا

بیاورد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت یا رسول الله من سه مرتبه آمدم و هر مرتبه انس مرا برگردانید حضرت

با انس گفت چرا چنین کردی گفت میخواستم شخصی از قوم من باشد حضرت فرمود هر کسی قوم خود را دوست میدارد و

و فرمود که در مناقب انصار بهتر از علی و فاطمه نیز از وست و علامه حلی از طرق سنیان روایت کرده اند

که از جمله مناقب که حضرت را اصحاب شورا احتجاج نمود این منقبت بود و همه اعتراف نمودند ابن

مردویه در مناقب او را از زاد کرده عایشه روایت کرده است که چون مرغ را نزد حضرت گذاشتند

حضرت فرمود کاش بر پرستان و سید مقتدای مسلمانان و امام و پیشوای متقیان نزد من حاضر بود

و با من از این مرغ میخورد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و با آنحضرت از آن مرغ خورد و خطیب خوارزمی

این حدیث را از ابن عباس روایت کرده است و ترمذی در صحیح خود و حافظ ابو نعیم در حلیة الاولیاء

و بلاذری در تاریخ و خرگوشی در شرف المصطفی و سمعانی در فضایل الصحابه و طبری در کتاب الولایة

و ابن البیع در صحیح و ابو یعلی در مسند و احمد حنبل در فضایل و نطنزی در خصایص روایت کرده اند و روایت

کرده اند از محمد بن اسحق و محمد بن یحیی ازدی و مازنی و ابن شاهین و سدی و ابو بکر بیهقی و مالک و اسحق بن

عبد الله بن ابی طلحه و عبد الملک بن عمر و سعید بن کدام و داود بن علی بن عبد الله بن عباس و ابو حاتم

رازی باسنادهای بسیار از انس و ابن عباس و ام ایمن و ابن بطه در ابانه بسی طرق روایت کرده است

و خطیب ابو بکر در تاریخ بغداد از هشت طریق و ابن عقده حافظ کتابی از طرق این حدیث تنها

تصنیف کرده است و سی و پنج نفر از صحابه این حدیث را از انس روایت کرده اند و آن نفر از رجال

روایت کرده اند با آن عداوت که اکثر ایشان با علی علیه السلام داشتند و سعی در اخفای فضایل آنحضرت

مینمودند هرکس اندک انصافی داشته باشد و تتبع در کتب مخالفان بکند میداند که فوق حد تواتر است

چون سند این حدیث ثابت شد دلیل است بر افضلیت آنحضرت و الافضل اولی بالخلافة دیگر

در مناقب احمد حنبل روایت کرده است که حضرت علی علیه السلام فرمود که در بازی از باغهای مدینه در خواب بودم حضرت

رسول صلی الله علیه و آله مرا بیدار کرد و گفت قیامت است برخیز و بعد از من برست من جانب جوانی کرد

رحمن بپرورد و دفا بعهد خود کرده است و هر که عهد او را بشکند بر حجت تو پرداخت تو نیز مرا از این راه

که آفتاب طلوع خورد بکند دیگر احادیث بسیار وارد شده است که اگر همه جمع شوند بر محبت علی بن ابی طالب اتفاق

جهنم را خلق نمیکرد دیگر در فردوس الاخبار دیلمی و کتب دیگر از روایات مخالفین روایت کرده اند از جابر که آنحضرت

رسول صلی الله علیه و آله که محبت علی بن ابی طالب حسنه ایست که با آن هیچ گناه ضرر نمیرساند و بغض آنحضرت سیئه ایست که با آن هیچ حسنه نفع نمی بخشد

و از انس از آنحضرت روایت کرده اند که محبت علی بن ابی طالب گناهان را میخورد چنانچه آتش هیزم را میخورد دیگر ابو دو

در غرر حلیه روایت کرده است از جابر ده که از انصار که گفت امتحان میکردیم اولاد خود را بمحبت علی بن ابی طالب پس هرگاه

میدیدیم که آنحضرت را دوست نمیدارند میدانستیم که حلال زاده نیست و اخبار در این باب از طرق مخالف

فوق حد و حصر است دیگر از روایات عامه و خاصه روایت کرده اند از سید رسل صلی الله علیه و آله در فضایل علی و اصحاب الخمسه

دیگر در کتاب مناقب ابراهیم بن محمد ثقفی از جابر انصاری روایت کرده است که چون حضرت امیر المؤمنین

صلوات الله علیه در فتح قلعه خیبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اگر نه آن بود که میترسم که طایفه از امت من در حق تو بگویند آنچه نصاری در باب

عیسی بن مریم گفتند هر آینه در باب تو سخنی میگفتم که بهیچ گروهی نگذری مگر آنکه خاک پای تو را بر دارند و بتبرک ببرند

و بشناسند تو را ابکر و باطل شفا گیرند و لکن بس است ترا آنکه تو از منی و من از توام و تو وارث منی و من

وارث توام و تو از من بمنزله هارونی از موسی مگر آنکه پیغمبری نیست بعد از من و تو ادا میکنی دین مرا

و قتال خواهی کرد بر سنت من و تو در آخرت نزدیکترین خواهی بود بسوی من و جانشین من خواهی بود

و تو پیش از همه کس در حوض کوثر بر من وارد خواهی شد و اول کسی که جامه بهشت پوشد با من تو خواهی بود و اول

کسی که داخل بهشت میشود از امت من تویی و شیعیان تو بر منبرهای نور خواهند بود و روی

سفید در اطراف من و شفاعت خواهم کرد از برای ایشان و در بهشت همسایگان من خواهند بود و با تو

جنگ با من جنگ است و هر که با تو صلح است با من صلح است و راز تو راز من است و آشکار تو آشکار من است

و نهان سینه تو نهان سینه من است و فرزندان تو فرزندان من است و تو وعده های مرا بعمل خواهی آورد

و حق با تو است و حق بر زبان تو و در دل تو و در میان دو دیده تو است و ایمان مخلوط است با گوشت

و خون تو چنانچه مخلوط است با گوشت و خون من و در حوض کوثر بر من وارد نمیشود دشمن تو و غایب نمیشود

از حوض کوثر دوست تو و با تو بر حوض کوثر وارد خواهم شد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بسجده در افتاد و گفت

حمد میکنم خدا را که مرا گرامی داشت باسلام و تعلیم کرد بمن قرآن را و مرا محبوب بهترین خلایق و خاتم پیغمبران

و سرور رسولان گردانید بتفضل و احسان و فضل خود بر من پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت یا علی اگر تو نمیبودی

مؤمنان بعد از تو نشناخته نشوند ‌ دیگر حافظ ابونعیم در حلیه از ابوهریره روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه
فرمود که خدا عهد کرده در باب علی به سوی من عهدی گفتم پروردگارا بیان کن آن را از برای من فرمود بشنو که علی علم
راه هدایت است و امام اولیای من است و نوری است که اطاعت من کند و او است کلمه که لازم گردانیدم آن را
بایکرنیه و نیز هم کلمة التقوی هر که او را دوست دارد بتحقیق مرا دوست داشته است و هر که او را اطاعت کند مرا اطاعت
کرده پس بشارت ده او را باین پس گفتم پروردگارا من او را بشارت دادم گفت من بنده عالیم و در قبضه قدرت
او یم و اگر مرا عذاب کند گناهان من است و هیچ ستم نکرده است بر من و اگر تمام کند آنچه مرا بآن وعده کرده است
پس او سزاوارتر است بآنکه بکند پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله گفت من دعا کردم از برای او و گفتم که خداوندا
دلش را جلا بده و بهار او را ایمان بخود کردان خدا فرمود کردم اما او را مخصوص کردانیدم ببلیه و امتحانی که احدی
از دوستان خود را بآن امتحان نکرده ام گفتم پروردگارا او برادر من است و صاحب من است فرمود که در علم من گذشته
که او مبتلا و ممتحن است و مردم را بآن امتحان خواهم کرد ‌ دیگر ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از مسند ابن حنبل روایت کرده است که
رسول صلی الله علیه وآله خطبه خواند و فرمود ایها الناس وصیت میکنم شما را بمحبت برادرم و ابن عمم علی بن ابی طالب دوست ندارد او را مگر مؤمن
و دشمن ندارد او را مگر منافق دوست او دوست من است و دشمن او دشمن من است و هر که دشمن من باشد خدا او را عذاب
جهنم کند ‌ دیگر و لو لا علی انت بشر الدنیا والاخره من حبک فقد احبنی و حبیبی حبیب الله و من ابغضک فقد
ابغضنی ‌ دیگر حافظ ابونعیم در حلیة الاولیاء و احمد بن حنبل در مسند روایت کرده اند که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
با علی بن ابی طالب گفت یا علی بدرستیکه خدا ترا آراسته است بزینتی که زینت نکرده است بندگان را بزینتی
که محبوب تر باشد بسوی او از آن و آن زینت ابرار و نیکوکاران است نزد خدا و آن زهد در دنیا است
گردانیده است ترا که چیزی از دنیا نمیگیری و دنیا چیزی از تو کم نمیکند و بخشیده است بتو محبت مساکین را
پس گردانیده است ترا که راضی هستی که ایشان اتباع تو باشند و ایشان راضی هستند که تو امام ایشان باشی
و ابن حنبل این را زیاده کرده است پس خوشا حال کسیکه ترا دوست دارد و تصدیق تو کند و وای بر کسی
که ترا دشمن دارد و تکذیب تو کند ‌ دیگر احمد در مسند روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله خطاب کرد
با علی که نظر کردن بروی تو عبادت است و تو سید و سروری در دنیا و آخرت هر که ترا دوست دارد مرا دوست

داشته است

داشته است و دوست من دوست خدا است و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خدا است و وای بر کسی
که ترا دشمن دارد ‌ دیگر احمد حنبل از ام سلمه روایت کرده است که خاتم الانبیاء فرمود من سب علیا فقد سبنی
‌ دیگر احمد در فضایل روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله خطبه خواند و در آن خطبه گفت ایها الناس وصیت میکنم
شما را بمحبت خویش من و برادر من و پسر عم من علی بن ابی طالب دوست ندارد او را مگر مؤمن و دشمن
نمیدارد او را مگر منافقی هر که او را دوست دارد بتحقیق مرا دوست داشته است و هر که او را دشمن دارد بتحقیق
مرا دشمن داشته است و هر که مرا دشمن دارد خدا اینکه او را در آتش ‌ دیگر ثعلبی در تفسیر و علما منطق الطیر
روایت کرده است که قبره در فریادی که میکند میگوید خدا لعنت کند دشمنان آل محمد را ‌ دیگر ثعلبی و صاحب کشاف
و فخر رازی از جریر بن عبدالله روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که هر که بر محبت آل
محمد بمیرد شهید مرده است هر که بر محبت آل محمد بمیرد آمرزیده است هر که بر محبت آل محمد بمیرد توبه کرده مرده است
هر که بر محبت آل محمد بمیرد با ایمان کامل مرده است هر که بر محبت آل محمد بمیرد بشارت میدهند او را ملک الموت و منکر
و نکیر به بهشت هر که بر محبت آل محمد بمیرد او را بسوی بهشت میبرند چنانچه عروسی که بخانه داماد برند هر که بر محبت آل محمد
بمیرد از قبرش بسوی بهشت دو در گشایند هر که بر محبت آل محمد بمیرد حق تعالی ملائکه را با رحمت زیارتگاه او
گردانند هر که بر محبت آل محمد بمیرد بر سنت و جماعت مرده است هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد چون در قیامت
حاضر شود در میان دو دیده اش نوشته شده باشد که ناامید است از رحمت حق تعالی و هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد
کافر مرده است و هر که بر بغض آل محمد بمیرد بوی بهشت نشنود و فخر رازی در تفسیرش گفته است که آل محمد
آنها هستند که امر ایشان بآنحضرت راجع میشود و هر کس تعلق شدید ارتباط او با حضرت بیشتر باشد ایشان آل محمد باشند
و شک نیست که علی و فاطمه و حسن و حسین را تعلق میان ایشان و آنحضرت اشد تعلقات بوده و این معنی
معلوم و متواتر است پس واجب است که ایشان آل باشند و اهل خلاف کرده اند در آل بعضی گفته اند اقارب
آنحضرت اند و بعضی گفته اند امت آنحضرت اند اگر حمل کنیم بر آنکه قبول دعوت آنحضرت کرده اند ایشان
اند پس ثابت شد که بر هر تقدیری ایشان آل اند و اما داخل بودن غیر ایشان مختلف فیه است پس آنچه صاحب کشاف روایت
کرده است که چون آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی نازل شد گفتند یا رسول الله کیستند این قرابت تو که واجب

با محبت مودت ایشان گفت علی و فاطمه و دو پسر ایشان پس ثابت شد که این چهار نفر اقارب پیغمبر اند و چون ثابت
که مخصوص باشند بمزید تعظیم و دلیل بر این چند چیز است اول نزول آیه در شان ایشان دوم آنکه چون
چون ثابت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فاطمه را دوست میداشت و گفت فاطمه پاره تن من است ایذا میکند مرا
آنچه او را ایذا میکند و ثابت شده است بنقل متواتر از محمد صلی الله علیه وآله که دوست میداشت علی و حسن و حسین
پس واجب است بر همه امت که ایشان را دوست دارند زیرا که حق تعالی فرموده است فاتبعوه لعلکم تفلحون فلیحذر
الذین یخالفون عن امره قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله لقد کان لکم فی رسول الله اسوة
حسنة و این آیات دلالت میکنند بر وجوب تاسی و متابعت آنحضرت سوم دعا کردن از برای
آل منصب عظیمی است و از این جهت خاتمه تشهد گردانیده اند در نمازها و این تعظیم در غیر ایشان
نشده است پس اینها دلالت میکند که محبت آل محمد واجب است ‌ دیگر حافظ ابونعیم بسند های بسیار از زید بن ارقم روایت
کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله بسوی خانه فاطمه آمد و فاطمه و علی و حسن و حسین در آنخانه بودند پس دو کشاده در را
گرفت گفت من جنگم با هر که با شما جنگ کند و صلحم با هر که با شما صلح کند ‌ دیگر این مضمون را از ام سلمه و ابو سعید خدری
روایت کرده است ‌ دیگر ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده است که خاتم الانبیاء علی و فاطمه و حسنین را خطاب کرده فرمود
انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم ‌ دیگر ابوهریره روایت کرده است که سید رسل نظر بسوی علی و حسن و حسین
و فاطمه کرد ‌ دیگر از کتب صحاح ایشان از ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود فاطمه پاره تن
من است هر که او را آزرده میکند مرا آزرده میکند و هر که او را آزار میکند مرا آزار میکند و هر چه او را شاد میکند مرا شاد میکند
‌ دیگر از ترمذی روایت کرده است که رسول خدا فرمود فاطمه بهترین زنان بهشت است ‌ دیگر ترمذی روایت کرده است
از حذیفه که گفت مادرم گفتم مرا رخصت ده بروم بخدمت رسول خدا و نماز مغرب را با آنحضرت بکنم و از آنحضرت
که استغفار کند برای من و از برای تو پس بخدمت آنحضرت رفتم و نماز شام و خفتن را با آنحضرت ادا کردم و چون فارغ
از نماز آنحضرت روان شدم چون صدای مرا شنید گفت حذیفه گفتم بلی گفت چه حاجت داری خدا ترا و مادرت
را بیامرزد ملکی است که از آسمان نازل شده که پیش از این بزمین نیامده بود و از پروردگار خود رخصت طلبیده که بیاید و بر من سلام کند
و مرا بشارت داد که فاطمه بهترین زنان اهل بهشت است و حسن و حسین بهترین جوانان اهل بهشت اند ‌ دیگر روایت

کرده است

کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله حدیثی که حذیفه شما نقل کند تصدیق کنید و هر چه ابن مسعود بخواند بخوانید ... که اقرار کردن
امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام اقرار کردن بحضرت رسول صلی الله علیه وآله است و آزار کردن آنحضرت آزار کردن
خدا و رسول است قال الله تبارک و تعالی ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا والآخرة
و اعد لهم عذابا مهینا و با این احادیث چگونه مخالفین در حقیت ابوبکر و عمر بر علی و فاطمه علیها السلام سخن گویند
ایذای ابوبکر و عمر نسبت بامیر المؤمنین و فاطمه ظاهر میشود از آنچه ابن ابی الحدید و بلاذری و واقدی و جوهری
و طبری و زهری و اسمعیل بن حماد و سایر محدثین مخالفین روایت کرده اند که در وقتی که خواستند از امیر المؤمنین
و علی بیعت بگیرند عمر با اصحاب بجهت بیعت بسیار هیمه و آتش بر در خانه فاطمه آورد و در شکسته و محسن را سقط کرد
سیار کسان را شکستند ... اگر بیعت نکنی چه خواهی کرد گفت برسانم ... که او را با آتش الحمود
و بلند کرد و بیعت با ایشان شد و این ابن ابی الحدید گفته است ... آتش که فاطمه که از دنیا
رفت غضبناک بود بر ابوبکر و عمر و وصیت کرد که بر او نماز نکنند و اینها از اصحاب ...
صغیره است که امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین را آزرده ... کرد ... لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی پوشیده و چنان ستمی ظلمی بر آن سیدا و سیده نساء کردند ...
صغیره میشمارند ... در احادیث بسیار روایت کرده اند که ...
~~سید رسل ... ابوبکر و عمر و ابو عبیده و معاذ بن جبل و سالم ... ~~ و احادیث
موضوعه چند در صحیفه ملعونه نوشتند که خلافت از اهل بیت گردانند و خود غصب نمایند از آنجمله
وضع کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که خدا خلافت و نبوت را در اهل بیت قرار نداده است و بر اثبات
کذب این حدیث وقتی که عباس عم پیغمبر علی علیه السلام را عرض کرد که عمر تو را از اهل اصحاب شوری ...
و تو را بیرون خواهند کرد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در جواب فرمود چون در شوری عبدالرحمن بن عوف
گفت بیعت کنید با علی بکتاب خدا و سنت رسول خدا و طریقه ابوبکر و عمر علی قبول بیعت بکتاب
خدا و سنت رسول خدا و اجتهاد رای خود ... عبدالرحمن دست ... کشید و بواسطه قرابت ...

بگوش عثمان داشت با او بطریق مکر بیعت کرد که عثمان نیز قول بیعت نمود بر روایتی که رواه عامه اینکه
سه مرتبه عبدالرحمن علی علیه السلام و عثمان هیچ یک را بیعت نمود در هر مرتبه علی علیه السلام آنچه در مرتبه اول فرموده بود میفرمود و عثمان
در هر سه مرتبه بطریق یاران عبدالرحمن قول بیعت مینمود بعد از مرتبه سوم عبدالرحمن بعثمان گفت السلام علیک
یا امیرالمؤمنین پس علی علیه السلام فرمود والله تو با او بیعت کردی مگر بهمان امید که عمر با ابوبکر کرد خدا میان شما عداوت اندازد
و جماعتی از اهل نقل گفته اند دعای آنحضرت مستجاب شد و میان ایشان فساد و عناد در مرتبه رسید که هیچ یک با دیگری سخن
نمیگفتند تا آنکه مرگ میان ایشان جدائی افکند پس عباس عرض کرد که این بود آنچه گفتم و قول مرا نشنیدی حضرت
فرمود داخل شدن من در مجلس شوری سببی داشت که تو نمی دانستی که عمر بر منبر میگفت که خدا اراده
نبوت و خلافت را جمع نخواهد کرد من خواستم که او بزبان خود تکذیب خود کند و مردم بدانند که آنچه میگفت باطل
و دروغ بود و ما صلاحیت خلافت داریم عباس ساکت شد ابن ابی الحدید گفته است که شعبی در کتاب شوری
و جوهری در کتاب سقیفه روایت کرده اند از سهل بن سعد انصاری که گفت حضرت امیرالمؤمنین و عباس از
مجلس عمر برخواسته در راه رفتند که بنای شوری گذاشت من از عقب ایشان میرفتم شنیدم که آنحضرت
بعباس میگفت که این تدبیر عمر خلافت را از دست ما بدر برد عباس گفت چگونه دانستی حضرت فرمود نشنیدی
که میگفت که در جانبی باشید که عبدالرحمن در آنجانب است و سعد مخالفت عبدالرحمن نمیکند زیرا که پسر عموی او است
و عبدالرحمن نظیر عثمان و داماد او است و هرگاه این ها در یک طرف جمع شوند اگر آن دو نفر دیگر با من باشند
فایده نخواهد کرد چه جای آنکه من امید ندارم که یکی از آنها نیز با من باشد و این رعایت طلب هم از آن بود که بجهانه
بردم که عبدالرحمن افضل است از ما و بخدا سوگند که اول ایشان را ابوبکر بود در باب فضیلت ما و هم جای
عبدالرحمن و بخدا سوگند که اگر عمر در این مرض نمیمرد من خاطرنشان او خواهم نمود که بعد از آنچه را از اول
تا آخر با ما کرده و اگر بمیرد و اگر خواهد بر ایشان اتفاق خواهند کرد که خلافت را از ما بگردانند و اگر بگردانند
جزای ایشان را از من خواهند یافت و اما که من رغبت بپادشاهی ندارم و دنیا را نمیخواهم ولیکن میخواهم عدالت
در میان مردم ظاهر گردانم و قیام نمایم باحکام کتاب خدا و سنت رسول خدا اگر کسی گوید که هرگاه حضرت امیرالمؤمنین
سیاست که خلافت و بر سر چه راه داخل شوری میشد گویم که او [illegible] ابن است که حضرت امیرالمؤمنین [illegible]

عباس

عباس فرمود ثانیا اگر آنحضرت داخل شوری نمی شد چنین میکردند آنحضرت را بر بیعت کی از آنها ممکن بود
که مردم توهم کنند که حضرت برضا و رغبت ترک خلافت نموده و با آنها بیعت کرده است تخلاف نکرده داخل
شود در شوری و طلب حق خود کند و حجت بر ایشان تمام نماید که توهم رضا و اختیار طرف شود چنانکه طبری
در این قضیه روایت کرده است که عبدالرحمن با امیرالمؤمنین علیه السلام گفت یا علی بر جان خود راهی مگشا که تشریح [illegible]
من نظر کردم و با مردم مشورت کردم ایشان کسی را معادل عثمان نمیدانند پس علی علیه السلام بیرون آمد و فرمود آنچه مقدر
شده است خواهد شد و در روایت طبری چنین است که چون مردم با عثمان بیعت کردند علی علیه السلام مضایقه کرد در بیعت
عثمان و عثمان این آیه را خواند که در شان خودش و امثال او که بیعت رسول خدا را شکسته اند نازل شده
فمن نکث فانما ینکث علی نفسه الآیه چون حضرت این تهدید را شنید برگشت و بیعت کرد و معذور کرده
و عجب مکری کرده تشبیه تنبیهی احمد بلادری که از معتبرین مورخین عامه است روایت کرده است
که چون عبدالرحمن با عثمان بیعت کرد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ایستاده بود نشست عبدالرحمن گفت
بیعت کن و اگر نمی کنی گردنت را میزنم و کسی در آن روز بغیر از او شمشیر نداشت پس علی علیه السلام غضبناک بیرون رفت
اصحاب شوری از پی او رفتند و گفتند بیعت کن والا جهاد میکنیم پس برگردانیدند حضرت را تا بیعت کرد
پس از این احوال و خصوصیات بر همه ظاهر شد که بیعتی که مخالفین منعقد شده و دلیل خود نقل کرده اند
از روی رضا نبوده و اجماعی متحقق نشده و چگونه شایسته اختیار باشد با تهدید بقتل و جهاد [illegible]
گفته است که اول مکری که عبدالرحمن کرد آن بود که اول خود را از میان بدر کرد که مردم [illegible]
و هر چه گوید قبول کنند و مکر دیگر آنکه بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد خلافت را با شرطی که میدانست که آنحضرت
با آن شرط قبول نخواهد کرد و آن آنکه گفت بشرط آنکه بسیرت ابوبکر و عمر عمل کنی و میدانست که حضرت سیرت ایشان را
بدعت و باطل میداند و قبول این شرط نخواهد کرد و نمیتوانست حضرت اظهار این کرد که سیرت ایشان
باطل بود زیرا اگر همین را سبب قدح خلافت میکردند و لهذا گفت محال بود عمل بسیرت هر دو کردن زیرا که
سیرت ایشان با هم موافق نبود و باین کردن دفع [illegible] از پیش بردند
در بیان بعض دلایل امامت آن امام [illegible] کریمه انما ولیکم الله و رسوله والذین

یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون در شان علی علیه السلام نازل شده است چنانچه در جامع الاصول از صحیح نسائی روایت
کرده است از عبدالله بن سلام که او گفت بخدمت حضرت رسول رفتم و گفتم چون ما تصدیق خدا و رسول کردیم قوم ما
از ما کناره میکنند و با ما دشمنی میکنند و سوگند یاد کرده اند که با ما سخن نگویند حق تعالی این آیه فرستاد پس بلال اذان
نماز ظهر گفت و مردم برخواسته مشغول نماز شدند بعضی در رکوع بودند و بعضی سؤال میکردند ناگاه سائلی سؤال کرد
علی علیه السلام در رکوع انگشتر خود را باو داد و سائل رسول خدا را خبر داد که علی انگشتر را در رکوع بمن داد حضرت
رسول این آیه را بر ما خواند و ثعلبی در تفسیرش روایت کرده است که روزی ابن عباس بر کنار چاه زمزم
نشسته بود و مردم را حدیث نقل میکرد ناگاه مردی [illegible] گفت ایها الناس منم ابوذر غفاری شنیدم از رسول خدا
باین دو گوش و الا کر شود هر دو و دیدم باین دو چشم و الا کور شود هر دو که گفت علی قاید نیکوکاران است
و کشنده کافران است یاری کرده شده است هر که یاری او کند و مخذول است هر که او را یاری نکند بدرستیکه من
نماز کردم در روزی از روزها با رسول خدا پس سائلی در مسجد سؤال کرد و کسی چیزی باو نداد پس دست بسوی آسمان بلند کرد
و گفت خداوندا گواه باش که من سؤال کردم در مسجد رسول خدا و کسی چیزی بمن نداد و در آن حال علی در رکوع بود
بسوی سائل انگشت کوچک دست راستش اشاره کرد و انگشتری در آن انگشت بود سائل آمد و انگشتر را از انگشت آنحضرت
گرفت و حضرت رسول در نماز بود این را مشاهده نمود چون از نماز فارغ شد رو بسوی آسمان نمود و گفت خداوندا
برادرم موسی از تو سؤال کرد و گفت پروردگارا سینه مرا گشاده گردان و آسان گردان برای من کار مرا و بگشا
گره را از زبان من تا بفهمند سخن مرا و بگردان از برای من وزیری از اهل من که آن هارون است برادر من محکم گردان باو
بازوی مرا و شریک گردان او را در کار من پس تو دعای او را مستجاب کردی و فرمودی که بزودی محکم گردانیم
بازوی ترا ببرادرت و قرار دهیم برای شما سلطنتی [illegible] خداوندا منم محمد پیغمبر تو و برگزیده تو خداوندا بگشا
برای من سینه مرا و آسان گردان برای من کار مرا و بگردان از برای من وزیری از اهل من علی را و محکم
گردان باو پشت مرا ابوذر گفت که هنوز سخن تمام نشده بود که جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد بخوان پس این آیه را
بآنحضرت خواند و [illegible]
و بیهقی و صاحب مشکوة و مولف مصابیح و [illegible]

ابن

و غالب بن عبدالله و قیس بن ابی الربیع و عبایة بن ربعی و ابن عباس و ابوذر و جابر و غیر ایشان روایت کرده اند
و حسان شاعر و غیر او بنظم در آورده اند و وجه دلالتش بر امامت امیرالمؤمنین آنست که انما کلمه حصر است
و ولی در لغت بچند معنی آمده است یاور و دوست و صاحب اختیار و اولی بتصرف و دو معنی اول مراد نمیتواند
بلکه یکی از دو معنی اول معلوم است که در این آیه مراد نیست زیرا که یاور و دوست مؤمنان مخصوص خدا و رسول
و بعضی از مؤمنان که موصوف باین صفات باشند نیست بلکه مؤمنان یاور و دوست یکدیگرند چنانچه حق تعالی
فرموده است والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض و ملائکه نیز محب و یاور بعضی از مؤمنان هستند
چنانکه فرموده اند نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا و الآخرة بلکه بعضی از کفار محب و یاور بعضی از مؤمنان میباشند
و اگر گویند که آیه بلفظ جمع وارد شده است چگونه مخصوص آنحضرت باشد جواب گوئیم که در عرف عرب
و عجم اطلاق جمع بر واحد شایع است باعتبار تعظیم یا نکات دیگر و در آیات کریمه نیز بسیار است تا آنکه
دعوی اختصاص نمیکنیم زیرا که در احادیث وارد شده است که سایر ائمه داخلند و هر امامی در زمان
امامت اتصاف باین صفت خواهد کرد و صاحب کشاف گفته است که مراد از این آیه هر چند آنحضرت است
اما بلفظ جمع آورده که دیگران متابعت آنحضرت کنند مؤید این آیه در شان حضرت امیرالمؤمنین است
و مراد بولایت امامت است نص کلام سید رسل است در وقتی که بریده اسلمی و دیگران نزد حضرت اظهار
شکایت از علی بن ابیطالب کردند در باب کنیزی از اسیران قبیله بنی زبید که علی از برای خود برگزید
و [illegible] رسول بحدی غضبناک شد که رنگ مبارکش متغیر شد و فرمود علی را برای چه
شکایت میکنید علی از من است و من از علی ام و او ولی هر مؤمن و مؤمنه است بعد از من و حصه او از خمس
زیاده از آنست که برداشته است و در حدیث غدیر رسول فرمود ایها الناس آیا نیستم که من اولی ام بمؤمنین
از جانهای ایشان گفتند بلی گفت من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و از لفظ
این دو حدیث ظاهر میشود که ولی در آیه شریفه صاحب اختیار و اولی بتصرف است چون رسول خدا تصریح
فرمود بولایت امیرالمؤمنین بعد از خود محقق است که کسی که بعد از حضرت سیدالمرسلین صاحب اختیار و اولی
بتصرف است امام است و در [illegible] آورده که [illegible] انگشتر در نماز بسائل داد [illegible]

که شصت عدد از نقره و چهار عدد از طلا بود و دیگر صاحب کشاف از ابن عباس روایت کرده است که علی ع چهار
دینار داشت دیناری بشب و دیناری بروز و دیناری آشکارا و دیناری پنهان تصدق داد و آیه مبارکه
الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا وعلانیة فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون
در شان آنحضرت نازل شد و در روایت دیگر براین وجه است که ثعلبی در تفسیرش از مجاهد از ابن عباس روایت
کرده است که حضرت امیرالمؤمنین ع چهار درهم داشت و مالک چیزی غیر آن نبود و یکی یکدرهم را علانیه و یکدرهم را
خفیه و یکدرهم را در روز و یکدرهم را در شب تصدق کرد این آیه در شان آنحضرت نازل شد و دیگر اتفاق کرده اند
مفسرین خاصه و عامه بر آنکه آیه یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا که در سوره هل اتی است بلکه مجموع سوره
هل اتی در شان علی ع و فاطمه ع و حسن و حسین ع نازل شده است و از زید بن رومان مرویست که در شان
هیچ کس از آیات قرآن آنقدر نازل نشده که در شان حضرت امیرالمؤمنین ع نازل شد فصل ششم از باب سوم
در بیان شرافت و بزرگواری و صفات حمیده و خصایل پسندیده و خصایص برگزیده آن امام انس و جان و خلیفه
بلافصل خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله و آن مشتمل بر ... مقاله است مقاله اول از فصل ششم از باب سوم در بیان
نسب علیا آنحضرت است محقق است که آنحضرت هاشمی است بخلاف دیگران و هاشمی افضل است لقوله صلی الله علیه و آله ان
الله اصطفی من ولد ابراهیم قریشا و من قریش بنی هاشم اگرچه عباس عم پیغمبر بود اما برادر پدری عبدالله است و ابوطالب برادر
وی من الاب و الام بود و زید بن علی ع هاشمی الطرفین است پدرش ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم و مادرش فاطمه بنت
اسد بن هاشم است مقاله دوم از فصل ششم از باب سوم المصاهرة و لم یکن لاحد من الخلق مصاهرة مثل ما کان
لعلی بن ابیطالب ع چه دامادی که فاطمه زهرا ع چون داماد پیغمبر و ... زیرا که آنحضرت سیدة نساء العالمین است
این آیه الکبری از تفسیر ثعلبی روایت کرده است که چون سوره اذا جاء نصر الله والفتح نازل شد بعد از مراجعت
از جنگ حنین بسیار بعد از وفات بود حضرت گفت سبحان الله و استغفر الله که علیا ع آنچه خدا مرا او
داده و فتح مکه شد و مردم در دین خدا فوج فوج داخل شدند و در اسلام هیچ کس از زنان زیرک مقام بن ازین
تقدم کرد در اسلام و رهبواری و قرابت نزدیکی و دامادی و زن داشت بهترین زنان عالمیان
و بیش ازین نیز ثابت است نعمتهای علی ابوطالب و حقوق او در وقتی که قرآن نازل شده و من انعم و ...
سوابق

سوابق کرامات حقوق او زیاده از آنست که به بیان آید الحمد لله ابرار اکرام این احادیث اقل که کفه است از این جا
از برای آن که بسیاری از انجماعت ایمان ندارند از آنحضرت چون جمعی از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله ...
از برای تحدث بنعمتهای خدا بر خود در خطبها فضایل و کمالات خود اظهار میکند و آنحضرت در آن وقت بسکرو
سینه بود و بعضی از صحابه نیز بسیار از آنحضرت گفته اند چنانچه عمر میگفته که از ابوبکر و خلافت اعلی و ...
او کثرت زیاده از آنست که این را قبول کند و زید بن ثابت میگفت که با کثرت از علی ع و اسامه بن زید
ما این احادیث را ایراد کردیم که تا ما دانسته باشند که کسی که تربیت در حضرت رسالت داشته باشد و آنحضرت
او را بهیچ کار آلوده باشد اگر بآسمان بالا رود و با ملایکه در آنجا معاشرت کند سزاوار است و لاجرم بنا کرد
با آنکه آنحضرت ع هرگز در گفتار و کردارش اظهار تکبر ننموده و لطف و کرم و خلق و تواضعش از همه کس بیشتر بود
تا آنکه دشمنانش او را بدعابه و مزاح مذمت میکردند و گاهی که این نوع سخنان از آنحضرت صادر میشد
از بابت جوششی بود که سینه پر دردش از تلاطم امواج هموم بسبب ضرورت اظهار مینمود و آه سرد یگانه از دل
پر درد میکشید و شکایتی بود که از عدم مساعدت روزگار مینمود یا شکر نعمتهای الهی بود که باو عطا فرموده بود
و شبهه نبود که خلایق ع که اقرار بفضل او داشتند و از باب معروف و نهی از منکر باو واجب بود که
قدری از فضایل خود را اظهار کرد تا آنکه مردم اعتقاد باطل در حق او نکنند و دیگران را از او فضیلت برتر ندانند
تقدیم نشوند و حق تعالی نهی کرده است از این در آیات افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا
ان یهدی فما لکم کیف تحکمون تا اینجا بود ترجمه کلام ابن ابی الحدید مقاله ششم از فصل ششم از باب سوم انه لم یکن لاحد من الصحابة اولاد
فضلاء کاولاد علی ع فی الفضیلة فانظر الی الحسن و الحسین ع و هما سیدا شباب اهل الجنة الی الاولاد
اولاده من اتفق الانام علی فضیلتهم علی العالمین ثعلبی از رسول خدا ع روایت کرده است که حسن و حسین
عرش الهی ع و در جامع الاصول از صحیح بخاری و مسلم و ترمذی روایت کرده است از براء که گفت دیدم رسول خدا را که حسن را
بر دوش خود سوار کرده بود و میگفت خداوندا من این را دوست میدارم پس تو او را دوست دار و از جامع صحاح از اسامه
از براء که حضرت رسول ص حسن و حسین ع را دید که گفت خداوند این هر دو را دوست میدارم تو ایشان را دوست دار و ترمذی
روایت کرده است از انس که پرسیده شد رسول خدا کدام یک از اهل بیت تو نزد تو محبوب تر اند گفت حسن و حسین

و میگفت بفاطمه که بطلب از برای من دو پسر را پس ایشان را میبوسید و در بر میگرفت و آنها از ترمذی از ابوهریره
روایت کرده است که حضرت رسول دست ایشان را گرفت امام حسن ع را و گفت خداوندا من این را دوست میدارم پس دوست
دار او را و دوست دار هر که او را دوست دارد و از صحیح مسلم و بخاری نیز این مضمون را از او روایت کرده است و آنها از ترمذی
از اسامه روایت کرده است که حضرت رسول ص حسن و حسین ع را بر رانهای خود نشانیده بود و میگفت اینها دو پسر
من و دو پسر دختر منند خداوندا من اینها را دوست میدارم تو ایشان را دوست دار و هر که ایشان را دوست دارد
تو او را دوست دار و آنها از ترمذی از یعلی بن مره روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که حسین از من است
و من از حسینم خداوند دوست دارد کسی را که حسین را دوست دارد و حسین سبطی است از اسباط و آنها از ترمذی از ابوسعید
خدری روایت کرده است از حضرت رسول ص که حسن و حسین ع دو سید و بهترین جوانان اهل بهشتند و بخاری و مسلم
و ترمذی از ابن عمر روایت کرده اند که رسول خدا فرمود که حسن و حسین ع دو ریحان منند از دنیا مقاله چهارم از فصل ششم
از باب سوم از جمله شیمهای حسنه آنحضرت اوصاف الهیه است که بلاعترک الشیم و بخشش بود انه کان اسخی الناس و لم یلتفت الی الدنیا
و قد کان فی العطا حیدرا از زیاد کلید و رسول او را بدر دارد و کلم اراد فضیلة من ع و نقلوا و قد بلغ حیث
متواتره نقل کرده اند که آنحضرت نمی خورد و در ابتدای او اهم میفرمود که مبادا فرزندانش از غم آنها ... از برای
پالانیده و جامه را گاه بپاره میدوخت و گاه بپیف خرما تنبه میکرد و براهش کرباس سیاه درشت بود و اگر آستینش
بسیار دراز بود میبرید و بیندوخت و بر سر رشته برود تا ببار کش بر کش و تا وقتی که تمام شود و گم بود
نان جو و ... نان خورش نان هم کم نه اگر گاهی بکرد سرکه یا نمک بود اگر ترقی میکرد سبزی بود و اگر این هم ترقی میکرد
... کشر شتر بود و گوشت نمیخورد مگر گاهی و میفرمود که شکم خود را مقبره حیوانات مکنید و با این حال قوت او در
از همه کس بیشتر بود و از همه علماء اسلام سوای ایشان که در دست میگویند و اموال بسیار او میآورند و همه را بر مردم
قسمت میکرد مقاله پنجم از فصل ششم از باب سوم در عبادت آنحضرت است محدثین و مورخین خاصه و عامه روایت
کرده اند که در لیلة الهریر در صفین بین الصفین نطعی بالش گسترده بودند و بر آن نماز میکرد و تیرها از اطرافش چون باران میبارید
و در پیش او بر زمین می آمد و هیچ پروا نکرد تا از دعا فارغ شد و پیشانی نورانیش از طول سجود مانند
پینه شتر بود و کان علیه السلام اذا شرع فی صلاة انبهر و شرع فی الدعوات و المناجات الی الله تعالی
مبلغا

مبلغا لا یوازیه احد الا من جاء بعده من اولاده و کان فی غایة البعد عن الدنیا و کان یقول فیما یقول یا دنیا
الدنیا یا دنیا یا دنیا الیک عنی ابی تعرضت ام الی تشوقت هیهات غری غیری لا حاجة لی فیک قد طلقتک ثلاثا
لا رجعة فیها فعیشک قصیر و خطرک یسیر و املک حقیر آه من قلة الزاد و طول الطریق و از عبادت آنحضرت
که عبادتش بنهایت رسیده سؤال کردند که عبادت تو با عبادت جدت چون است گفت عبادت من بعبادت جدت
جدم با عبادت حضرت رسول ص مقاله ششم از فصل ششم از باب سوم در بیان حسن الخلق و قد کان غایة شجاعته و سالته
حسن الخلق جدا و قد بلغ فیه الی حیث نسبه اعداؤه الی الدعابة عمرو بن العاص میگفت علی ع بسیار دعابه میکند
و عطای را از قول عمر دانسته که او رای عذر خلافت آنحضرت میگفت ازین جهت است که او میگفت بس
میگفت خدا رحمت کند ابوالحسن را که بسیار خندان و شگفته و خوش طبع بود قیس گفت چنین بود و رسول خدا
نیز با صحابه خندان و خوش طبع بود ای معویه تو اظهار چنین میکنی که مدح او میکنی اما قصد مذمت کردی او
کرا و بان سگفتگی و خندان و بیشتر از همه کس بیشتر بود و آن هیبت تقوی بود که او داشت و آن با افزود در میان
دوستان و او بنای او مانده است نه مثل هیبتی که لئام شام از تو دارند و در روایت است که معویه گفت
صد حاکم صفت کن صاحب حیدر را گفت آنان فینا کاحدنا یعنی در میان ما که بود یکی از ما بود با ما نمیخورد و
با ما می نشست و با ما میخورد و هر طرف که میخواندیم اجابت میکرد در کمال تواضع و نهایت افتاده
و مع ذلک کنا نهابه مهابة الاسیر المربوط للسیاف الواقف علی رأسه مقاله هفتم از فصل ششم از باب سوم
در قرائت قرآن آن امام انس و جان محقق است که آنحضرت مرجع بود در قرائت جمیع محدثین و روات خاصه و عامه متفق هستند
بر اینکه در زمان رسول ص تمام قرآن را غیر از علی ع کسی بسیار اند و حفظ نداشت و بعد از ختم احکام
اول کسی که قرآن را جمع کرد و نوشت او بود و سایر صحابه بود اگر رجوع باقوال قراء کنی می بینند که استادان
قرائت همه شاگردان آنحضرت باشند و قرائت هم منتهی باو میشود و همه بناها باو منتهی میشوند مقاله هشتم از فصل
ششم از باب سوم در بیان رای و تدبیر حضرت امیر ع هر یک از خلفا و امرا رجوع باو مینمودند و آنحضرت
داناتر است که اگر نه از رعایت تقوی بود من از همه زیرکتر بودمی و خلفای دیگر برای حفظ مرتبه
صلاح سیاست حمل میکردند خواه موافق شرع بود و خواه نبود مقاله نهم از فصل ششم از باب سوم

در بیان سیاست و حکومت آنحضرت در امور این معلوم است از آنچه آنحضرت باراده که تحصیل و امثال

او کرد و مقاله دهم از مقصد چهارم در بیان صحت حبس سلاطین زمان که از ان امام اخبار و متفق اند

مورخین در کتب خود ضبط نموده اند که پادشاهان بلاد کفر صورت آنحضرت را در معبدهای خود میکشیدند و جمعی از

ملوک ترک و اهل روم برای یمن و تبرک صورت آن را بر شمشیرهای خود نگاشته بجهه ظفر و نصرت با خود میداشتند پس

چون علی ع در هر یک از فضایل مذکوره زاید باشد بر جمیع صحابه البته افضل باشد فان الفضیلة المراد منها

انما یکون بما بین الکمالات و قد اجتمع فیه ع من الکمالات ما تفرق فی الصحابة اگر علی ع در هر یک از

این صفات کمال با دیگری مساوی میبود هر آن در دیگری هم جمع نیست که علی ع افضل است یک صفت

زاید است در هر صفتی از شمار کردن آن این بود بیان نصوص داله بر خلافت و وصایت و امامت و اما

در فضیلت آنحضرت پس روی بحجة الاسلام ناصر بن ابو المکارم المطرزی الحنفی در شرح خلاف العلماء الاربع

المذاهب باسناده عن مجاهد عن ابن عباس قال قال رسول الله ص لو ان الغیاض اقلام و البحر مداد

و الجن حساب و الانس کتاب ما احصوا فضایل علی بن ابیطالب و بیهقی در تفسیر نادر کم الله از احمد

حنبل که یکی از ائمه اربعه اهل سنت است روایت کرده است که او گفت ما جاء لاحد من اصحاب رسول الله ص

ما جاء لعلی ع من الفضایل و شافعی در فضیلت آنحضرت منظومی چند موزون نموده و این بیت از آنجمله است

کفی فی فضل مولانا علی وقوع الشک فیه انه الله و بهار سفا و این بیت مقوی اقوال و مروج اعتقاد

غالین میشود زیرا که بسیاری از ان بزرگوار هر گاه فرقه غالین دعوی الوهیت آنحضرت نمایند دارد و امیر را رستان

روی که در باب اول بر بطلان طریق مجسمه ترقیم یافت و اثبات نفی است خلاف و امامت

از غیر امیر المؤمنین ع و بیان بطلان و جمیع فاضلیان حق خلافت و آن مبنی بر ادعای است و هر اول

در اثبات نفی اهلیت خلافت و امامت غاصبین حق خلافت و آن بر نص قرآن مجید است و آن مجید است و ایضا قوله

تعالی لابراهیم ع انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین و مراد از عهد

نیست که امامت و خلافت بدلیل انی جاعلک للناس اماما و ابو بکر و عمر و عثمان ظالم بوده اند زیرا که

کفر در ایشان متحقق بوده و هر که کافر باشد ظالم است لقوله تعالی الکافرون هم الظالمون و قوله تعالی ان الشرک لظلم

عظیم

عظیم و وصول این معنی یعنی عهد الله از هر که ظالم بوده در وقتی از اوقات در جمیع ازمنه مستقبلات

چه صیغه لا ینال فعل مستقبل منفی است و نفی مستقبل مفید عموم به دلیل صحت استثنا از ان یقول مثلا

لا ینال عهدی الظالمین الا بعد ترک الظلم و هر جا صحیح باشد استثنا از ان واجب است دخول در حکم

مستثنی لولا الاستثناء و دارا که اطلاق ظالم بر شان و نفره لا ینال عهدی الظالمین محقق است نظر

این شریفه خواهین نیست زیرا که معلوم است که امام در وقت امامت البته کافر نیست و نفی نیل عهد که مراد و او

در اینجا است هر کس است که ظالم بوده باشد در وقتی از اوقات و فخر رازی ایراد این دلیل در کتاب اربعین

بتقریر مذکور کرده و جواب از ان بمنع عموم گفته دلیل عموم را که صحت استثنا است معارضه کرده بصحت تقسیم

یعنی یصح ان یقال الظالم لا ینال عهد الامامة فی حال کونه ظالما او جمیع الاحوال فلو لا انه مفهوم مشترک

بین القسمین لم یصح التقسیم الیهما و جواب اش که نیل عهد که مفهوم سلبی است صلاحیت مفهوم مشترک تحقیق

کرد در ضمن سلب جمیع افراد بخلاف ثبوت مفهوم مشترک که جایز است تحقق در ضمن فرد واحد و این نهایت

مراد بکره عمر او بکر را و نیابت که صاحبان فقه ظلم را چند معنی گفته اند از آنجمله وضع شیء در غیر محل

ستم کردن نیز گفته اند و هر سه معنی در ابوبکر و عمر و عثمان هستند در تمام عمر آن که معصوم نباشد

اکثر معصیت از او صادر شده است و معصیت ستم بر نفس است با غیر از هر حال ستم از غیر سلم الکافر

زیرا که بعد از آن در هر صورت ظلم تحقق شده است و بر آنچه سابقا قسمت ترقیم یافت از اخبار محدثین

در وقت عامه مرض شده ستم ابوبکر و عمر و امثال را بر امیر المؤمنین ع و صدیقه طاهره و سبطین خواهد شد و

تفصیل ستمی که از عثمان نسبت با ابوذر و عمار و دیگران رسیده اکثر محدثین و مورخین عامه مطلبات شده اند

و سبب قتل عثمان و در طعن که از او صادر شده بر مسلمانان اگر چه از او الا ابصار دانند که آن حق که عثمان را نوشته

قول سعد ابن عبد الرحمن بن عوف انه ظالم بوده را که او هم از طریق ابوبکر و عمر و عثمان که در این سخن بود

و بیان بیع ایشان خواهد شد ان شاء الله مطاعن متواتره ابوبکر و عمر و عثمان است که منافی

امامت باشد مثلا ابوبکر اگر مخالف صریح کرد با نص کلام ملک علام در او و از هر دو در اول و اولاد

و اولاد هم الا بر در منع فاطمه زهرا صلوات الله علیها میراث پدر بزرگوارش پیغمبر صلی الله علیه و آله

عمر خطاب پیغمبر را است و مسئله شد در این منع بخبری که خود منفرد بود بروایتش و هو ان النبی ص

قال نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقة و حال آنکه بجای قلیل از روایت است و قسم است

در این روایة لکونها انقطاع که ترکیب ما ترکناه صدقة و صحت باتیه بلکه ممتنع است بحسب عادات که ممکن

است که شنیدن چنین خبری جا دون غیره ممتنع است عقلا و شرعا که ترکه پیغمبر صدقه باشد نه میراث

و بر وارثان آن حضرت را ترکه حرام و منع الک پیغمبر وارثان خود را خبر داده باشد از این علم و منع آنحضرت

چنانچه عایشه را منع نمود از آنچه واجب بود براد ترکه آنحضرت چنانکه روات عامه از عایشه روایت کرده اند

که سید رسل ص در وقت یکی از زوجات خود من یاعلی ع حرب کنند بغیر حق جهد کن ای عایشه که تو نباشی

و چگونه میشود که اهمال فرموده باشد از اعلام اهل بیت و فرزندان و خویشان خود در این باب با وجود آنکه ملوم است

این آیه و لکم و انذر عشیرتک الاقربین و تا آنکه خبر داده باشد و اهل بیت و فرزندان پیغمبر شنیده باشند

سخن پیغمبر را و انقیاد نکرده باشند امر او را و طلب غیر حق نموده باشند با آنکه معصوم و مطهر از کلم

نص قرآن مجید که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و نیز این روایت

مخالف صریح قرآن است در ثبوت انبیا و میراث قال تعالی و ورث سلیمان داود و قال تعالی

عن زکریا رب هب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب و در تعیین میراث و مفهوم

و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله و اگر گویند مراد زکریا میراث علم و پیغمبری است جواب

است که اگر چنین بودی چرا ابا داشت که پیغمبر خدا مایل نباشد که از قبیله و عشیره او بغیر او رسد

معلوم است که میراث مال است زیرا که از قرینه مستفاد میشود چنانکه حضرت زکریا درخواست نمود که

خداوند عالم شایسته او را فرزندی کرامت فرماید که وارث او باشد و او را از اینی و پسندیده و صالح

نیاید اگر مقصود آنحضرت پیغمبری بود پیغمبر خود پسندیده و صالح باشد محقق است که خوف از اینکه

و خویشان نا اهل مناسبت دارد نه به پیغمبری و علم پس منتج است جواب علماء عامه که بوده اینکه

اگر هم خبر واحد است لکن حاکم را رسد عمل کند بان هرگاه خود مشافهه از پیغمبر شنیده باشد هم چنین

مفید قطع خواهد بود پس تخصیص قرآن بان توان کرد و وجه دفع آنکه حاکم هرگاه بغیر سند پیغمبر حاکم

و یا معصوم

و یا معصوم باشد او را رسد عمل شنیده خود از پیغمبر هرگاه شنیده او مخالف صریح قرآن نباشد و محال است

که باشد زحاکم که ایشان خود حاکم باشد و منع پیغمبر را متهم نباشد و آنچه را دعوی شنیدن کرده مخالف

صریح قرآن باشد و نیز ابوبکر مخالف این حکم کرد در نزاع عباس با علی ع که مکار دانستها حلقه و نعله

رسول الله ص و سیف و عمامه حکم بها ابوبکر میراثا لعلی بن ابیطالب ع پس اگر صدقه بودی بر علی ع

حلال نبود و واجب بود بر مالک شرع از ذات هر ستم که در جامع الاصول از صحیح مسلم و صحیح ابوداود

روایت کرده است که حضرت فاطمه ع سؤال کرد از ابوبکر قسمت کند از برای او میراثش از آنچه از

رسول خدا مانده است و از آنچه خدا بر او برگردانیده است از انفال ابوبکر گفت رسول خدا ص گفت

ما میراث نمیداریم آنچه از ما میماند صدقه است صدقه است پس فاطمه ع در غضب شد و از او هجرت کرد

و پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت و بعد از رسول ص شش ماه زنده کانی کرد و الا چنانچه ثبت

آنکه منع فاطمه ع کرد از فدک و آن قریه چند بود از خیبر که پیغمبر ص ان او را بخشیده بود و تصرف داده

و ابوبکر بعد از پیغمبر ضبط آن قریه نمود و فاطمه ع اظهار بخشش و تصدیق آن نمود و علی ع و حسنین و ام ایمن

ادای شهادت کردند رد نمود و حال آنکه علی ع بحکم آیه مباهله نفس پیغمبر است و بمقتضای آیه مطهره فاطمه

بضعة منی من آذاها فقد آذانی بضعه پیغمبر است و حسنین ع سید شباب اهل الجنه و اربعه بروایاتی که

ثابت شده بطریق اهل سنت بمقتضای آیه تطهیر اهل بیت واجب العصمة و الطهارة اند و ام ایمن

از آنچه که در شان او فرموده ام ایمن امراة من اهل الجنة پس منع شد جواب مخالفین که منع

عصمت هر یکی نمیگویند که رد شهادت حسنین ع بنابر آن بود که قبول شهادت ولد در حق پدر الاوین

نفع ذات است و رد شهادت علی ع و ام ایمن بنابر قصور نصاب شهادت و بر رجال او رجل و امرأتان

و حکم بشاهد و یمین نکرد لکونه اجتهادا مما اختلف فیه و وجه دفع آنست که ظلم ابوبکر بنا بر تکذیب اهل بیت

در شهادت ایشان است و بمقتضای صریح قرآن منزه بودند از رجس و واجب الطهارة بودند نه شهادت شان

هرگاه از فدک و منع کردن ابوبکر نفی عصمت و طهارت را از اهل بیت بغایت قبیح است از منع فدک و ان

ظلم او در اهل بیت نیز آنچه اشهر از آن است و صحت جاهلیت که تصدیق از زوج از ادعای حجره مطهره

بودن شاهدی یا تکذیب فاطمه بر بنه با وجود عصمت و طهارت و شارح مقاصد در جواب منع قضیه فدک گفته
و سلم محمد او گفته عم امام بشهاده رجل و امراة وان فرض عصمة المشهود و الشاهد و له الحکم بالعلم فقط
وان لم شهد شاهد و عجب طرفه حالیست که منع صحت قضیه مذکوره از مجلس منقول شده و صحابه با الله مشتمل
متواترات و کمانند خبر غدیر و غیر آن نموده اند منع صحت قضیه مذکوره متواتره نموده سلم مسلم عامه است از
عایشه روایت کرده است که در ابتدای خلافت ابو بکر حاکم کرد ضبط فدک با بخاری مسلم روایت کرده است که فاطمه
با تفاق جماعت مهم رسول الله نزد او آمد و بعد فاطمه در باب فدک کلامی چند ادا فرمود و ابو بکر در جواب گفت
رسول خدا فرموده ما معاشر انبیا ارث نمی باشد و ترکه ما صدقه است حضرت فاطمه دیگر با آن زن تا وفات
خود با ابو بکر تکلم نمود و محقق است که عدم تکلم آنحضرت با ابو بکر بسبب آن بود که از ابو بکر آزرده شده بود
و ابن ابی الحدید در کتاب سقیفه روایت کرده است که چون ابو بکر فدک را از فاطمه گرفت و داد مجال ساخت
فاطمه گفت بخدا سوگند که هرگز با تو سخن نگویم گفت ابو بکر گفت والله که هرگز از تو دوری نخواهم گفت فاطمه
گفت والله که نزد خدا بر تو نفرین خواهم کرد ابو بکر گفت بخدا سوگند که از برای تو دعا خواهم کرد
چون هنگام وفات حضرت فاطمه شد وصیت کرد ابو بکر و عمر را و نماز نکنند و در شب او را دفن
کردند و جای او را نماز که در میان وفات او و وفات پدرش هفتاد و دو روز بود شارح مقاصد
بر منع صحت قضیه فدک از علمای عامه منع صحت آن ننموده و نتوانستند نمود بلکه از حوادثات خفیه بلکه ذکر نموده
ان قضیة فدک من الاموال اخص من ذلک لانها لیهم عم الصلاة و عن ذلک ثم اصحاب
و کونهم القائمین بالنوائب و انما وقعا من اعتداء ابو بکر و عمر انهما اعترفا بصحة البنوة
فلا ینتفع بالاحتجاج بها لانفسهما و لان یتصل بها و مثل علی انه مع علمه بحقیقة الحال
مرتفع الاطلاع بامامه خلافته و سائر الصحابة انهم سکتوا عنه و ذلک من غیر ترضی و لا اعتراض فوجیهه
که این گفتگو بنا بر منع صحت حدیث فدک در مرتبه منع وقوع خلاف اهل بیت است پس این خلاف ابو بکر را
نشنیده یا نقل کرده بغیر از فدک انشنیده و نقل کرده است هیچ از علمای امامیه در مقام رد اقوال
شارح مقاصد را که گفته است که این سخن قابل توجه جواب نیست آنچه تعجب است که گمان ظلم ...

برسالة

برساله بودن و اقرار این ظلم چگونه باشد بر تقدیر تسلیم صحت قول با جماع که کذب سلاله نبوت و ادعای
خلاف حق ایشان چنین و گمان شهادت زور و گواهی باطل مثل علی بن ابی طالب و حسن و حسین
که نقل قرآن گواهی بطهارت ایشان داده و تعدیل اهل بیت پیغمبر چون باشد با تدین او گرد
که گمان ظلم در باره ایشان برون ضلالت و غوایت باشد و گمان کذب و طلب ناحق با اهل بیت
رسالت و هدایت و پیشوای دو قاحت نسبت ظلم با ایشان بیشتر باشد یا در منع سلاله نبوت اهل بیت
طهارت را از سر دعوی عصمت اصطلاحی نگذریم و مضایقه در منع آن نکنیم با عصمت طهارت قرآنی
چه تدارک کرد فاعتبروا یا اولی الابصار و آنار نفع کرد از علی دخلالت مذکوره را در زمان خلافت
خود بنا بر آن بود که خلافت او بعد از تغلبه خلاصی بود که در آن خلاف عمل متقدمان علم توقف
زان گرد مع سود آن خلاف که آنام بدعت ابو بکر و عمر را که نزد عوام و خاص بود ثابت بود
که فدک را که حق فرزندان او بود و بغیر صدقه فرض آن شده رفع آن نکرد [سیم] و بعد که
که او را در خانه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دفن کنند اگر آن خانه بمیراث بدختر او رسیده بود بطلان از سوی ظاهر بود
حدیث موضوعی او که منع میراث از فاطمه کرد و اگر میراث پیغمبر شریک است آن خانه در میان
کل ورثه و در هیچ روایتی نقل نشده که اذن از ورثه حاصل کرده یا خریده و اگر گویند آنحضرت
در حیات منتقل بعایشه کرده چگونه از عایشه شهود طلبیده چنانچه از فاطمه طاهره طلبیده بود
و اگر گویند با ادای مهر عایشه قبول کرده سبب رسم مهر زنان نمیداد بر او ملال نباید و لکن
انا احللنا لک ازواجک اللاتی آتیت اجورهن و اگر ملک غیر بود تصرف در ملک غیر بدون اجازه غیر
جایز نیست [چهارم] آنکه ابو بکر ایذای پیغمبر کرد و ایذای پیغمبر ایذای خدا است و کدام ظلم بالاتر از
ایذای خدا و رسول خدا تواند بود اما آنکه ایذای پیغمبر کرد بنا بر آنکه ایذای فاطمه کرد در
دعوی و تکذیب وی نمود در ادعای بخشش فدک و تکذیب تحقیق القدر بدو ایذای او است اذیت های دیگر
از ابو بکر بفاطمه رسید چنانچه سابقا مرقوم شد و نیز ثابت است که فاطمه بعنه من و فاطمه از او
آزرده شد و از او راضی نگردید تا آنکه رحلت کرد و وصیت نمود که او را در شب دفن کنند تا ابو بکر بجنازه

او حاضر نشود و برو نماز نکند و این خبر در اکثر کتب ایشان مسطور است از جمله در صحیح بخاری در جزو خامس
و در صحیح مسلم در جزو ثالث و حمیدی در الطرائف و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ایراد کرده بطرق کثیره
و گفته که این خبر محقق و معلوم است و رنجیدن ایشان کرده و نقل کرده است که ابو بکر بعد از رنجیدن فاطمه
مکرر بمنزل او رفت عذرخواهی کرد او و بعد از رفتن و حضور ش فاطمه راضی نشد و رسول الله فاطمه را از جمیع زنان
دوست تر بود که بهائی نقل کرده و بعد از تصحیح و تحقیق این خبر که مقصود است در مقصود ما را
ان در آمده هر کدام یکی بهتر است یعنی بدتر از عصیان است و در صحاح ایشان مذکور است که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام و اصحاب ایشان در حیات فاطمه با ابو بکر بیعت نکردند و بعد از آن بعد از خلافت ابو بکر
باطل و در امر فدک غاصب باشد و در روایت حدیث از حضرت رسول کاذب باشد یا امیر المؤمنین
با وجود عصمت و طهارت و جدا نبودن از حق عاصی و ظالم و عاق امام خود باشد در حق امیر المؤمنین
که اعتقاد به کسی که بدو نسبتی بر خلاف نص ثابت است هر که بر خلاف ابو بکر قایل است اهل سنت دروغ است
در حدیث نورانی است و آنکه ملازمت امیر المؤمنین اثر کفر و نفاق است کدام موافقت شیعه
چیست از آنچه در این دائره و غیر آن نسبت با حضرت کردند [پنجم] آنکه قصد احراق خانه او کرده بودند
داشت که خانه او را بسوزانند و در آن خانه علی و فاطمه و حسن و حسین و جماعتی از بنی هاشم بودند تا بترسند و بیرون
آمده با او بیعت کنند و طبری در تاریخ خود گفته قال اتی عمر بن الخطاب منزل علی فقال والله لاحرقن علیکم او لتخرجن
للبیعة و در کتاب واقدی آن عمر جاء الی علی فی عصابة منهم اسید بن الحضیر و سلمة بن اسلم فقال اخرجوا او لنحرقنها
علیکم و ابن خیرانه در غرر روایت آورده که زید بن اسلم گفت که من از جماعتی بودم که هیمه کشیدند با عمر بسوی خانه
فاطمه در وقتی که علی و اصحاب امتناع از بیعت نمودند پس عمر گفت به فاطمه که بیرون کن هر که در این است
که در خانه تو است و الا خانه را با هر که در او است بسوزانم فاطمه گفت تو میسوزانی علی و فرزندان مرا گفت
مگر آنکه بیرون آیند و بیعت کنند و ابن عبد ربه آورده است که علی و عباس در خانه فاطمه بودند که ابو بکر عمر را
گفت برو و بیاور ایشان را و اگر ابا کنند مقاتله کن با ایشان فاقبل بقبس من نار علی ان یضرم علیهما الدار فلقیته
فاطمة فقالت یا ابن الخطاب اجئت لتحرق دارنا قال نعم و در کتاب محاسن و کتاب انفاس الجواهر نیز مثل این وارد شده

و این خبر

وان جو از علمای اهل سنت نوشته [ششم] آنکه تخلف از جیش اسامه کرد و صاحب ملل و نحل و محمد بن یحیی و زهری و جمعی
بن عامر و اکثر مورخین و محدثین عامه گفته اند که ابو بکر و عمر در تحت لشکر اسامه بودند و نقل کرده اند که چون ابو بکر
بجز خلافت عمر را برای اسامه فرستاد اسامه گفت من و لشکری که با من است تو را اذن نداده که حضرت رسول
مرا بر شما امیر کرده و عزل نکرده تا از دنیا رفت و تو و مصاحبت عمر تو رخصت من نخواسته داری حضرت رسول
نهی نبود و مرا و شما را بر شما امیر کرده و شما را بر من امیر نکرده ابو بکر خواست که خلع کند عمر را از
پس اسامه برگشت و بر در مسجد ایستاد و فریاد زد که عجب دارم از مردی که آنحضرت رسول مرا بر او امیر کرده و او
عزل کرده و دعوی امامت میکند و شهرستانی در ملل و نحل گفته است در بیان اختلافهائی که در میان صحابه
در مرض آنحضرت لازم آن بود که حضرت رسول فرمود که کار سازی کنید لشکر اسامه را لعن الله من تخلف عنه پس گروهی گفتند
پس باید که لشکر اسامه گروهی گفتند در حیات باید انتظار امر آنحضرت را کشیم و اسامه با لشکر آنحضرت از مدینه بیرون
رفته است و بعضی گفتند مرض آنحضرت شدت یافته است دل ما تاب نمی آورد که آنحضرت را در این حال گذاریم پس
صبر میکنیم تا ببینیم که امر آنحضرت بکجا منتهی میشود و ابن ابی الحدید همین مضمون را بتفصیل از کتاب احمد بن
عبد العزیز جوهری روایت کرده است از عبد الله بن عبد الرحمن [هفتم] آنکه خلیفه نکرده آنرا عمر او حال آنکه
عامه باعتقاد خود میگویند که پیغمبر استخلاف نکرد پس اگر استخلاف خوب بود چرا عامه منکرانند که پیغمبر نمود و اگر
گویند بد بود چرا ابو بکر کرد و عمر در وقت مرگ گفت ان لم استخلف فان رسول الله لم یستخلف و ان استخلف
فان ابا بکر استخلف و بر این تصریح نموده بعدم استخلاف النبی صلی الله علیه و آله و سلم با آنکه عامه معتقد هستند که پیغمبر استخلاف نکرده
بود چنانکه ابو بکر را خلیفه دانند [هشتم] آنکه ابو بکر گفت اقیلونی و لست بخیرکم و علی فیکم چنانچه در تاریخ و لائق
در انساب و سمعانی در فضائل و ابو عبیده و غیر ایشان روایت کرده اند که ابو بکر بر منبر گفت
اقیلونی لست بخیرکم و علی فیکم [نهم] آنکه در جمیع کتب کلامیه و احادیث و لغات عامه مرویست که عمر در ایام خلافت
خود بر منبر گفت کانت بیعة ابی بکر فلتة یعنی بدون تامل و تدبر واقع شد وقی الله شرها فاقتلوه [دهم]
آنکه هرگز تولیت امری باو تفویض نکرد و حال آنکه کم بود از صحابه که خدمتی باو رجوع نشده باشد و نوبتی که
سوره برائت با و بمکه فرستاد و علی را از عقب فرستاده و عزل او کرد و اخذ آن کرد از او این حدیث عامه روایت

در فصل فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام مرقوم شد کسی که ابتدای حالش ایام چند بجاهلی گذشته باشد اهلیت امامت
که مستلزم ادای جمیع احکام الله و امور الناس است چگونه تواند داشت یازدهم آنکه در وقت فوت [illegible]
از پیغمبر [illegible] بالانصار [illegible] الامر حق [illegible] الانصار
من قوله الائمة من قریش [illegible] من امور التی لا تحصی و جمیع این امور بطریق اهل سنت منقول در کتب
ایشان موجود است و [illegible] مطاعن [illegible] اعمال عمر [illegible]
من جمله منع پیغمبر از کتابت وصیت [illegible] شهرستانی و غیر ایشان [illegible]
عامه تصریح کرده اند که این اول فتنه و خلافت که در اسلام [illegible] شهرستانی در کتاب ملل و نحل گفته
که اول مخالفتی که در عالم شد مخالفت شیطان از امر الهی [illegible] و اول خلافی که در اسلام شد منع
عمر بود از کاغذ و قلم و این قصه از جمله متواترات است که خاصه و عامه روایت کرده اند و کسی انکار نکرده است و بخاری
با آن تعصب [illegible] از صحیح خود [illegible] و مسلم و سایر محدثان بطرق بسیار روایت کرده اند [illegible]
[illegible] ابن عباس گفت [illegible] بسیار [illegible]
دیگر مانند مروارید قطرات عبرات بر گونه های او [illegible]
رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] بیاورید و بروایت دیگر [illegible] دواتی یا لوح و دواتی بیاورید
که نامه برای شما بنویسم که هرگز بعد از من گمراه نشوید پس عمر گفت ان الرجل لیهجر یعنی این مرد هذیان میگوید
و بروایت دیگر گفت [illegible] هذیان میگوید استفهام کنید که چه میگوید و بروایت دیگر در بخاری
[illegible] ابن عباس گفت [illegible] اختلاف کردند و نزاع کردند
و حال آنکه سزاوار نیست نزد پیغمبر نزاع کردن [illegible] بعضی گفتند [illegible] رسول خدا [illegible]
دوات و قلم را و بعضی گفتند [illegible] دوات و قلم نباید آورد و نزاع بسیار شد حضرت رسول
فرمود برخیزید از نزد من و نزد من نزاع کردن سزاوار نیست پس ابن عباس گفت مصیبت و تمام مصیبت
در وقتی بود که حایل و مانع شد میان رسول خدا و نوشتن نامه که میخواست بنویسد برای [illegible]
بلند کردند و در جامع الاصول نیز این حدیث [illegible] از صحیح بخاری و صحیح مسلم روایت کرده [illegible]
[illegible]

[illegible] فضلای [illegible] در کتاب شفا [illegible] روایت کرده است [illegible]
و مجرد [illegible] مخالف حکم [illegible] رسول کریم [illegible]
و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی [illegible] اطیعوا الله و اطیعوا الرسول [illegible] و مخالف [illegible]
[illegible] و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیرة [illegible]
[illegible] انک لعلی خلق عظیم [illegible]
[illegible] عذاب الیم [illegible] ان الذین یؤذون الله و رسوله [illegible]
و اعد لهم عذابا مهینا [illegible] عذاب الیم [illegible]
بر خلاف امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] ابن ابی الحدید روایت کرده است [illegible]
اعتراف کرده [illegible] حضرت در آن وقت میخواست تصریح بکند بنام علی علیه السلام [illegible]
[illegible] قال الله تعالی و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی [illegible] دیگر [illegible]
اسامه چنانچه در مطاعن ابوبکر مذکور شد دیگر [illegible]
که [illegible] محمد [illegible] ابوبکر گفت [illegible] انک میت و انهم میتون دیگر [illegible]
[illegible] دیگر [illegible]
حتی قال علیه السلام [illegible] دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
و سایر محدثین خاصه و عامه روایت کرده اند که روزی عمر [illegible]
از مهر زنان [illegible] بیت المال [illegible]
[illegible]
زنان [illegible]
حتی زنان [illegible]

[illegible]

[illegible] و با امام شما معارضه کرد [illegible] فخر رازی [illegible] عمر بن الخطاب [illegible]
[illegible] خطا کرده [illegible] که همه مردم داناتر و فقیه تر از تو اند [illegible]
و دیگر [illegible] در خانه شخصی در آمد [illegible] اهل خانه [illegible]
[illegible] خطا کردی اول آنکه تجسس کردی و خدای تعالی نهی کرده است از تجسس [illegible] و لا تجسسوا
[illegible] و قد قال الله تعالی لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلموا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عمر گفت [illegible] دیگر انکار حکم تیمم است چنانچه در صحیح بخاری و مسلم و ابی داود و نسائی روایت
کرده اند و در جامع الاصول نیز روایت کرده است [illegible]
[illegible] و صاحب جامع الاصول [illegible] روایات بخاری و مسلم [illegible]
که در روایت داود چنین است [illegible] عبد الرحمن گفت [illegible]
[illegible] عمار گفت [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
و کیفیت تیمم را حضرت تعلیم من نمود [illegible] عمار [illegible] از خدا بترس [illegible]
این حدیث را ذکر نخواهم کرد عمر گفت [illegible] انکار عمر [illegible]
[illegible] تیمم را [illegible] ترک کرد [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

حکم بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دیگر تغییر حکم طلاق است [illegible]
[illegible]
[illegible] دیگر تحویل مقام
ابراهیم است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و آن مخالف [illegible]
تحویل مقام [illegible] دیگر آنکه در میراث عول و تعصیب قرار داد و آن مخالف کتاب و سنت است
دیگر [illegible] خیر من النوم را در اذان صبح زیاد کرد چنانچه در جامع الاصول از موطای مالک روایت
کرده است دیگر [illegible] در زمان رسول خدا [illegible] و در زمان ابوبکر بالسویه
قسمت میکردند عمر [illegible] و عایشه را [illegible] دوازده
هزار درهم میداد و سایر زوجات را ده هزار درهم [illegible] پنج هزار درهم [illegible]
[illegible] چهار هزار درهم قرار داد [illegible] بخاری و مسلم [illegible]
روایت کرده اند که حضرت رسول [illegible] انصار گفت [illegible]

[illegible]

پس چون کسیست تا در حوض کوثر نزد من آیند و آن با الحدیث و دیگران اعتراف کرده‌اند که اول کسی که این
بدعت اجاری کرد و قسمت بالسویه را تغییر داد عمر بود و دیگر حرام کرد حج تمتع و متعه نساء چنانچه خاصه
و عامه بطریق متواتره روایت کرده که عمر بر منبر بالا رفته گفت متعتان کانتا علی عهد رسول الله
و انا احرمهما و اعاقب علیهما متعة النساء و متعة الحج چنانکه روایات بسیار از صحیح مسلم روایت کرده
و در جامع الاصول همه را ایراد نموده و دیگر قضیه شوری است که باتفاق روات خاصه و عامه عمر از خلافت
قرار شوری داد و خلاصه چهار خلافت بیشتر چون او [illegible] از دنیا رفت و قطع نظر از آنکه این
اول بدعا اصحاب در باب خلاف مشورت که کسی برای خویش نه او گفت عبدالرحمن بن عوف [illegible]
بجهت آنکه مردم کمانه نسبت باو نکنند و او را مغرض ندانند و باطنا چون میدانست که اگر علی
حاکم شود بتواند راه ببرد و حق رود و بصاحبش بر میگردد و قبول نکرد و گفت نه و اسدالله [illegible]
که کسی بر تخت این امر نشود پس است عمر را آنچه که خلاف برای او داده و خیره [illegible] در حیات و ممات
بر او تحمل این امر نشوم بعد گفت رسول خدا چون از دنیا رفت از شش نفر شاد بود عثمان و طلحه و زبیر
و سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف امنی بود بخاطر دارم که خلافت را در میان ایشان شوری
قرار دهم تا برای خود هر یک را که خواهند اختیار کنند بعد از آن ایشان را طلبید گردانید این آیه
الحدیث گفت با شما هم طمع خلافت دارید بعد از آن چون دو مرتبه این سخن را اعاده کرد زبیر گفت
چه مانع است ما را از طمع خلافت تو خلافت کردی ما در میان قریش کمتر از تو نیستیم نه در فضل و در قرابت
حضرت رسالت پناهی پس بعد از آن گفت میخواهید که شما چگونه مرد مدینه گفت شاید که اگر گویم نگو دست ما
نگاه داشت گفت اما تو ای زبیر بد خو و تند خوئی اگر راضی باشی مؤمنی و اگر راضی نباشی کافری
گاهی انسانی و گاهی شیطانی گمان است که اگر خلافت بتو رسد همان روز چنان تمکنی کارها بر هم خورد
بر روی بازاری ندانم اگر خلیفه شوی روزی که شیطان باشی امام مردم که خواهد بود با آنکه تو هیچ
صفت بانی بکار این است بعد گفت ای طلحه تحقیق که رسول خدا از تو آزرده از دنیا
رفت بسبب کلمه که در روز نزول آیه حجاب گفتی این آیه الحدیث گفت ای زبیر شما با عثمان حافظ کلام است
کران کلم

کران کلمات بود که چون آیه حجاب نازل شد طلحه در حضور جماعتی گفت حجاب فایده ندارد که بمیراد در خانه‌ها
بر سر زنان تو بسته بر روی خواهد بود که بر دو مازنان تو با نکاح خواهم کرد بعد از آن از برای تو
نازل شد که ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله و لا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابدا و اما تو ای
سعد صاحب تیر و کمان و شکار خلافت بی ای و اگر صاحب تیر باشی اجداد ان [illegible] ای و چه
نسبت است میان بنی زهره و خلافت و اما تو ای عبدالرحمن ضعیف عاجزی و قوم تو اهل این امر نیستند
بسیاری و بنی زهره را این کار نمیشاید و اما تو ای عثمان دانم که مرکبی بهتر است تو و اگر خلیفه
شوی خویشان تو را بر مردم سوار گنی و ایشان فی مسلمانان خرج صاحب نمائی بعد از آن که کار
عرب بر تو بشورند و تو را بکشند بعد از آن رو بعلی کرد و گفت تو اگر مزاح و شوخی نسبت کنی
برای این خوبی که دانم که اگر ایشان تو را با ایشان اهل زمین سنجند بر هم بیاوری که شاید
رغبت حمرون ... گفت ما هر که دامن گرفته بر در این مرد امید دارم که ترا بشناسم اگر کار
بتو سپارند که دانند شما را بر حق داعی و در راه روشن رسیده بگیرند از آنجا این گفت از میان شما
رفته و آنچه که امام اجماع کنید شما را او به قدام مرد گفت چه مانع است که او را در خلافت [illegible]
گفت نمیخواهم که بار این کار را در زنده‌گی و مرده‌گی بر دوش من باشد و در روایت دیگر در این روز
شوری گفت که نبوت و خلافت را برای بنی هاشم جمع نکنم و در روایت دیگر گفت اگر ...
بعد از آن عمر گفت اگر ابو عبیده جراح یا سالم مولای حذیفه زنده بود من او را خلیفه میکردم
بعد و ایشان برای این کار ساعت و دو عمر طلبید و گفت ای ابو طلحه انصاری از الله که
پنجاه کس از انصار را با خود بردار و این شش نفر را در خانه جمع کن و تمام باشمشیر بر در خانه بایست
و مهلت کن و بیش از سه روز مهلت مده تا ایشان با هم مشورت کنند و یکی از جمله خود را برای
این کار اختیار نمایند و اگر پنج کس متفق شوند و یکی مخالف باشد گردن او را بزن و اگر
چهار کس اتفاق نمایند و دو کس مخالف ورزند گردن هر دو را بزن و اگر سه کس اتفاق کنند
که عبدالرحمن در میان ایشان باشد بقول او عمل کنید و اگر آن سه کس دیگر بر مخالفت اصرار کنند

گردن ایشان را بزن و اگر سه روز بگذرد و اتفاق را برای مکنند گردن همه را بزن و مسلمانان را بگذار
تا هر کس را خواهند برای خود اختیار کنند چنین عمر را دفن کردند او طلحه با خانه کس همه با شمشیر ... بر در خانه ایستاد
و حضرت امیرالمؤمنین بر روایات مستفیضه مخالف و موالف قریب بمضمون شقشقیه از مناقب عمر شکایت نمود
بر ایشان شمرده و همه را القصه تو کردند و با یکدیگر مشورت کردند و گفتند اگر خلافت و واده شود بعضی
بر دیگری زیادتی نخواهد داد و همه مسلمانان را مساوی خواهد کرد و ما را بسبب خلاف الهی شده نخواهد
ظاهر خلافت نخواهد داد و روی شد و دانست که خلافت امیر و عثمان بر دو نیز رود و با بنی هاشم عداوت داشت
گفت من حق خود را بعثمان بخشیدم زبیر چون عمه زاده امیرالمؤمنین بود برای حمیت گفت که من
حق خود را بعلی بخشیدم بعد از آن سعد بن ابی وقاص نیز چون در نسبت با خلاف [illegible] گفت که من حق خود را
بعبدالرحمن دادم چون هر سه از بنی زهره بودند بعد از آن عبدالرحمن گفت من خود را از خلافت بیرون کردم
میان علی و عثمان و با علی گفت با تو بیعت میکنم بر کتاب خدا و سنت رسول او و طریقه ابوبکر و عمر
فرمود قبول میکنم بر کتاب خدا و سنت رسول خدا و آنچه خود دانم و در رای خود عمل کنم بعد از آن بعثمان
گفت و عثمان بلا تردد قبول کرد بار دیگر با علی همان سخن را طریقه ابوبکر و عمر گفت تا سه مرتبه در هر مرتبه
عثمان قبول میکرد و علی قبول نکرد چون دید که علی طریقه ابوبکر و عمر را قبول نمیکند دست بدست
عثمان داد و گفت السلام علیک یا امیرالمؤمنین پس علی فرمود والله در این باب حیله و تدبیری نکردی مگر امیدی بسیار
که عمر از ابوبکر داشت خدا میان شما جدائی اندازد و چنانکه اکثر نقل کرده‌اند و چنان است که بیعت شد بعد میان
ایشان نزاع بحدی مرتبه اهم رسید و همچنانکه با دیگری سخن نمیگفتند تا آنکه هر یک میان ایشان جدا میکند
بر هر متتبع مخفی نخواهد بود که از اول این قصه از جهات کثیره ظاهر طعن و کفر و ضلالت و خطای ابوبکر و عمر
و عثمان و رفقا و اعوان ایشان در اول آنکه عمر گفت بس است عمر را آنچه که در حیات و در ممات متحمل
این کار نشوم اگر این کار حق و موافق امر الهی و حضرت رسالت پناهی و در رضا و طاعت بسیار بود چرا
از آن احتراز و استنکاف میکرد و از تحمل آن میگریخت و اگر خطا و باطل و خلاف رضا و طاعت حق تعالی بود چرا
در حیات خود متحمل شد و کدام جهت او در رسول صلی الله علیه و آله متمسک شد و حقی از اصحاب حق گرفت اول از
برای ابوبکر

ابوبکر و بعد از برای خود سوم آنکه در اول گفت رسول خدا از همه این شش نفر راضی بود و از این
جهت همه لایق خلافت هستند بعد از آن برای هر یک عیبی گفت که با اعتقاد او منافی است و اکثر آنها
اگر کفر نباشد موجب سلب صلاحیت است پس از این عیوب چون تجویز خلافت ایشان کرد و چگونه
از ایشان راضی بود این ابی الحدید از جاحظ نقل کرده است که اگر کسی بعمر میگفت که تو اول گفتی که رسول خدا
از این شش نفر راضی بود چون حالا طلحه میگوئی که از تو آزرده از دنیا رفت و اینها نقیض یکدیگرند
اما جرئت نمیکرد که کسی کمتر از این سخن را باو بگوید چه جای این سخن سوم آنکه عیب که امیرالمؤمنین
بر او گرفت از جمله صفات حمیده و اخلاق پسندیده انبیاء و اولیا است و حق تعالی رسولش را بآن مدح
و مخالفش را مذمت کرده و فرموده است فبما رحمة من الله لنت لهم و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من
حولک و اگر مراد او مزاح و مزاحی باشد که منافی تمکین و وقار و علم و تمکین بوده [illegible]
بر همه عالم ظاهر است که آن حضرت بخلاف این اوصاف موصوف بود و هیچ یک از اعادی کافران و منافقان
نقیضه‌ای از ادله علی امیرالمؤمنین اعزه علی الکافرین بر مرتبه متحلی بود که اکثر منشیه نزد ایشان میلرزیدند
و بعض بسبب اکثر قبول خلافت او میکردند و عمر هم او را الثبت نفوذ و تکبر میداد و از ابن عباس
مروی است که چون آن حضرت ساکت بود با حوارت میگردم که از ابتدا سخن نکنیم و از ابن ابی الحدید از زبیر بکار
روایت کرده است که عمر با ابن عباس گفت که اگر صاحب شما علی والی خلافت شود ترسم عجبی او را
از راه ببرد و باز ابن الانباری روایت کرده است که علی نزد عمر آمد تبسم نمود و عمر گفت ... و نزد او
حاضر بود چون برخاست یکی از حاضران با او راست نگر و گفت که عمر کبر و ادرار است شغل او را
که تکبر کنند اگر شمشیر او نبود ستون اسلام راست نمی شد و او در قضا از همه اعلم است و او را سوابق و شرف این است پس کسی که چنین است از او اختیار میکنند که ... از خلافت او
کراهت داریم از جهت آنکه کم سن است و فرزندان عبدالمطلب او را دوست میدارند و هر یک اتفاق ما او
دیگر ایمانی در حق است که کفر و نفاق و عناد و نسبت اهل بیت و اولاد که گفت که نبوت و خلافت را برای بنی
هاشم جمع نکنم و حال آنکه خدا فرموده است ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم

و بنی اسرائیل پیغمبران بزرگ و علم و حکمت و احکام دین و شعار تقوی و راه ... باشند چرا تاب
خلاف نشستند و چرا در بیابان ... پیغمبری ایشان مانع خلافت ... مانند نوح و ابراهیم
و اسمعیل و اسحق و یعقوب و داود و ... پیغمبر او ... که ... گفت ... لم ... ان
و هر گاه ... که ... مانع پیغمبری نباشد ... عیسی ... و ... ایشان و خاتم الانبیا
هر گاه ... سال ... نماید ... چرا ...
[illegible]

تو خازن بایا بر هم سلوم کن عبدالله گفت من خود را خازن مسلمانان میدانستم خازن تو غلام تو است [illegible]
امده بر منبر او بخت و در روایت او در روش او از حث و قسم بالله هر گز تو جای [illegible] عثمان کلید را
بنا بر [illegible] داد و در اقرب روایت که روات همه او را [illegible] زید بن ثابت را گفت سعید [illegible]
درهم از بیت المال برای عبدالله بن ارقم [illegible] امیر [illegible] عیال و اقربای خود کن [illegible]
این مال حاجتی نیست [illegible] برای انکه عثمان [illegible] بیت المال [illegible]
مسلمان است [illegible] سعید [illegible] درهم [illegible] از اموال عثمان است [illegible]
[illegible] بیت المال [illegible] عثمان [illegible]
[illegible] خازن بیت المال
گفت این اموال مسلمانان قسمت کن [illegible] دارم [illegible] سلمان [illegible]
خازن [illegible] مسلمانان [illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible]
در بیت المال [illegible] عثمان [illegible]
روایت کرده است [illegible] حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] عثمان [illegible]
خطابات [illegible]
[illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible] اموال مسلمانان [illegible]
[illegible]
باشند که [illegible] مسلمانان [illegible]
ابوبکر و عمر [illegible]
وجهات [illegible] عثمان [illegible]
بر عالمیان

[illegible]

که در [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام از مدینه بیرون تشریف اورده [illegible] عثمان [illegible]
چنانچه در تاریخ اعثم کوفی مذکور است امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] دفن کردند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام از مدینه بیرون تشریف اورده [illegible] عثمان [illegible]
نماز کرد بر عثمان با انکه در مدینه تشریف داشت نماز نکرد [illegible]
امیرالمؤمنین علیه السلام و خلافت عثمان [illegible] خلافت [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام
که [illegible] خلافت عثمان و خلافت [illegible] خلافت عثمان [illegible]
[illegible] وجوب عصمت امام [illegible]
عصمت و نفی افضلیت در امام [illegible]
اما عصمت بنابر انکه [illegible]
اما نفی بر انکه عصمت [illegible]
افضلیت بنابر انکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
رابعا

[illegible]

خاصمین حق امیرالمؤمنین علیه السلام تحقیق است بطلان دعوی معویه و جمیع خاصمین خلافت آنحضرت [illegible]
از ام سلمه روایت کرده است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود یا علی انک تقاتل الناکثین
والمارقین والقاسطین و ناکثین اصحاب جمل و مارقین خوارج نهروان و قاسطین عسکر شقاوت اثر
معویه [illegible] در کتب [illegible] مسطورست که [illegible] از قتل عمار [illegible]
جیش مظفر امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] مقتولین صفین بود خبر [illegible] الحق مع عمار [illegible]
شیخ [illegible] عامه است [illegible] مذکور است که ان معویه الباغی [illegible] الطاغی
[illegible] خلافت رسول الله [illegible] از ابو یوسف بن سعد روایت کرده است که بعد از
انعقاد مصالحه حضرت امام حسن علیه السلام و معویه [illegible] حضرت [illegible] سیاه کرده [illegible]
حضرت [illegible] بنی امیه را بر منبر [illegible] تأویل این کلام [illegible] حضرت رسول
شبی در عالم رؤیا دید که هر یک از خلفای بنی امیه [illegible] منبر آنحضرت بالا [illegible]
بعد از آن واقعه سوره مبارکه انا اعطیناک نازل گردید حضرت [illegible]
سوره قدر [illegible] سلطنت خلافت حق بنی امیه هزار ماه [illegible] ولایت مطلقه [illegible]
بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] قاتلین [illegible] در درک الاسفل من النیران اعتراض نمایند [illegible]
ولی مطلق [illegible] خاتم [illegible]
روافض نشده [illegible] ابوموسی را از جانب [illegible] حکم نمود که [illegible] با عمرو بن العاص
که از جانب معویه حکم بود بنشیند [illegible] مصحف [illegible] اختیار نمایند
اعتراض ان فرقه ضاله آنست که در واقعه لیلة الهریر صفین چون شامیان [illegible]
بحیله معویه و عمرو بن العاص [illegible] بر سر نیزها [illegible] امان خواسته و فریاد کردند که ما بحکم کتاب خدا
راضی هستیم و بعضی [illegible] لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
رسانیدند که ما چون شامیان را [illegible] احکام کتاب خدا [illegible] از قتل ایشان [illegible]
حال که کتاب خدا [illegible] با این طایفه جدال [illegible] حضرت

امیرالمؤمنین

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود [illegible] شامیان [illegible] این حیله است عمرو بن العاص [illegible]
ایشان [illegible] کلام الله [illegible] از جهاد [illegible]
تا [illegible] نمانده است [illegible] علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] اهل [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] معویه [illegible] عسکر [illegible]
[illegible] مخالف [illegible]
[illegible] عمرو بن العاص [illegible] شامیان [illegible]
دستور امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] شامیان [illegible]
[illegible] حاکم [illegible] معویه [illegible]
[illegible] مخالف [illegible] اختیار نمایند [illegible]
[illegible] اهل اسلام [illegible] آنحضرت [illegible]
آنحضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] احکام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] اهل عراق [illegible] در دین [illegible]
[illegible] اهل اسلام [illegible] حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
[illegible] آنحضرت [illegible] عمرو بن العاص [illegible]
از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] اختیار [illegible]
[illegible] عمرو بن العاص [illegible] از جانب معویه [illegible] عمرو بن العاص [illegible]
[illegible] حکومت [illegible] حکومت [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] اختیار [illegible]
[illegible] خلیفه [illegible]

نمایند [illegible] آنحضرت [illegible] مقصود [illegible] از میان [illegible]
[illegible] الاطلاق [illegible] عالم [illegible]
[illegible] تمام [illegible] آنکه ابوموسی
از جانب علیه السلام [illegible] امام [illegible] منافقین [illegible]
عمرو بن العاص از جانب معویه [illegible] ابوموسی [illegible]
[illegible] در میان ایشان [illegible] عمرو بن العاص [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] معویه [illegible]
[illegible] ابوموسی [illegible] عمرو بن العاص [illegible]
[illegible] ابوموسی [illegible]
این خاتم را از انگشت [illegible] علیه السلام [illegible] عمرو بن العاص
خاتم را از انگشت [illegible] این خاتم را [illegible]
[illegible] معویه [illegible] سبب وقوع این واقعه [illegible] در میان [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] در صورتیکه [illegible] لازم [illegible]
معویه [illegible] عمرو بن العاص علیه [illegible] خلاف [illegible]
[illegible] خلاف [illegible] منافقین [illegible]
ایراد [illegible] علیه السلام [illegible] معویه [illegible]
میان خلق [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] ابوالاعلان [illegible]
کفایت نماید در کتب عامه [illegible] عبدالله [illegible] روایت [illegible] صفین [illegible]

علیه السلام و بطلان معارضین آن امام [illegible] نهروان در حق آنحضرت [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] خوارج [illegible] آنحضرت
[illegible] خوارج [illegible] آن طایفه [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] خوارج [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] اتفاق [illegible]
عامه [illegible] حسین علیه السلام [illegible] روایت [illegible]
حضرت خاتم النبیین [illegible] حسین [illegible]
[illegible] یوم القیامه [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] حسن بن علی [illegible]
بیعت آنحضرت اتفاق نمودند [illegible] چون معویه [illegible] حسن بن علی علیه السلام در مقام
[illegible] آنحضرت [illegible] معویه [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] معویه [illegible]
خلافت [illegible] آنحضرت [illegible] امام حسن [illegible]
[illegible] معویه [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] اعتراض [illegible] امام حسن علیه السلام [illegible] معویه [illegible]
[illegible] حضرت خاتم النبیین [illegible] امام حسن [illegible]
[illegible] اعتراض آن طایفه [illegible] امام حسن [illegible]
است [illegible] آنحضرت [illegible] معویه [illegible]
[illegible]

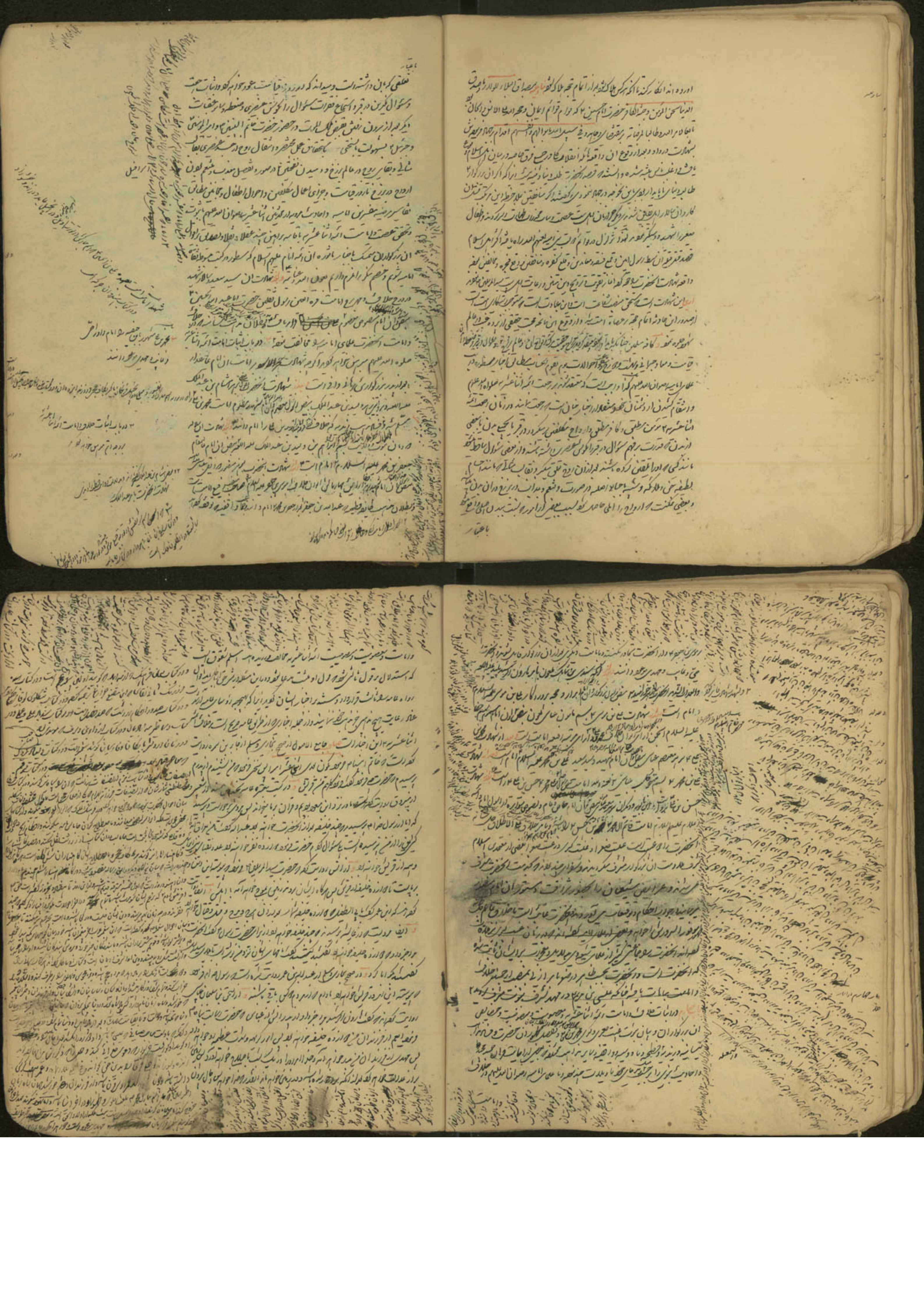
اثبات کتاب ... چنانچه ... [illegible]

[illegible]

لا یحو فاشتهر فخا ... ثم ماتوا ... بیت ...

... واقتناهم ...

[illegible]



اورده انه الکار کنه باالکه هر کس هلاک شود ابرار اتمام تجه هلاک کشود [illegible] مصداق الملک [illegible]

الدنیا سحن المؤمن و جنة الکافر حضرت امام حسین ؑ که قوام قوام ایمان و محو ادبیان الانس [illegible]

[illegible] سبیل الله [illegible]

شهادت درداد و بعد از وقوع ان واقعه [illegible] انقلاب [illegible] در [illegible] اسلام

[illegible]

روایت کرده است

خواهد آمد و در بخاری و در صحیح مسلم از ابن عیینه قال قال رسول الله ص لا یزال امر الناس ماضیا ما ولیهم
اثنی عشر رجلا ثم تکلم بکلمة خفیت فسألت ابی ماذا قال رسول الله فقال کلهم من قریش و مسلم نیز در
صحیح خود از ابن عیینه همین خبر بطرق دیگر روایت کرده است و من ذلک ما رواه مسلم فی صحیحه
فی الجزء الرابع عن النبی ص ان هذا الامر لا ینقضی حتی یمضی فیهم اثنا عشر خلیفة فقال ثم تکلم بکلام خفی
علی فقلت لابی ما قال فقال کلهم من قریش و نیز مسلم روایت کرده است در صحیح خود روایت جابر بن سمرة
یرفعه الی النبی ص قال عزیزا لا یزال امر الاسلام عزیزا الی اثنی عشر خلیفة ثم قال کلمة لم افهمها
الراوی فسألت ابی ما الذی سمع الکلمة من النبی فقال له ان النبی ص قال کلهم من قریش و روایت
شعبی همین حدیث را روایت کرده الا انه قال لا یزال هذا الامر عزیزا الی اثنی عشر خلیفة و نیز
روایت سعد وقاص و روایت عامر بن سعد مثل این روایت کرده و من ذلک فی الجمع بین الصحاح
الست قال النبی ص قال لا یزال الاسلام عزیزا الی اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش و من ذلک
فی صحیح ابی داود من الجزء الثالث باسناده الی النبی ص لا یزال الدین قائما حتی تقوم الساعة
و یکون علیکم اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش و من ذلک ما رواه الحمیدی فی الجمع بین الصحیحین بهذه الاحادیث
من طریق عبد الملک بن عمیر و طریق ابن عیینه و طریق عامر بن سعد و طریق سماک بن حرب و طریق
حصین بن [illegible] و طریق عامر الشعبی و طریق [illegible] بن عبد الرحمن و جمیع هذه الطرق تتضمن ان عدتهم
اثنی عشر خلیفة او اثنا عشر امیرا کلهم من قریش و من کتاب تفسیر القرآن للسدی و هو من ثقات المفسرین
عندهم و ثقاتهم قال لما کرهت سارة مکان هاجر اوحی الله الی ابراهیم الخلیل ع فقال انطلق
باسمعیل و امه حتی تنزله بیت التهامی [illegible] فانی ناشر ذریته و جاعل منهم اثنی عشر عظیما
و جاعل من ذریته اثنی عشر عظیما و جاعل ذریته عدد نجوم السماء و فی کتاب مقتضب الاثر فی امامة الاثنی عشر
تصنیف ابی عبد الله احمد بن عیاش عن ابی سلیمان عن رسول الله ص قال سمعت رسول الله یقول لیلة
اسری بی الی السماء قال لی الجلیل جل جلاله آمن الرسول بما انزل الیه من ربه فقلت و المؤمنون
قال صدقت یا محمد من خلفت فی امتک قلت خیرها قال علی بن ابی طالب قلت نعم یا رب قال یا محمد انی

اطلعت

اطلعت الی الارض اطلاعة فاخترتک منها فشققت لک اسما من اسمائی فلا اذکر فی موضع الا
و ذکرت معی فانا المحمود و انت محمد ثم اطلعت الثانیة فاخترت منها علیا و شققت له اسما من اسمائی
فانا الاعلی و هو علی یا محمد انی خلقتک و خلقت علیا و فاطمة و الحسن و الحسین و الائمة من ولده
من نوری و عرضت ولایتکم علی اهل السموات و الارض فمن قبلها کان من المؤمنین و من
جحدها کان عندی من الکافرین یا محمد لو ان عبدا من عبیدی عبدنی حتی ینقطع او یصیر کالشن
البالی ثم اتانی جاحدا لولایتکم ما غفرت له حتی یقر بولایتکم یا محمد تحب ان تراهم قلت نعم
یا رب فقال لی التفت عن یمین العرش فالتفت فاذا بعلی و فاطمة و الحسن و الحسین و علی بن
الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و المهدی
فی ضحضاح من نور قیام یصلون و هو فی وسطهم یعنی المهدی کأنه کوکب دری و قال یا محمد هؤلاء الحجج
و هو الثائر من عترتک و عزتی و جلالی انه الحجة الواجبة لاولیائی و المنتقم من اعدائی و من ذلک
الکتاب ایضا باسناده عن الاعمش قال حدثنی ابو اسحق عن الحارث و سعید بن بشیر عن علی بن ابی طالب
قال قال رسول الله ص انا واردکم و انت یا علی الساقی و الحسن الرائد و الحسین الآمر و علی بن الحسین
الفارط و محمد بن علی الناشر و جعفر بن محمد السائق و موسی بن جعفر محصی المحبین و المبغضین و قامع المنافقین
و علی بن موسی مزین المؤمنین و محمد بن علی منزل اهل الجنة فی درجاتهم و علی بن محمد خطیب شیعته و مزوجهم الحور
و الحسن بن علی سراج اهل الجنة یستضیئون به و المهدی شفیعهم یوم القیامة حیث لا یأذن الله الا
لمن یشاء و یرضی و باسناده عن سلیم بن قیس الهلالی عن سلمان المحمدی قال دخلت علی النبی ص و اذا
الحسین علی فخذه و هو یقبل عینیه و یلثم فاه و یقول انت سید ابن سید ابو السادات
انت امام ابن امام ابو الائمة انت حجة ابن حجة ابو حجج تسعة من صلبک تاسعهم قائمهم و
ایضا فی کتاب الجد تاریخ اهل البیت روایة نصر بن علی الجهضمی تتضمن تسمیة الائمة الاثنی عشر
من آل محمد المشار الیهم و فی کتاب ابن الخشاب تاریخ موالید و وفات اهل البیت روایة ابن الخشاب
الحنبلی النحوی یتضمن تسمیة الاثنی عشر المشار الیهم الی غیر ذلک من کتبهم و نقلها بنفسها مما یطول تعداده

با این روایات مذکوره مرویه از طرق عدیده بر اثبات خلافت و امامت ائمه اثنا عشر ع و
بطلان مذهب عامه و زیدیه و اسمعیلیه در موضوع امامت حق است و از مذهب عامه آن قدر که
بر [illegible] ایشان به ترتیب خلافت و امارت دوازده خلیفه و امیر با ۲ ائمه و افضلیت ایشان ثابت
نشود امارت منحصر [illegible] ابا بکر و عمر و عثمان [illegible] روایات علمای عامه منکر خلافت و امامت
ائمه اثنا عشر ع [illegible] اخبار ۲
باشد [illegible] آنحضرت تصریح به خلافت و امارت دوازده امیر [illegible] باشد [illegible] روایت [illegible] است و
بطلان [illegible] زیدیه و اسمعیلیه و فطحیه و واقفیه [illegible] سید الکل ص
بخلافت و امارت دوازده امیر ۲ که ائمه و افضلیت ایشان [illegible] دیگر [illegible] باید
و در موضع امام ۲ بهوای نفس [illegible]
و السلام [illegible] دوازده خلیفه را [illegible] ائمه
اثنا عشریه [illegible] اخبار [illegible] ابن عمر و دیگران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محمد بن الحسن [illegible] آنحضرت [illegible]
طول [illegible] عثمان بن
سعید العمری [illegible] محمد بن عثمان بن سعید العمری و قاسم بن الحسین بن روح النوبختی و علی بن محمد السمری
که بخدمت آنحضرت مشرف میشدند و احکام و توقیعات [illegible] خلافت [illegible]
[illegible]
[illegible]
آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]

برهان وجود امام معصوم غایب در هر زمان

و وکلای

و اخبار بسیار از طرق عامه نیز وارد است چنانکه در سنن ترمذی از ابو اسحق روایت کرده است که حضرت امیر
روزی نظر کرد بسوی [illegible] پس فرمود این پسر من سید است [illegible]
[illegible] است و [illegible] که [illegible] است و در خلق و خلق شبیه است
با او در خلق [illegible] و از عدالت پر خواهد [illegible] و در باب سیزدهم از فتوحات مکیه
ان لله خلیفة یخرج من عترة رسول الله ص من ولد فاطمة یواطی اسمه اسم رسول الله ص جده
الحسین بن علی بن ابی طالب یبایع بین الرکن و المقام یشبه رسول الله ص فی الخلق
و ینزل عنه فی الخلق [illegible] اسعد الناس به اهل الکوفة [illegible]
و یدعو الی الله بالسیف و یرفع المذاهب عن الارض فلا یبقی الا الدین الخالص اعداؤه
مقلدة العلماء اهل الاجتهاد [illegible] الحکم بخلاف ما ذهبت الیه ائمتهم فیدخلون تحت حکمه
[illegible] سیفه [illegible] عامة المسلمین اکثر من خواصهم [illegible]
[illegible] بتعریف الهی له رجال الهیون یقیمون دعوته و ینصرونه و لولا ان السیف بیده لافتی
الفقهاء بقتله و لکن الله یظهره بالسیف و الکرم [illegible] و یقبلون حکمه من غیر ایمان
[illegible] خلافه و یعتقدون فیه اذا حکم فیهم بغیر مذهبهم انه علی ضلال فی ذلک الحکم
لانهم یعتقدون ان اهل الاجتهاد و زمانه قد انقطع و ما بقی مجتهد فی العالم و ان الله لا یوجد
[illegible] الاجتهاد و اما من یدعی التعریف الالهی بالاحکام الشرعیة فهو عندهم مجنون
[illegible] لا یلتفتون الیه [illegible] در طول عمر آنحضرت
[illegible] از قدرت [illegible] توان نمود و حکمت الهی [illegible]
لم تخل الارض من حجة الله [illegible]
[illegible] حضرت صاحب الامر [illegible] در صحت وجود آنحضرت [illegible] طول عمر [illegible]
[illegible] اخبار و ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] الامامة [illegible]

مفضل بن الحسن بن علی فمنهم من زعم ان ابنه کان سبع سنین ومنهم من قال انه کان صبیا او صغیرا فکیف
کان ... کالصالح للامامه ... ان تکون خلیفة الله فی بلاده وحجة علی عباده وفیئة للمسلمین
اذا عضتهم الحروب ... والذاب عن حوزتهم والدافع عن حرمتهم لان الصبی
الرضیع والطفل لا یصلحان لمثل هذا الامر ولم تجر العاده فیما سلف قدیما وحدیثا ان یلقی الاعداء
بالصبیان ومن لا یحسن الرکوب ولا یثبت علی السرج ولا یعرف کیف یصرف العنان ولا ینهض
بحمل السلاح ولا یتصرف بالقناة ولا یمکنه الحمل علی الاعداء فی حومة الوغا فان ... [illegible]
ان یکون اکیس الناس ... [illegible] ... بل قال ... [illegible]
عزوجل ... [illegible] ... قصة عیسی ... المهد صبیا
یقول انی عبد الله آتانی الکتاب وجعلنی نبیا وجعلنی مبارکا اینما کنت ... [illegible]
ثم ... [illegible] ... وکذلک القول فی یحیی وقد اعطاه الله الحکم صبیا
فان ... [illegible]
[illegible]

[illegible]

از علت غیبت ... [illegible] ... از آنحضرت در حال غیبت حضرت ... [illegible]
الا علت غیبت ... [illegible] ... یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم
یعنی ای گروهی که ایمان آورده اید سؤال مکنید از چیزی چند که اگر ظاهر کرده شود ... [illegible]
[illegible]

[illegible]

سعادت ... [illegible]
... [illegible] ...
[illegible]

[illegible] ... در قرآن مجید ... [illegible]
... الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون او لیس الذی خلق السموات والارض ...
[illegible]

و در قرآن کیف عبارت کیف بلی خدا متمتع گردانید مردم را ... و نیز خلاق عالم
در قرآن مجید خبر داده است و اذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی قال اولم تؤمن
قال بلی ولکن لیطمئن قلبی قال فخذ اربعة من الطیر فصرهن الیک ثم اجعل علی کل جبل منهن جزءا
ثم ادعهن یأتینک سعیا واعلم ان الله عزیز حکیم گفته‌اند معتبر ... از حضرت امام ...
موسی الرضا سؤال کرد از تفسیر قول ابراهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی ... حق
وحی کرد به ابراهیم که من از بندگان خود خلیلی ... گرفته‌ام ... سؤال کند ...
کردن مردگان را اجابت دعوای او کنم پس در نفس ابراهیم افتاد که من آن خلیلم ...
پروردگارا ... چگونه زنده میکنی مردگان را گفت ایا ایمان نداری گفت بلی ولکن
از برای آنکه دل من مطمئن گردد یا آنکه من خلیل توام فرمود فخذ اربعة من الطیر ...
مرغان ... پس ابراهیم ... و ... او ...
... پاره پاره کن انها را ثم اجعل علی کل جبل منهن جزءا ...
ثم ادعهن یأتینک سعیا پس بخوان انها را تا بیایند بسوی تو ... واعلم ان الله عزیز حکیم
و بدانکه خدا عزیز غالب است بر آنچه اراده نماید و کارهای او همه مبنی بر حکمت است ...
فرمود پس ... گرفت ابراهیم ... و ... طاووس ... و ... زنده ...
... گوشت ... دانه‌ها ...
ده تا کوه ... و منقارهای ... مرغان ... در میان انگشتان ... پس ... مرغان را بنام ...
ایشان خواند ... کرد ... پس ... اجزای ... حیوانات ...
... درست شد ... بدنها ... و ... ابراهیم ... منقارها ...
ان مرغان ... پس ... بر زمین نشستند ...
... گفتند ... خدا ... زنده ... ای ابراهیم ... خدا ...
زنده ... و ... بر ... است ...

مصنف ...

غلاف عالم ... انها ... ایشان را بنام بزرگ ... ایشان را ...
... ده تا کوه ... در حدیث معتبر دیگر منقول است از حضرت صادق ... ابراهیم ...
... و طاووس و کلاغ ... ذبح کرد ... ایشان ...
... کوه ...
... پس ده ... کوه ... دانه ...
پس منقارهای انها را در میان انگشتان خود گرفت ... بنام خدا ...
... بعضی ... گوشتها و پرها ... انها ... درست شدن ... چنانچه بودند ...
... پس ابراهیم دست از منقارهای ایشان برداشت ... نشستند و از
ان آب ... و دانه ... خوردند ... گفتند ای پیغمبر خدا زنده کردی ما را خدا ترا
زنده کند ... ابراهیم ... خدا زنده ... و میراند ...
... چهار ... انها ...
... ایشان ... بسیار ...
... ایشان ... بنام بزرگ ... زودی ...
خدا ... در حدیث معتبر دیگر ... ابراهیم ... مرغان ...
... دانه ... ابراهیم ... خدا ...
... از میان جوها ... کوه ... پرواز ...
... ابراهیم ...
ابراهیم ... دانه ... قبول ... در حدیث معتبر ... از امام ...
منقول است ... طاووس ... و ...
... در ... و ... متفرق ... اجزای ایشان ...
روز ده کوه ... ایشان را ...

اعتقاد ... در تعیین مرغان واقع شده است علامه مجلسی رحمه الله گفته است ...
... در طرق روایات عامه ...
... بعید است ... در این باب ... ابراهیم ...
زنده کردن خدا مردگان ...
چنانچه ... اول آنکه
... است ...
در حدیث معتبر منقول است ... از حضرت امام رضا ... از قول ابراهیم ...
... دل من مطمئن ...
... منقول است ... امام موسی ... منقول است ... سوم آنکه ...
... است ... چهارم آنکه ...
... اثبات ...
... اعتراض ... دیگر ...
... اعتراض ... اعاده معدوم ...
... اعاده معدوم ... چگونه ... اعاده معدوم ...
... خلق ...
...
... روایت ...
...
...
... روایت ...
... حضرت ...
...
... مخلوق شده است ...

... اول مرتبه مخلوق شده است ... جسم ...
... صورت جسمیه و صورت نوعیه ... جسم ... صورت جسمیه و صورت
... صورت ... معدوم ... صورت جسمیه ...
... محقق طوسی خواجه نصیر الدین ...
جسم ... صورت جسمیه ... اتصال ... انفصال ...
... اتصال ... انفصال ...
... استدلال ...
... نفس ...
...
... نفس ...
...
...
...
...
در ... استعمال ...
...
...
...
...
...
... خدا ...

کسی را غیر از آنکه تصدیق اولو الالباب دیده بر اقوال بعضی از آنها و شنیدن او مدار الست
او در عرفات بالجمله آنها گوش شنیدن و بر سبیل اجمال رفع استبعاد بعضی از ممتنع دانند
معراج جسمانی را با تکاثر این آیات خواهش پس گوییم از ممتنع بر آن که انسداد تمنع عقل و آن
امر نیست دلیل عقلی قائم بانکه عدم جواز و وقوعش مگر عدم سبب عادی مانند [illegible]
عالیه حرکت ارادی از شجره بحسب عادت ممتنع باشد لکن چون انتفاء اسباب عادیه مستلزم انتفاء
سبب مطلق نیست پس وقوع حرکت ارادی از شجره ممتنع عقلی نباشد و [illegible]
معجزه از قسم اول و اول معجزه نبوی و جایز نیست بعضی از قسم دوم والا رفع عقل از جانب
شود تکذیب آن مثلا اگر کسی دعوی نبوت کند و گوید معجزه من آنست که جمع میان نقیضین
کنم هر آینه واجب باشد مبادرت بتکذیب او چون این مقدمه دانستی رفع استبعاد [illegible]
از فوق افلاک [illegible] ممتنع عادی دانند [illegible] در [illegible] معتقد بودن بمعراج
حضرت رسالت [illegible] در بیداری [illegible] احادیث متواتره ثابت
گردیده است [illegible] را در یک شب از مکه معظمه بسوی مسجد اقصی و از آنجا با آسمانها
و سدرة المنتهی و عرش اعلی سیر فرمود و عجایب خلق سموات را بان حضرت نمود [illegible]
و معارف [illegible] آن حضرت [illegible] در بیت المعمور [illegible]
قیام [illegible] و با ارواح انبیاء [illegible] و منازل اهل بهشت [illegible]
[illegible] احادیث متواتره خاصه و عامه دلالت میکند [illegible]
[illegible] در بیداری [illegible] در میان [illegible]
[illegible] چنانچه ابن بابویه و شیخ طبرسی و غیر ایشان تصریح [illegible]
[illegible] معراج [illegible] اخبار [illegible]
[illegible]
[illegible]
دیگر [illegible]

و کیفیت [illegible] در معراج جسمانی [illegible] بشبهات [illegible]
[illegible] انکار [illegible] اتفاق [illegible] از معراج [illegible]
[illegible] چنانکه جمعی [illegible] معراج [illegible] آنحضرت
[illegible] ابن بابویه [illegible] از حضرت صادق [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت صادق [illegible]
منقول است [illegible] چهار چیز را انکار کند معراج و سؤال قبر و مخلوق بودن بهشت
و دوزخ و شفاعت [illegible] روایت کرده است [illegible]
امام رضا [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] بهشت و جهنم [illegible] آنحضرت [illegible]
کردم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] هرکه انکار کند خلق بهشت و دوزخ را تکذیب حضرت رسالت کرده است
و تکذیب ما کرده است و از ولایت ما بیرون [illegible] در جهنم [illegible]
جهنم التی یکذب بها المجرمون یطوفون بینها و بین حمیم آن [illegible]
[illegible] آتش و میان حمیم [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
چون [illegible] آدم [illegible] فاطمه [illegible] صفات و اخلاق
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]

این عرش [illegible] است و خلق شده است خلاق عالم [illegible] عند ها جنة المأوی
[illegible] سدرة المنتهی [illegible] است و سدرة المنتهی در آسمان [illegible] است
[illegible] اقوال انبیاء عظام و ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible] بهشت و دوزخ [illegible] صریح آیات و اخبار متواتره وارد شده است [illegible]
شده اند [illegible] کافر اند [illegible] بهشت [illegible]
[illegible]
[illegible] دار خلود است [illegible]
[illegible]
و اهل بهشت را [illegible]
[illegible] اهل بهشت [illegible]
[illegible] صفات بهشت و توصیف [illegible]
بهشت و حور و قصور و غلمان [illegible] طبقات جهنم و بیان [illegible]
[illegible] علمای اثنا عشریه [illegible] اخبار از ائمه معصومین [illegible]
[illegible]
حضرت خاتم النبیین و ائمه معصومین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] بصره [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] قبر سؤال [illegible]
دین اسلام است [illegible] ابن بابویه [illegible] از حضرت صادق
روایت [illegible] معراج و سؤال قبر و شفاعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

